



# امکوز

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۸۰ ریال قیمت : شماره ۳۷ فروردین ماه ۱۳۶۶

## رهنمودهایی درباره صدویکمین سالگشت اول ماه مه

رهنمود دبیرخانه کمیته مرکزی به کمیته‌ها و واحدهای سازمان راجعت اطلاع همه نیروهای هوادار سازمان در ژوئیه آوریم. هیئت تحریریه

اکنون در آستانه صدویکمین سالگشت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روزهمبستگی بین المللی کارگران قرار داریم. در این روز کارگران سراسر جهان باید دست کشیدن از کسب و کاری جشن اول ماه مه، قدرت همبستگی و اتحاد بین المللی خود را علیه سرمایه داران و تنظیم سرمایه به نمایش می گذارند. صدویکمین سالگشت این روز بویژه از آن جهت که نشانه تداوم و استمرار این سنت در میان کارگران سراسر جهان است و تبدیل آنرا به یک سنت و رسم خدشه ناپذیر طبقه کارگر بین المللی اعلام میدارد، حائز اهمیت ویژه ای است. سازمان ماکه برگزاری منظم هر

بقیه در صفحه ۹

## سیاست تشکیلاتی ما در قبال معامل کلان و روشنفکران

در صفحه ۱۵

## نظری به طرح پیشنهادی حزب دموکرات درباره جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی

حزب دموکرات و ضد امپریالیستی مطرح ساخته است. اکنون که سازمان نیز پلتفرمی در این زمینه

بقیه در صفحه ۷

## علیه فرمیسیم :

## در نقد نظرات اکثریت

در صفحه ۱۷

## نگاهی کوتاه به تحولات اتحاد شوروی

در صفحه ۸

## کودکان قربانی رژیم جمهوری اسلامی در صفحه ۳۵

## حکومت اسلامی، سنن ملی و کارمندان

در صفحه ۲۶

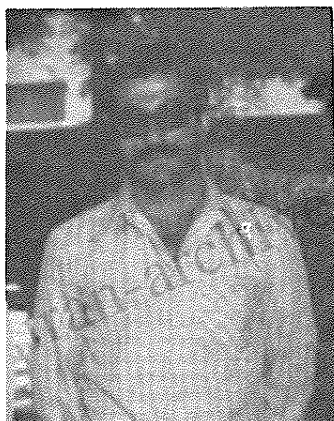
نزاکنهایی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت صدویکمین سالگشت اول ماه مه

فلسطین و پان اسلامیتها. در صفحه ۳۵

## پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت

## صدویکمین سالگشت اول ماه مه

در صفحه ۲



رفیق  
والی الله حسینی

## «طرح نوین اقتصادی»

یا

## اقتصادی نوین برای جنگ؟!!

سقوط بهای نفت در سال جاری بدون تردید پیامدهای بسیاری را در همه جهان و بویژه در کشورهای نفتی بار آورده است؛ ما شاید بتوان گفت تاثيراتی که این رویداد بر حیات سیاسی و اقتصادی ایران نهاده است در تنوع خود پیچیده ترین و ویران کننده ترین است. هم اکنون بخشی از این تاثيرات نمود پیدا کرده و بخشی به روندهای نیز منتهی شده است. و بعضی دیگر صرفاً نطفه های تحولات آینده را بوجود آورده اند بدون آنکه نشانه ای ملموس از آنها در شرایط کنونی بتوان بدست داد.

کوناگونی و پیچیدگی تاثيرات ابعاد مانع از آن نیست، تا بر خصلت بحران زائی آنها تاکید بقیه در صفحه ۵

## رهنمودهای امینیتی برای ارتباطات مکاتباتی

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

- ★ گزارش از کارخانه علاء الدین
- ★ جوراب آسیا ★ کفش شاهد
- ★ قلعه حسن خان ★ ایران یا سا
- ★ گروه صنعتی رنا ★ لندورور
- ★ کفش پیروزی ★ جنرال استیل
- ★ تحریم ثبت نام برای جنگ
- ★ ماشین سازی تبریز ★ ارج

و...



# پیام کمیته مرکزی

## سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

### به مناسبت صد و یکمین سالگشت اول ماه مه

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) صد و یکمین سالروز همبستگی بین المللی کارگران را به طبقه کارگر قهرمان ایران و عموم کارگران جهان شادباش می گوید و بدین مناسبت بار دیگر عید خونین خود را با کلیه کمونیستهای جهان در همدایت و سازماندهی مبارزات طبقه کارگر جهت تسخیر مواضع نوین و پیشروییهای تازه تر علیه نظام بهره کشی سرمایه در سراسر جهان اعلام می دارد.

سال ۱۸۸۹ در کنگره مؤسسه دومین بین الملل کارگری (جمع بین المللی کارگران) - که فردریک انگلس، یکی از بنیان گذاران کمونیسم، رهبر آن را بر عهده داشت - پیشنها دنا بنده کارگران آمریکا مبنی بر تثبیت و اعلام اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر مورد استقبال عموم نمایندگان قرار گرفت و تا کنون یک قرن است که در این روز پرچم رزم متحد و اقتداری ما نند پرولتاریا که سران خون کارگران شیکاگو و نما می شهدای جنبش کارگری جهان نقش بسته است با نمایش اعتماد عمومی و توقف یکپارچه تولید، افراشته می گردد. نمایشی که کارگران قهرمان نساجی شیکاگو در سال ۱۸۸۶ بدنبال دوسال پیکار طبقه ای مداوم برای تأمین خواست ۸ ساعت کار روزانه آغاز کردند و طوطی اعتصاب خود بیست و سه روز خونین با او با شان و ارتش بورژوازی، نیم میلیون کارگر از دوازده هزار کارخانه را به خود ملحق ساختند؛ سرانجام با تحمل ۸ ساعت کار روزانه به بورژوازی، مهر و نشان قدرت خلل نا پذیر پرولتاریا را در توفیق جریحهای تولید برای دست یافتن به خواسته های خود بر مبارزات پرولتاریا سراسر جهان نقش کردند.

اتحاد، همبستگی و پیکار انقلابی طبقه کارگر در طول یک قرن که از ست اول ماه مه می گذرد، پیشگویی علمی کارل مارکس، بنیانگذار رکنی کمونیسم، گشاینده راه رهایی کارگران را به اثبات رسانده است که می گفت: کارگران بجز زنجیرهای خود چیزی ندارند که از دست دهند، اما آنان جهانی را در پیش رو دارند که بگشایند. در این صد و یک سال، طبقه کارگر جهانی با سلاح شکل و رزمندگی خود، نه تنها سرمایه داران و مرتجعین را و جب به وجب و سنگر به سنگر به عقب نشینی واداشته و درخواستهای فوری خود را بر آنان تحمیل کرده است، بلکه در بخش بزرگی از جهان از خزین سنگرهای سرمایه را در هم کوبیده، زنجیر بردگی را گسسته و با گامهای غول آسا از دروازه های رهایی گذشته است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ و به قدرت رسیدن طبقه کارگر در روسیه، آغاز عصر فتوحات بزرگ و فرمانروایی طبقه کارگر بر جهان را اعلام کرد. طبقه کارگر پیشیناز و قهرمان روسیه از برکت شکل و آگاهی طبقه ای و برخورداری از رهبری حزب کمونیست خود که توسط آموزگار بزرگ کارگران جهان - لنین کبیر - هدایت می شد، برای نخستین بار در جهان پرچم نظریه حاکمیت کارگران و لگد مال شدن رابرویرانه های کاخ سرمایه داران، شاهان و مستگمران سرافراشت و راه رهایی بشریت - راه سرخ پرولتاریا - را در برابر چشم کارگران و مستمیدگان سراسر جهان به نمایش گذاشت. با پیدایش قله پیروزی و رهایی در برتوسرخ نام خورشید انقلاب سوسیالیستی اکتبر، طبقه کارگر جهانی با عزم و پایداری و با عشق و ایثار مدجندان، راه پیمایی شورا انگیز خود را برای دست یافتن به رهایی سرعت بخشید، در مدتی کوتاه، در بسیاری از کشورهای جهان، طبقه کارگر با متکامل شدن در زیر پرچم حزب کمونیست انقلابی خود به دست گرفتن رهبری توده های میلیونی دهقانان و زحمتکشان، راه تصرف قدرت سیاسی، یعنی راه رهایی خود و توده های ستم کشیده دهقانان و زحمتکشان را با موفقیت تمام پیمود و پرچم سرخ خود را بر قله رفیع رهایی کوبید. اینک یک سوم سیاره ما به فرمانروایی طبقه کارگر درآمده و پرچم نظریه آن از دورترین نقطه در شرق و جنوب شرق آسیا تا شرق اروپا و از آمریکا مرکزی تا قاره آفریقا به اهتزاز درآمده است، و اردوگاه نیرومند کشورهای سوسیالیستی، هم اکنون تجلی رهایی و قدرت تثبیت شده طبقه کارگر جهانی است.

صف پر شوکت و شکست نا پذیر طبقه کارگر برای فتح تمام جهان، همچنان با استواری و ظرفیتی به پیش می تازد و راه رهایی را در بخشهای دیگر جهان نیز می گشاید. این مارش یکپارچه و این طنین زنده انقلاب جهانی که سراسر کره زمین را به لرزه می افکند هر سال بر ولایت خویش می افزاید و پیروزیهای شونین را وعده می دهد. اما لنین چون سال پیش که طبقه کارگر قهرمان نیکا را گوشه و کارگران کشورهای بحران زده سرمایه داری اروپا و کشورهای غوطه در جنگ و بحران انقلابی آفریقای جنوبی، السالوادور، فیلیپین و نیلی در عرصه مبارزه علیه امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریا آمریکا، نژاد پرستی، استبداد دوتامی حاکمان بهره کشی سرمایه، وعده پیروزی های نوین می دادند و جانانه در تحقق وعده های خویش جنگیدند، انقلاب جهانی به پیش می رود و هر چه بیشتر و بیشتر در زیر پرچم سرخ پرولتاریا سازمان می یابد. اما جنبش انقلابی کارگران، زحمتکشان و جوانان کشورهای سرمایه داری اروپا (در ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، فرانسه) که انفجارش علیه فشارهای بحران عمومی جهان سرمایه داری تکانی جدی به این جوامع داد و اعتصابات گسترده کارگری در این کشورهای ویژه در فرانسه و اسپانیا که در همین حال پیوند عمیق خود را با جنبش اعتراضی میلیونی جوانان به نمایش گذارند، بی تردید برگسترش و عمق خود می افزاید و مرگ بورژوازی در عرصه جهانی را نوید می دهد. تحولات چشمگیر سال گذشته در این زمینه، بازتاب تشدید و تعمیق مبارزات کارگران و تشکل هر چه بیشتر زحمتکشان حول پرچم افراشته رزم پرولتاریا بوده است و این را کیست که انکار کند؟!

طبقه کارگر ایران نیز در این پیکار متحد و خونین، بیمثابه گردانی از ارتش جهانی طبقه کارگر در منطقه حساس خاور میانه و تحت رژیم اسلامی، عزم و اراده استوار خویش را در منظر جهانی با بخوبی نمایانده است. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی می کوشد به هر طریق و با توسل به هر نوع وحشیگری و قصابی، مقاومت فزاینده های کشورمان را علیه تمامیت خود در هم کوبد تا جنگ ارتجاعی خویش را شعله ورترازد، نبرد رهایی کارگران بیش از پیش، نقش تعیین کننده خود را با ثبات می رساند. هم از اینروست که فقها که فقها تمرکز نیاجم سراسری شان را بر مبارزات و اعتراضات کارگری قرار داده اند. حکومت هشت ساله بر نظام سرمایه داری ایران به فقها آموخته است که در هم شکستن مقاومت طبقه کارگر تنها راه گشای آنان در سرکوب همه جانبه نیرو استیلا خنثاق خود بر جا مع است. کیست که انکار کند عقب نشینی مذبحانه رژیم فقها در جریان تلاش برای تصویب سه پیش نویس قانون کار خود، سیاستگری مانندی جنبه نبرد سرمایه داری ایران ماست؟ کیست که انکار کند در هر کجا که مبارزات طبقه کارگر ایران - نظیر سایر کشورهای - به خواست های خود دست یافته یا دولت و کارفرمایان را به پس نشینی واداشته، حاصل شکل و وحدت مبارزاتی کارگران بوده است؟ و این همه چشم انداز روشن پیروزی رزم انقلابی پرولتاریا و توده های زحمتکش ایران را علیه نظام بهره کشی سرمایه و حکومت سیاه اسلامی حافظ آن، بیروشنی آشکار می سازد.

### کارگران قهرمان ایران!

شما که تجربه یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه توده ای و درس های جنبش شورائی و کنترل کارگری را در حافظه خود نقش کرده اید؛ شما که با پیکار قهرمانانه خود که با زندان و شکنجه و اعدام بسیاری از رفقاییتان همراه بوده است به قانون کار اسلامی فقها را در برابر دیدگان هراسناکشسان از هم دریده اید و بر ضرورت تدوین و تصویب قانون کار مترقی بنسبت خودتان، پای فشرده اید؛ رژیم فقها برای چهارمین بار در تلاش تصویب قانون کسار خویش است؛ قانون کاری که جوهره اش چیزی جز سه قانون منسوخ شده پیشین نیست و فقها می کوشند آن را که فاقد ابتدائی ترین دستاورد های تکنونسی

پرولتاریای جهان در مبارزه اش علیه بورژوازی است به تصویب رسانند؛ قانون کاری که فقها می کوشند از طریق تصویب آن به بی حقی مطلق کارگران در ایجا دستکل های خود، قانونیت دهند. روز اول ماه امسال نیز تجدید بیمانی است برای درهم کوفتن نخسل واهی فقها در تصویب چهارمین بساری قانون کارگران! بی تردید در برابر مقاومت یکبارچه شما چون دوره های پیشین، فقها زانوسی زند و قانون شان را زیرعبای خود مخفی می کنند!

تجربه عینی سردهای خونین تانکونی، ضرورت سازمانیابی و شکل و گردآوری بخش های هرچه وسیع تری از طبقه کارگران را حول برجی واحد برای پیشبرد هرچه موثرتر مبارزات جاری و طرح روشن تر و برجسته تر خواست ها و تمرکز مبارزات بخش های مختلف طبقه بر آن ها را به عیان نمایانده است. امکان ناپذیر است که بدون سازماندهی جبهه ای واحد از کارگران علیه جبهه متحد بورژوازی و دولت بورژوازی حاکم، مقاومت کرد و پیروز ماند!

جنید. اول ماه امسال تجدید بیمانی ست ستیگ در سازماندهی جبهه واحد کارگری به منظور هرچه یکبارچه تر و موثرتر ساختن مبارزات بخش های مختلف طبقه کارگر. کارگران انقلابی و پیشرو با بیستی امسال را به مال تشکیل جبهه واحد کارگری در کلیه واحدهای تولیدی و درگستره جامعه مان تبدیل کنند و تمام می کارگران را به مبارزه برای خواست های که بواقع در شمول قانون کاری مترقی است که سلاح رزم کارگران تانکون علیه قانون کسار ارتجاعی فقها بوده است جلب نمایند. این خواست ها را در آستانه ای صد و یکمین سالروز اول ماه مه و سیما در میان لایه های مختلف طبقه طرح و تبلیغ کنید:

۸ - ساعت کار در روز و دو روز تعطیل بی دربی در هفته در تمام کارگاه ها و برای تمام کارگران، و مرخصی سالانه یکماهه برای تمام کارگران.

۹ - تعیین حداقل دستمزد رسمی یا تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه وسایل معیشت و رفاه خانواده پنج نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای وسایل معیشت و نرخ تورم.

۱۰ - دفاع از حق کار که ضرورتا دفاع از بیمه بیکاری و تامین اجتماعی برای تمام کارگران را در بر می گیرد. این بیمه باید (۱) در وهله اول کلیه کارگرانی را که در اقتصاد جنگی بیکار شده اند، شامل شود (۲) تمام ماهه هزینه کارفرمایان و دولت باشد (۳) برای تمام دورانی بیکاری، و بیمه میزان حقوق دریافتی کارگران در ایام اشتغال باشد (۴) موسسات بیمه باید توسط خود بیمه شوندگان اداره شود. در این شرایط که اخراج بیستای دستجمعی ابعادی بسیار جدی و تهدید آمیز برای کل طبقه و مبارزات آن به خود گرفته و هر روز سایه شوم خود را سرفراز این و آن واحد تولیدی می گسترد، بیمه بیکاری با بیستی از اهم خواست های کارگران باشد.

۱۱ - تضمین شغلی و برابری دستمزد کارگران زن با مرد.

۱۲ - نظارت بر شرایط کار و امور صنعتی. رفاهی و بازرسی کارگری. این امر طبق قانون فقهی به "شورا" های اسلامی کارخانه ها محول گردیده که نه بازرسی برای جلوگیری از غارت و دزدی و فسادهای مدیریت و کارفرمایان، که در واقع امر جاسوسی برای سرمایه داران را سازمان می دهد. خواست تشکیل یک هیئت بازرسی کارگری منتخب کارگران به هزینه دولت و کارفرمایان در تمام واحدهای کارگری که کارگر مزد بگیر یا اشتغال دارد و نیز در مورد خدمتکاران خانگی، همچنین انتخاب بازرسان زن در موسساتی که از کار زنان استفاده می شود را در میان بخش های مختلف طبقه طرح و تبلیغ کنید!

۱۳ - تنظیم و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل: ارزشیابی مشاغل و تنظیم یک نظام واحد شغلی در سطح کشور با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران.

۱۴ - انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی و تاثیر حراست و آزادی بی قید و شرط بیان، تجمع، تشکیل های اتحادیه ای و سیاسی، احزاب، اعتمادات - تنظیم و تصویب قانون کار با مشارکت عموم کارگران و وسیله نمایندگان سراسری منتخب کارگران. قانون کار باید تمام کارگران بخش دولتی، خصوصی، صنعتی، کشاورزی، دانشی، قضایی، خدماتی، چادر نشینی و کارگران خانگی را در بر بگیرد.

## کارگران قهرمان ایران!

جنگ هستی سوز و آرتجای هر چه بیشتر سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی را به سرنوشت خویش گره می زند. جنگی که نه فقط چهره مرکز و ویرانگر خود را بر جان انسان ها می کشاید که تنبای هستی اقتصاد کشور را به نابودی می کشد. اعترافات توده ای ضد جنگ در کشور را به یکی از محورهای مبارزه انقلابی بوده ها تبدیل گشته است. طبقه کارگر نمی تواند بدون دامن زدن به این اعترافات، مبارزات انقلابی عموم زحمتکاران را به مبارزات خود ملحق سازد و بستر انقلاب کارگری را ژرف تر نماید؛ از این رو خواست خاتمه فوری جنگ، برقراری صلح بدون الحاق طلبی و پرداخت غرامت بر پایه حق تعیین سرنوشت خلق های دو کشور با بیستی وسیع مورد مدافعه تمام می کارگران قرار گیرد.

در چنین برهه ای که چشم انداز طوفان های تعیین کننده چندان دور نیست و رژیم ولایت فقیه در وحشت مرگ، هر روز به روزجه از میان شما و چو از میان سایر بخش ها و طبقات جامعه گروه گروه را به سیاهال ها می افکند و دسته دسته را به جوخه اعدام می سپارد، دفاع از زندانیان سیاسی و خواست آزادی آنان، مبارزه توده ها و بویژه خانواده زندانیان سیاسی را در طرح و پیشبرد این خواست سراسری و عمومی جامعه ما هر چه بیشتر تقویت نموده و پرتوانترش می سازد!

## خواست آزادی رفقای خود را به خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی پیوند دهید!

جز از طریق طرح و پیشبرد یک این خواست ها در ابعادی هر چه وسیع تر، امکان سرنوشتی رژیم ضد کارگری و ارتجاعی جمهوری اسلامی تحقق نمی یابد و راه تسخیر قدرت سیاسی هموار نمی گردد. کارگران! در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) یکبارچه همراه با پرولترهای تمام می کشورها دست از کار بکشید و خواست رسمیت یافتن اول ماه مه را به عنوان تعطیل رسمی کارگری با پرداخت حقوق و سیما تبلیغ کنید! رژیم فقها امسال نیز بی تردید در تلاش بساری به کاروبیگاری کشیدن کارگران در روز اول ماه مه می باشد. وقاحت رژیم که با این پیش این روزانه تنها تعطیل اعلام نکرد بلکه کوشید کارگران را بساری جبهه های جنگ به بیگاری کشد و مرزی ناشناخته دارد؛ آماده باشیم که امسال نیز وسیع تر از سال گذشته تشیبات فقها را در این زمینه با اعتصاب عمومی خود در این روز باسخی در خور دهیم. مراسم فرمایشی رژیم را تحریم کنیم و اجازه ندهیم که اول ماه مه به روزگسیل کارگران به جبهه های جنگ تبدیل گردد. در آستانه اول ماه مه، امسال نیز وسیع ترین همکاری و نزدیکی را میان توده کارگران دامن بزنیم و از طرق گوناگون برگزاری مسابقات ورزشی بدین مناسبت و ایجا دکمیت های تدارک این مسابقات از هم اکنون، و نیز ایجا دکمیت های برگزاری کننده جشن اول ماه مه که نزدیک می و همفکری کارگران را در سرگزاری هر چه شایسته ترین روزجه در محلات و چه در واحدهای تولیدی افزایش داده و برجسته ترمی کند و بکار گرفتن سایر ابتکارا ت و بکوشیم که جشن همبستگی بین المللی کارگران به بهترین نحوی برگزاری گردد.

رها می طبقه کارگر، تنها به دست خود کارگران میسر است؛

چاره کارگران، وحدت و تشکیلات است؛

کارگران جهان متحد شوید!

سرنگون با در رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ فروردین ماه ۱۳۶۶

## رهنمودهای امنیتی برای ارتباط مکتباتی

### رفیق ولی الله حسینی

رفیق ولی الله حسینی در سال ۱۳۳۷ در خانواده ای زحمتکش در شهر اراک متولد شد و از همان او آن کودکی با درد روح و مشقات محرومین جامعه ما آشنا شد. دوران دبستان و دبیرستان را در اراک گذراند و در همان حال برای تامین مخارج زندگی و معیشت خانواده به کارگری می پرداخت. علاقه و عشق او به آموختن او را و می داشت که از تمام فرصتهای که بدست می آورد برای آموختن استفاده کند، به این خاطر از دانش و آگاهی بالایی نسبت به مسائل و مشکلات جامعه طبقاتی و راه حل های آن برخوردار بود و این تلفیق کینه و خشم نسبت به جامعه طبقاتی و شناخت از دردها و رنجها و راه حل های آن، وجهه اجتماعی او را در میان مردم و بخصوص جوانان همشهری هر روز بیشتر و بیشتر تقویت می کرد، با توجه به اینکه خیلی هسای می دانستند که رفیق ولی مخالف رژیم آمریکائی شاه است، برای حل مشکلاتشان به او مراجعه کرده و از او راه حل می خواستند.

بارها هیجایی او به دانشگاه، زمینه های شرکت او در مبارزات انقلابی - دمکراتیک و رشد آگاهی سیاسی اش فراهم آمد و در میسر مبارزات دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران علیه رژیم شاه فعالیت داشت و با ارتباط فعالی که با مبارزین فعال شهر اراک داشت توانست در جمعیت شعارهای انقلابی مردم و سازماندهی مبارزانشان نقش شایسته ای ایفا کند. رفیق ولی در قیام بهمن و تسخیر پاریس و کلاس تبریه و سقوط رژیم شاه فعالیت داشت و در شرکت نمودن و تجارت گرانیهائی از انقلاب بهمن و شرکت در قیام مسلحانه خلق بدست آورد.

رفیق ولی جزء اولین رفقای بود که به همراه رفیق شهید محمد شفیع و رفقای دیگر، که در دانشگاه پلی تکنیک تهران به سازمان مبارزات دانشجویان فعالیت داشتند، در تبلیغ و ترویج نظریات انقلابی "راه کارگر" در فضای فرمسم و روزبه - نیم "سه جہانی" و گسترش پایه های سازمان در میان دانشجویان و مردمی با عث می شد که در دانشجویان از محبوبیت خاصی برخوردار باشد.

هنگامیکه رژیم فقها تا قوس مرگ و تازیکی وجهالت را با اسم دروغین "انقلاب فرهنگی" در دانشگاهها بمباران آورد، رفیق ولی به همراه سایر دانشجویان انقلابی به دفاع از میراث انقلابی - دمکراتیک دانشگاه پرداخت و فعالیت در سازمان ندهی مقاومت دانشجویان در دفاع از دانشگاه شرکت کرد و بعد از آن مدتی در شهرک سازی کباستان کار کرد و در آنجا نیز لحظه ای از تبلیغ ایده های سوسیالیستی و ترویج مواضع راه کارگروا فضا رژیم جنایتکار فقها باز ناپستاد.

رفیق ولی، در اواخر سال ۵۹ تا اوایل تابستان ۶۰ در شهر مسجد سلیمان مشغول کار بود و در میان کارگران و همکارانش از محبوبیت خاصی برخوردار بود. خصوصیت مردمی و سادگی و بی آلایشی رفیق در کنش سیاسی اش به روحیه ای داده بود که بتواند در همه جا با مردم نزدیک شود. در دهائی که را بشناسد، از آنجا که با دیگر دو سه آنها راه رفتنی شان را با زشتی اند، این روحیه بقیه در صفحه ۳۵

برقراری، حفظ و تحکیم ارتباط با سازمان یکی از وظائف مهم کمیته ها و واحدها و تمامی اعضا و هواداران در شرایط کنونی است. پایه اساسی سازماندهی ارتباطات با سازمان نیز سازماندهی گزارشدهی بی امان و ارسال وسیع گزارشات تشکیلاتی، سیاسی، خبری و تجربیات سازماندهی کارگری و شوه های استوار شده است. نحوه پیشبرد این جنبه از فعالیت یکی از معیارهای اصلی موفقیت ما در سازماندهی جنبش کارگری - توده ای و برقراری ارتباط آن با رهبری سازمان از یکطرف و مبارزه با توطئه های پلیس سیاسی دشمن در این زمینه از طرف دیگر است. ما پیشبرد جنبه از مبارزه انقلابی در شرایط مبارزه مخفی و سرکوب پلیس تابع قوانین ویژه ای است که بدون شناخت درست و همه جانبه آن و مهمتر از آن بدون بکارگیری دقیق و همه جانبه این قوانین تا مین پایداری و تداوم مبارزه غیر ممکن است. از این رو سازماندهی موفقیت آمیز هر جنبه از فعالیت انقلابی مشروط به اختصاص بخشی از نیرو و جهت شناخت و خنثی نمودن توطئه های پلیس سیاسی و هنر بکارگیری هوشیارانه قوانین مبارزه مخفی است.

رژیم جنایتکار اسلامی با آگاهی به اهمیت ارتباطات در فعالیت نیروهای انقلابی و هراسان از فعالیت روز افزون سازمانها و گروههای انقلابی و نقش موثر آنها در جنبش رندیا بنده کارگری - توده ای، نیروی ویژه ای را برای قطع ارتباط نیروهای فعال با رهبری سازمانها و جلوگیری از انعکاس مبارزات توده ای متمرکز نموده است. علاوه بر آن مزدوران رژیم تلاش دارند تا از طریق کسب اطلاعات و سرنگاشتی از نیروهای فعال سازمانهای سیاسی و انقلابی اقدام به گسترش شبکه تورپلیسی خود نموده و با گسترش تعقیب و مراقبت از روی ردها و سرنگاشتی اطلاعاتی بدست آمده از طریق کنترل تلفنی، نامه ها و آدرسها و غیره به شبکه ارتباطات سازمانی آنها دست پیدا کرده و هدف بلی خود را در فرجه زدن به آنها حاصل عمل بیونند.

دشمن در راه رسیدن به این هدف شوم خود از آخرین تجربیات و امکانات تکنیکی سازمانهای پلیسی - جاسوسی کشورهای امپریالیستی سودجسته و سرمایه هنگفتی برای خرید دستگاههای پیشرفته جهت کنترل مکالمات تلفنی و مکاتبات پستی اختصاص داده است. ما در هر جنبه از مبارزه انقلابی خود بر نیروی بیکران توده ای تکیه داریم و علیرغم تلاش مذبحا نه رژیم اسلامی تجربه نشان داده است که با هوشیاری و اجرای دقیق رهنمودهای امنیتی از جانب نیروهای انقلابی رژیم در رسیدن به این هدف خود نا موفق مانده است. ولی بدیهی است که اگر نتوانیم خود را با شدت گیری کنترل پلیسی انطباق دهیم دیر یا زود زیر ضربه قرار خواهیم گرفت.

بررسی نامه های ارسالی از جانب کمیته ها و واحدهای سازمان در دوره اخیر نشان میدهد که میزان بازنویسی نامه ها توسط دشمن به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. سیوه بازنویسی نامه ها بگونه ای است که مطالب نامه ها پس از ظ هر شدن قابل استفاده نیستند و ما تنها از رسیدن آنها به ما مطلع میشویم. هدف دشمن از ارسال مجدد نامه های بازنویسی شده آنست که از یکطرف اینطور القا نماید که خوانان نبودن نامه های بازنویسی شده بدلیل عدم رعایت ضوابط نامرئی نویسی از جانب رفا بوده و از طرف دیگر با تداوم ارسال نامه ها به اطلاعات بیشتری دست پیدا کند. میزان اطلاعاتی که پلیس سیاسی دشمن میتواند از طریق کنترل نامه ها بدست بیاورد اینست که:

الف) - در جریان فعالیت روزمره تشکیلاتی کمیته ها و واحدهای سازمان قرار میگیرد.

ب) - اگر نامه حاوی اطلاعات مشخصی باشد و ضوابط نامرئی نویسی و رمز نویسی و غیره بطور دقیق رعایت نشده باشد این اطلاعات بدست دشمن می افتد.

ج) - خط رفقای ارسال کننده نامه ها در اختیار دشمن قرار گرفته و از این طریق قادر به شناسائی رفقای دستگیر شده و نویسنده این نامه ها و ارتباط تشکیلاتی آنها خواهند شد.

د) - با بازنویسی نامه های متعدد تشکیلاتی و در صورتیکه ضوابط رمز نویسی بدقت رعایت نشده باشد دوبار مقایسه مطالب رمز نویسی شده و غیر رمز، قادر به کشف علائم رمز خواهند شد.

ه) - مناطق کار و فعالیت رفقا (محل زندگی و محل کار) - مناطق پخش و تبلیغ و غیره) در اختیار دشمن قرار میگیرد.

"مرکز ارتباطات سازمان" ضمن جلب توجه و هوشیاری کمیته ها و واحدهای سازمان به تاکتیک اخیر بازنویسی نامه ها از جانب مزدوران رژیم اسلامی و خطرات ناشی از آن از تمام رفقا میخواهد که رهنمودها و اقدامات زیر را بدقت بمرور اجرا بگذارند.

اقدامات و رهنمودها برای مقابله با تاکتیک بازنویسی نامه های تشکیلاتی

۱- با دریافت خبرنامه های بازنویسی شده از جانب "مرکز ارتباطات سازمان" از ارسال نامه ها به آدرسهای کنه نامه های بازنویسی شده به آنها ارسال شده است خودداری کنید. در اولین فرصت ایسبب آدرسها را حذف کرده و از آدرسهای دیگر و یا جدیدی که از جانب "مرکز ارتباطات سازمان" در اختیارتان قرار میگیرد، استفاده کنید. به بیامای رادیویی و تلفنی در رابطه با حذف آدرسهای سوخته توجه کرده و بیادریان گذاشتن این خبر با تمامی رفقای که این آدرسها را در اختیار دارند، از ارسال نامه به ایسبب آدرسها خودداری کنید.

۲- حجم ارسال نامه های نامرئی را کاهش داده و با سطح بندی مطالب، مطالبی نظیر، تجربیات سازماندهی توده ای و کارگری، سئوالات و نظرات و پیشنهادات در مورد مطالب نشریه و برنامه سازمان را بصورت نامه های علنی ارسال کنید. طبعاً چنین نامه های مطلقاً نباید هیچگونه اطلاعاتی و امنیتی داشته باشند.

بقیه در صفحه ۳۵

# ” طرح نوین اقتصادی “

## یا اقتصادی نوین برای جنگ؟!

کنیم و با قاطعیت بگوئیم سقوط نهایی نفت نه تنها برده منبهران های مزم خواهد افزود، بلکه خود مستر بحران های نوینی خواهد شد.

دروا کش نیست به تنزل نهایی نفت و درست در نقطه اوج آن، حکومت فقها دو شمار را بعنوان وظایف روز میمان کشید: ” حمله سرنوشت ساز “ و ” طرح نوین اقتصادی “. محورهای آنجمله به ” حمله سرنوشت ساز “ برمی گشت، در شمارهای قلبی نشریه به بحث گذاشته شد. این نوشته بسیر است و با چند توضیح مقدماتی آغاز می شود:

در کشورهای نفتی، آنگاه که ” نفت “ بصورت ابزار اصلی مداخله در اقتصاد، به انحصار دولت در می آید، لامحاله ” دولت “ را بلحاظ جوگی نمی که در بازسازی نظام اقتصادی - سیاسی ایجا می کند، و نیز ساخت، ترکیب و مختصات دیگر متاثر می سازد. میزان این تاثیر مستلما بسا جایگاهی که ” نفت “ در حیات اقتصادی هر کشور داشته باشد و با ورتی که در ترکیب مالیه دولست کسب کند، متناسب خواهد بود. اما در همه حال، چنین فاکتوری موجب میشود از یک سونسانات با زار نفت و قیمت آن، سرعت از چهار چوب های اقتصادی فراتر رفته و خطای سیاسی پیدا کند. از سوی دیگر دستگاه دولتی به کانون جذب پیاپی های آن تبدیل شود. بی جهت نیست افزایش قیمت نفت در سال ۵۳ در حیات سیاسی اغلب کشورهای نفتی، به فرآیندهای میانجا مکه این فرآیندها با کاهش قیمت نفت در سال جاری معکوس میشوند. با اعتبار چنین احتمالاتی است که، ” دولت “ دیگر یک ” دولت نفتی “ است.

قاعده ای چنین کلی، البته برای توضیح ” بی پیا مدها و مختصات بحران ناشی از سقوط احتمالی قیمت نفت بهیچ وجه کافی نیست. بخصوص آنجا که پای دولت های با ویژگی های متفاوت میان آن بدویا مشخصات از حالتی با شاد که نوعی حاکمیت بنا بر پایه رتیبی بر دولت اعمال میشود، یعنی حالتی که دیگر نفت نه صرفا یک ابزار انحصاری دولتی برای کنترل و ساز سازی نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بطور عام، بلکه علاوه بر آن اهرمی باشد که بطور ویژه باز تولید پایه های مادی بنا بر پایه رتیبم حاکم را نیز برعهده دارد. بنا بر این سقوط نهایی نفت در چنین حالتی، نه تنها نقش عمومی دولت را بمخاطره میاندازد، بلکه قادر است قدرت حاکمه دولتی را از اهرم اقتصادی لازم برای مانور میان طبقات اصلی، محروم سازد. لازم به تاکید است، ” نفت “ بعنوان پایه اقتصادی یک حکومت بنا بر پایه رتیبی بویژه آنگاه اهمیت حیاتی پیدا می کند که شرایط تاریخی شکل گیری چنین قدرتی در حال تغییر باشد و پایه های اجتماعی بنا بر پایه رتیبم دچار ریزش شده باشد. با این اعتبار ردوا خصیصه بنا بر رتیبی قدرت دولتی در شرایط کنونی، بیش از همیشه به دوام با زار بر رونق نفت نیازمند است.

بر آنچه گفته شد، اگر مختصات مذهبسی ” ولایت فقیه “ را با فزائیم، بعد دیگری از گره خوردگی ” نفت “ با ” دولت “ و قدرت حاکمه آن در ایران را میمان کشیده ایم. اینجا صحبت از یک ” بنا بر پایه رتیبم مذهبسی “ است؛ بنا بر پایه رتیبی بلحاظ گرایشات، فوق ارتجاعی و بلحاظ میانی اعتقادی و ارتجعی مطلقا ناسازگار با زیربنای مادی دولت در ایران، و فراتر از آن ناسازگار با محیط مادی دنیسای معاصر. بنا بر پایه رتیبی که حل چنین تضادهای را تنها از طریق سرکوب و بازسازی پلیسی نظامی و ایدئولوژیک متصور میماند و در این راه به خط مشی بی متوسل می شود که عنصر مرکزگری آن ” جنگ “، تارفع فتنه در عالم “ است. جنس مختصاتی از قدرت حاکمه در یک کشور نفتی، بدان معنی است که اهرم نفتی بیش از هر چیز باید به تثبیت عمده ترین خصیصه آن حکومت یعنی خصیصه ایدئولوژیک آن باری دهد. بعبارتی دیگر، در چنین حالتی، نفت بیش از آنکه ابزار انحصاری دولت باشد برای کنترل اقتصادی، و حتی پیش از آنکه تکیه گاه قدرت حاکمه دولتی باشد برای مانور در میان طبقات اجتماعی، باید به پیشوانه ای بدل شود برای پیش برد خط مذهبسی توسعه طلبانه حکومتی و تحقق بخشیدن به رویاهای فوق ارتجاعی آن.

اهمیت نفت بعنوان پایه های جنگ و ” صدور انقلاب “ بویژه زمانی بر حسته می شود که قدرت مذهبسی حاکم، بطور فزاینده ای مشروعیت خود را از دست بدهد، و توانا نشی در کنترل ایدئولوژیک جامعه تحلیل رود و درست همزمان ناچار به گسترش دامنه جنگ باشد. با این اعتبار باید به پذیرفت ” جنگ “ به ” نفت “ در شرائط کنونی بیش از همیشه است و کمتر از هر وقت دفاع از ” ارزش های مکتبی “ بدون ” دلارهای نفتی “ میسر است.

یادآوری های بالا، عمدتا شامی از پیوستگی مضاعف و چندوجهی ” دولت “ و ” نفت “ را در شرائط حاکمیت ” ولایت فقیه “ بردستگاه دولتی بدست می داد؛ و تا کنونی بود بر اینکه تنزل درآمد های نفتی حکومت فقها از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۶۱ بر کمتر از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۶۵، در شرائطی رخ میدهد که حاکمیت اسلامی بیش از همیشه بر پای ایفای نقش خود در حیات اقتصادی، و برای دفاع از موجودیت بنا بر پایه رتیبی و مذهبسی اش ناچار است به نفت متکی شود. با اعتبار این مقدمات همچنین می توان مدعی شد، سقوط قیمت نفت، چنان بحرانی آفریده و ” ولایت فقیه “ را با همه وجوه و در همه عرصه ها، چنان بکام خود کشیده است که نجات از آن بدون قربانی کردن خیلی چیزها در عین توسل به رجز، غیر ممکن است.

منطق اساسی ” طرح نوین اقتصادی “ که زمامداران حکومت اسلامی در پاسخ به ” شرایط جدید “ و برای مقابله با ” توطئه برای به سسناش کثارسیدن امت بپا خواسته و انقلاب اسلامی “ (۱) اعلام

کرده اند نیز همین است: در شرایطی که جنگ همچنان ” مسئله اصلی “ است، و بیروزی نهایی یگانه ها من تنسیت موجودیت ” اسلامی “ حکومت؛ سقوط نهایی نفت بهر ضایعه ای منجر شود، بنا بسد جنس چشم اندازی را تیره سازد. در این شرایط، یگانه وظیفه تقویت پایه های مالی و ارتجعی ” جنگ سرنوشت “ است به هر قیمت، یعنی: ” ضمن آنکه منابع ما محدود میشود... بنا بر پایه رتیبی باید متوجه شد، به جنگ اختصاص داده بودیم، (را) محدود کنیم، یعنی درست است که ممکن است منابع ارزی مسا نسبت به سال گذشته به نصف رسیده باشد، اما تخصیص ارز به جنگ همچگونه تغییری نکرده است. بدیهی است (در این صورت) به سایر قسمت ها بحز جنگ فشار آید... “ (۲) این اظهارات معاون امور جنگ وزیر صنایع را وزیر صنایع سنگین رژیم چنین تکمیل می کند: ” بخاطر کاهش شدید قیمت نفت و کاهش صدور نفت و شکل آتی به ما تحمیل شده... بنا بر پایه رتیبی باید متوجه شد، به جنگ اختصاص داده بودیم، یعنی نمی توانیم شتر سواری دولاد ولان کنیم، و بنا بر این ” یک دوره سختی و فشار از نظر تولید، معیشت و اشتغال داریم، همه مسائل دچار گرفتاری و سختی میشوند. ” چرا که ” ” اگر می خواهیم بحکم و یک جنگ طولانی هم (داشته باشیم)، اگر جامعه ای انقلابی هستیم و الگوی مصرف را می خواهیم تغییر دهیم، یک دوره ریاضت کشی باید داشته باشیم... “ (۳) و با الاخره وزیر دیگر رژیم، یعنی وزیر اقتصاد دودارانی در پیام خود به سمنار ” اقتصاد جنگ “ چهار چوب عمومی سیاست ها و برنامه های متناسب با ” شرایط نوین “ را اینطور فرمول بندی میکند: ” سیاست ها و برنامه های اقتصادی در شرایط کنونی قبل از هر چیز باید منطبق با نیازهای جنگ و درجهت تامین این نیازها برآید. “ البته به قیمت اعمال: ” سیاست ریاضت کشی اقتصادی به منظور مقابله با مشکلات موجود... “ (۴)

بنا بر این ” طرح “ و ” برنامه “ نویسن اقتصادی ” در اساس برنامه ایست برای تجدید تقسیم ” دلارهای نفتی “ بسود نیازهای جنسکی، در شرایطی که دلارهای نفتی شدید کاهش میابد و نیازهای جنگی افزایش. مضمون اقتصادی ایس طرح در حقیقت قطع شا هرگ نفت است از یک اقتصاد متکی به نفت؛ و اختصاص کامل آن بمصرف سوخت ماشین جنگی و دستگا های سرکوب برای مدت ۲ سال. کاری که فقط از رژیم چون ” ولایت فقیه “ ساخته است.

بنا بر این سیاست در ” طرح “ بعد دیگری از اهداف پنجگانه است که میگوید: ” تسد او م حرکت در جهت اطلاع اخطار اقتصادی، قطع وابستگی به نفت و حفظ سطح اشتغال مولد، تا حد امکان “ (۵) اما چگونه ” ساختار اقتصادی اصلاح میشود “ و چگونه ” وابستگی به نفت قطع میشود “ و ” حفظ سطح اشتغال مولد، تا حد امکان “ یعنی چه؟ رهوس خط مشی

"فقا" برای تحقق چنین اهدافی بدین قرار است :

**قطع سهمیه ارز دولتی برای صنایع غیررسمی**

نظامی یکی از محوری ترین عناصر مشایخه برای تحقق اهداف " طرح نوین اقتصادی " در پیش گرفته شده است . محروم ساختن صنایع غیررسمی از سهمیه ارز دولتی و بیا درست تر گفته باشیم محروم ساختن از سهمیه ارزی برای " ارز " است . وزیر کار رژیم گاه سهمیه ارزی صنایع را بطور عام - اعم از نظامی و غیر نظامی - چینی ارزیابی میکند : " ما نزدیک به هفت هزار واحد صنعتی بزرگ در سطح کشور داریم . . . این مجموعه صنعتی برای ادا مباحث خود یک نیاز ارزی داشته است نزدیک به ۷ میلیارد دلار . . . امروز ما مواجهه با این حقیقت شدیم که این ۷ میلیارد دلار بر سه هفتصد میلیون دلار تقلیل یافته است " (۶) اما مشخصا در مورد بخشی از صنایع غیر نظامی یعنی صنایعی که زیر پوشش وزارت صنایع سنگین قرار دارد این گاه سهمیه را چندین برابر است و " وزارت صنایع سنگین که نیاز ارزی آن سالانه نزدیک به ۲ میلیارد دلار بود ، امروز از ابتدای سال تا کنون بیش از ۳۰ میلیون دلار نصیبش نشده است " (۷) . یعنی در حالیکه درآمدهای نفتی یک برابر کمتر شده و به میزان پنجاه درصد گذشته رسیده است ، ارز صنایع هفتاد برابر گاهش یافته و به میزان ۱/۵ درصد گذشته رسیده است بقوت میتوان گفت بخش قابل ملاحظه ای از این سهمیه تا چیز مهمه کارخانجاتی تعلق میگیرد که تولیدات آنها موارف جنگی را تامین میکند . چرا که وزیر صنایع سنگین در ستایش از موفقیت های صنعتی کشورش میسازد : " در سال جاری ۱۵ تا ۱۶ میلیارد تومان قرار داد تولید با بخش دفاعی کشور منعقد شده است . " (۸)

گاهش شدید سهمیه ارز دولتی برای بخش کشاورزی میدانیم که موارف ارز دولتی در بخش کشاورزی ، تا چه اندازه حیاتی و ویاپیه ای است و می دانیم گاه سهمیه ارزی در این بخش معنسی آنست که واردات و توزیع بذراصلاح شده ، سموم دفع آفات ، علوفه دامی ، خوراک طیور ، ماشین آلات و . . . و مدها قلم نیاز دیگر کشاورزی محدودتر خواهد شد ، علاوه بر اینکه می دانیم چینی محدودیتی بمعنی تنزل تولیدات بخشی است که پرکردن معده چند میلیونی بوروکراسی ، ارتش ، بسیج ، سپاه و جمعیت حزب الله را بعنوان یک وظیفه ثابت معده دار دینا بر این تا چه اندازه دشوار و حساس است . با این وصف سهمیه ارزی بخش کشاورزی تا میزان ۴۰ درصد گذشته گاهش می یابد . توضیحات وزیر کشاورزی چینی است : " تا سال قبل که دچار مشکلات ارزی فعلی نشده بودیم ، سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار جهت تامین نهاده های مختلف نظیر داروهای دامی ، ماشین آلات و . . . در اختیار بخش کشاورزی قرار داشت . . . در سال جاری با پیدایش شرایط جدید . . . در حدود ۲۰۰ میلیون دلار از در اختیار وزارت کشاورزی . . . موجود است " (۹)

تلاش برای قطع سهمیه ارز دولتی و ادارات واز جمله واردات ما یحتاج ضروری ، درجه وابستگی

اقتصادی که در سال ۶۲ برای باز تولید خود به بیش از ۲۴ میلیارد دلار ارز نیاز دارد ، محتاج تا کید نیست ، حال با توجه به اینکه این رقم ، مجموع پرداخت های ارزی است برای واردات کالا و خدمات ، معنی تلاش در جهت خودداری از پرداخت ارز دولتی برای واردات کالاهای غیر نظامی را می توان بهتر درک کرد . برای نشان دادن ابعاد این تصمیم بهتر است ارزیان وزیر صنایع سنگین تنها به یک مورد اشاره کنیم : " الان چون ارز نداریم - می گوئیم ۲۰ میلیون لیتر نفت ( سفید ) در روز وارد نکنیم که این ارز را بتوانیم صرف موارف بهتر می کنیم " (۱۰) وقتی در زمستان و یخبندان و شرایط بی برقی و بعماران ، واردات کالاهای مثل نفت سفید روزانه بیست میلیون لیتر ( یعنی سرانه تقریباً نیم لیتر در روز ) گاهش پیدا کند ، تکلیف سایر کالاهای کملا روشن خواهد بود !

آنچه مسلم است ، تلاش برای منحصرنمودن ارز نفتی به موارف جنگی ، عوارض ویاپیه های اقتصادی و اجتماعی بسیار عمیق و سنگینی بسیار خواهد آورد . بررسی تدابیری که برای مقابله با چنین عوارضی ، اتخاذ شده است عمق ارتجاعی " طرح نوین اقتصادی " و " انقلاب اقتصادی " به شیوه " فقا " را بهتر نشان خواهد داد . و روشن خواهد ساخت ، در پوش " اصلاح ساختار اقتصادی " و " قطع وابستگی به نفت " و . . . در واقع چگونه روندهای جریان دارد ، نخستین و اساسی ترین پیامد اجرای " طرح " بروز اختلالات وسیع در تولید صنعتی و کشاورزی است . راههایی که برای اجتناب از توقف تولید عملاً در پیش گرفته شده است مختصراً بدین قرار است :

**تغییر خط تولید در جهت میل تا ریزه کردن صنایع** : تدبیر نخست و نان و آبدار توضیح شده آنست که : " در شرایطی که صنعت از رگمتری دارد و دچار مشکل ارزی شده است . . . فعلاً نه وارد جنگ میشود . " و " الان کم نیستند کارخانجاتی که تولید عمده شان را مستقیماً برای رفع نیازهای جبهه از مهمات و اقدام مهندسی گرفته تا خوراک و یوشاک مورد نیاز رزمندگان تخصیص داده اند . " معاون وزیر صنایع رژیم در ادامه سخنان خود می گوید : " مدیران مادر کارخانجاتی که برای تولید لوازم منزل بوجود آمده امروز مهمات تولید میکنند " و در حالیکه " صنعت ما ( که ) تا ۳۲ سال پیش به عنوان پشتیبان جنگ محسوب میشد . . . ( امروز ) شریک جنگ شده است . " (۱۱) و با پیدافه کرد که " تغییر ساختار اقتصادی " در این جهت همچنان ادامه دارد ، و روندها میل تا ریزه شدن صنایع گسترش مییابد .

**ادامه تولید برای صادرات** : سیاست رسمی چنین است : " کارخانجاتی که تولیداتشان امکان صادرات دارد ، حتی دارای تنخواه گردان ارزی میشوند ، ریزه آنها واکذار میشود که مواد اولیه بیاورند ، تولید کنند و صادر کنند . و ارز را برگردانند . " (۱۲) وزیر صنایع سنگین رژیم ابعاد این سیاست را در عمل چنین بازمی کند : " همین الان ما حواله اتموبیل رنو برای هیچکس صادر نمی کنیم ، ولی هر کشور خارجی رنو خواهدیبا میدیم . " (۱۳) بنا بر این مطابق سیاست رسمی ، مسئله این نیست که صنعت وابسته بماند به موارف اولیه " خارجی " ویا وابسته بماند به موارف های فروش " خارجی " ویا تولیدات آن با الگوی موارف

" مشروع " منطبق با غدو . . . بلکه مسئله آنست که وابسته بماند به ارز دولتی و لااقل به ارز " ارز " دولتی ! این سیاست البته اختصاصی ندارد به صنعت ، بلکه کشاورزی را هم شامل میشود . وزیر کشاورزی تصریح میکند که : " مادر بعضی موارف پیش بینی کرده ایم که به ازاء صادرات کشاورزی ، تولید کنندگان بتوانند وسایل مورد نیازشان را وارد کنند . . . در مورد کالاهای مرکبات دولت اعلام کرده است که تولید کنندگان می توانند با ارز صادراتی اقدام به واردات کالاهای مرکبات کنند . . . دولت نیز اگر کالاهای مرکبات وارد کند آنرا به نرخ ارز صادراتی ( یعنی ۶۰۰ ریال برای ارز دولتی ) توزیع خواهد کرد . " ، ما برای این کار الزام داریم ، چون ما مجبور به اختصاص ارز به بخش های مهمتر و محصولات مهمتر می باشیم " (۱۲)

**حفظ و گسترش خط تولید از طریق جذب " ارز غیر نفتی " :** در توضیح چنین تدبیری که از جانب مدیریت صنایع اتخاذ شده است ، معاون وزیر کار چنین می گوید : " موارف شاهد هستیم که بعضی از کارخانجات ملی شده ، و بخش خصوصی بیا اجرا رها دادن کل کارخانه به دارندگان " ارز " و تسلط کامل دارندگان ارز ، بر کارخانه که حتی در نحوه قیمت گذاری و فروش تابع هیچ ضابطه ای نیست . . . خط تولید را حفظ می کنند " (۱۴) اما مسئولین رسمی دولتی از این فراتر میروند و حتی گسترش صنعتی و سرمایه گذاری های جدید را تابع چنین قاعده ای میکنند : " به متقاضی ( سرمایه - گذار ) اعلام شد ، کسانی که می خواهند سرمایه - گذاری کنند و ارز دولتی در اختیارشان نیست ، برون داز محل ارزهای غیر دولتی استفاده کنند . " (۱۵) به تعبیری روشن تر ، مسئله " ساختاری " اقتصاد از دیدگاه " فقهای عظام " ، وابستگی ارزی آنست به ارز نفتی . " اصلاح ساختار " از این زاویه منحصر میشود به جانشین کردن ارزهای غیر نفتی بجای ارز نفتی در نیازهای صنایع غیر نظامی ، و در عمل بمعنی تسلط غارتگری ولجام - کسبکنگی سرمایه تجاری و صاحبان ارز صادراتی و قاچاق است بر تولیدات صنعتی ، ضمن اینکه به برکت چنین " اصلاحی " ارز غیر دولتی ، بیاورن ارز دولتی به پایه سیستم قیمت گذاری کالاهای صنعتی داخلی تبدیل خواهد شد و سیر صعودی قیمتها را تا میزان چند برابر موارف خواهد ساخت .

**توسل به شیوه " بای بگا " :** " بای بگا " شیوه حق العمل کاری و گرفتن موارف و قطعات و تولید برای صادرات ویا تولید مشترک برای بازار سوم ( که حتی به اعتراف خود دست اندرکاران حکومتی : " چیزی نیست جز سرمایه گذاری خارجی ، جز نوعی استقراض ، البته با یک بسته بنامسندی زیبا تر . " (۱۶) از مدها پیش پیگیرانه توسط وزارت صنایع دنبال می شود و در دفاع از آن معاون این وزارتخانه ، تا کید می کند : " وزارت صنایع برای ( عقیده ) است که بای بگا اگر بطور صحیح تدوین و تعیین شود ، می تواند یکی از راههای مقطعی وحتی دراز مدت صنایع کشور باشد . " (۱۷) وزارت صنایع در واقع عقیده دارد ، تغییر ساختار علاوه بر آنچه گفته شد ، می تواند شامل تغییر منبع تامین ارز هم بشود ، واز جمله بای سرمایه هسای بین المللی را بطمع " نرخهای آزاد ارز " و سودها افسانه ای به حوزه صنایع ایران بازتر کند .

دنباله از صفحه ۱

پیشنهاد کرده است، لازم است نظریات را در باره نکات اصلی طرح پیشنهادی حزب دمکرات، بیان کنیم.

در شرایطی که رژیم ارتجاعی ولایت فقیه دچار بحران عمیق و همه جانبه گشته و جایگزین های سوزناک، مانند سلطنت طلبان و "شورای ملی مقاومت" نیز بیش از پیش در انتظار توده های مردم ایران بی آبرو گشته اند، اختلافی از نیروهای دموکراتیک

استشمارشونده و محروم که اکثریت قاطع جمعیت را تشکیل می دهند، مبارزه با قدرت دولتی موجد را همچون مقدمه و سرآغاز مبارزه با نظام بهره کشی موجود تلقی می کنند. بنابراین دیگر آنها علیه خودکام، سیاسی و حکومت خودکامه حاکم می شورند و برای سرنگونی آن می کوشند تا راحت تر بنواهند سلطه طبقات بهره کش حاکم را درهم بشکنند. در کشور ما نیز همین جنبش دموکراتیک واقعی نمی تواند صرفاً خود را به مبارزه با رژیم

ارمی کشور" علمی می کنند. لایحه های جمهوریخواه علی رغم تمام ادعاهای دموکراسی طلبی شان، در شرایط حاضر تلاش خود را عمدتاً بر عقلائی ساختن رژیم جمهوری اسلام، متمرکز ساخته اند. دود ف اساسی آنها در حال حاضر عبارتست از تضعیف سنت گرائی مذهبی رژیم ولایت فقیه و انطباق دادن هر چه بیشتر آن با الزامات جامعه سرمایه داری؛ و فراهم آوردن زمینه مساعد برای

## نظری به طرح پیشنهادی حزب دموکرات درباره جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی

و ضد امپریالیستی می تواند گام موثری در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و گسترش هر چه وسیع تر آزادیهای دموکراتیک و آغاز یک انقلاب حقیقی باشد.

سازمان مابلاتفرم خود را در باره تاکتیک جبهه و اتحاد دموکراتیک ضد امپریالیستی در نشریه ۳۵ "راه کارگر" اعلام نموده و همه احزاب سازمانها و نیروهای دموکراتیک انقلابی را به تشکیل چنین جبهه ای دعوت نموده است.

تاکتیک جبهه و اتحاد دموکراتیک ضد امپریالیستی در صورتی می تواند گام موثری در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بسط دموکراسی سیاسی و سایر مطالبات مردم توده ها باشد که در همین مرحله کنونی مبارزه منحوی پیگیری و انقلاب، بر دموکراسی تاکید نماید.

ضعف اصلی طرح پیشنهادی حزب دموکرات بر خورد مبهم و غیر اصولی آن به مسأله دموکراسی است. در این طرح، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک قیام عمومی، تسبیح شده ای، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، انحلال ارتش و ارگانهای سرکوب دولتی، و تسبیح شده ای، تداغ داشته شده است. و در برخورد های بعدی حزب دموکرات به مسأله جبهه دموکراتیک و ضد امپریالیستی نیز هیچکدام از این مطالبات که در واقع سخن فقرات یک بلاتفرم دموکراتیک محسوب می شوند، طرح نشده است. وقتی در برخورد به مسأله ملی، نیز شعرا روشن حق تعیین سرنوشت خلقها در مواردی به شعرا فردا لیسیم (با عدم تمرکز) تقلیل داده شده است. این برخورد دوپهلوی و غیر اصولی به خواستهای دموکراتیک، در برخورد به نیروهای طبقاتی بی که باید با آنها به تشکیل جبهه دموکراتیک و ضد امپریالیستی باشند نیز خود را نشان می دهد. تاکید بر شرکت "نیروهای اصیل ملی" و "جمهوریخواهان" که همان سوزناکی جمهوریخواه بالیبرالهای جمهوریخواه هستند، وجه دیگری از همان برخورد دوپهلوی و غیر اصولی به خواستهای دموکراتیک است. هر چه جنبش دموکراتیک واقعی تنها با میدان آمدن توده های وسیع مردم امکان پذیر می گردد و به همین دلیل نه تنها با قدرت دولت موجود می ستیزد بلکه مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم را نیز به مبارزه می طلبد و به مخاطره می اندازد. ریسک در یک جامعه مستثنی بر بهره کشی، توده های

مشارکت در قدرت دولتی یا عبارت دیگر بیان دادن به "انحصار طلبی" سیاسی فقهای حاکم، شعار سرنگونی بخشی از آنها صرفاً حربه ای است برای اعمال فشار جهت گرفتن امتیاز و داشتن دست بالا در ساخت و یاخت با فقهای حاکم. مبارزه برای دموکراسی و علیه امپریالیسم اساساً بوسیله طبقه کارگر و توده های زحمتکش شهر و روستا پیش می رود. نادیده گرفتن این حقیقت، جنبش دموکراتیک را به بیراهه می کشاند و از مضمون زنده و انقلابی اش تهی می سازد. بنابراین در هر اختلاف و اتحاد عملی برای دموکراسی با ایستی بنای کار را بر اتحاد عمل نیروهای دموکراتیک و انقلابی گذاشت و شیوه ای انقلابی و استوار برای دموکراسی، جنگیده و با خطر طلب عناصر و روحانیات لیبرال و طرفداران دروغین دموکراسی، از طرف قاطع و صریح شعارهای دموکراتیک خودداری نکرد. اگر شعار دموکراسی طلبی وسیله ای برای اتحاد و سازش با این یا آن جریان لیبرال بورژوازی نیست و اگر اتحاد و اختلاف واقع برای دموکراسی است، با ایستی خواستهای دموکراتیک را با صراحت پیش کشید و شیوه ای انقلابی برای تحقق آنها جنگید و بی توجه به هراس و ناخشنودی لیبرال بورژواها پیش رفت.

گفتن ندارد که بلاتفرم طبقه کارگر در اختلافهای دموکراتیک، از آنجا که بر مبارزه بیکمروشیوه انقلابی استوار است، اساساً معطوف به همکاری با نیروهای دموکرات و انقلابی است. و متحدین کمونیستها در هر جبهه یا اختلاف دموکراتیک اساساً عبارتند از نیروهای بورژوازی - دموکرات یعنی آنها که منافع توده های خسرده - بورژوازی شهر و روستا را نمایندگی می کنند و پایه مبارزه شان را بر محور اتحاد این توده ها با طبقه کارگر قرار می دهند. اما تردیدی نیست که در تاکتیک جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی مسأله حرکت بر یک بلاتفرم انقلابی - دموکراتیک گذاشته می شود و نه بر ترکیب نیروها. از این رو، گرچه در صف بندی کنونی طبقات در جامعه ما، بورژوازی لیبرال نیروی ذخیره ضد انقلاب محسوب می شود و منافع عینی اش را در بیکارهای طبقه در صفحه ۳۰

ولایت فقیه محدود کند، توده های میلیونی، زحمتکشان که برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه رنج برینند، از جمله به نظام اجتماعی، بهره کشانه موجود خودداری نخواهند کرد. و این چیزی است که سوزناکی ایران، یعنی طبقه بهره کش حاکم در جامعه ما را از هر جنبش دموکراتیک توده ای بوحشت می اندازد. هر چند منافع رژیم ولایت فقیه - منافع سوزناکی ایران که ملائطاتی ندارد در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در باره ای موارد تضاد منافع حدی آنها را از همدگر جدا می کند؛ و هر چند منافع امپریالیستی ایران خواهان سرنگونی رژیم ولایت فقیه است، اما هم سوزناکی و هم رژیم ولایت فقیه در دفاع از مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه، یعنی در مقابل توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان، اشتراک منافع حدی دارند. میدان آمدن توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان در سرتیگ جنبش دموکراتیک و انقلابی، نه تنها منافع رژیم ولایت فقیه بلکه منافع عمومی بورژوازی را نیز به خطر می اندازد. همین دلیل سوزناکی ایران از هر نوع مبارزه انقلابی، برای دموکراسی سیاسی و ضد امپریالیستی است. و هیچک از اقتدار بورژوازی خواهان شکل گیری یک جنبش دموکراتیک توده ای که ابتکار و اقدام انقلابی، توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان را به میدان نکشاند، نیستند. تصادفی نیست که لایحه های جمهوریخواه، آلترنا تیف و درونی رژیم ولایت فقیه، با اصطلاح "معدال تفرم" معقول تر شدن آنها همچون مساعدترین آلترنا تیف می نگردند و این سه روی با اصطلاح "استحاله" رژیم شرط بندی می کنند. آنها برای آنکه گرفتار یک "سیلاب" انقلابی توده ای نشوند، بر اجتناب حاضرند با سلطنت یا با روحانیت سازش کنند. هراس آنها از یک انقلاب توده ای سراسری کاملاً معلوم فهم است. آنها از آن می ترسند که در جریان انقلاب توده های زحمتکش و لگد مال شده، تفنگ را از این دوش به آن دوش می بیند و قدرت مسلح توده ای خود را متوجه انهدام نظام سرمایه داری حاکم سازند. از این رو، آنها حق انقلاب توده های مردم را "محرانوی" و یا "زی با آتش" "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی" را "بازشیم" "تسلیم" توده ای و انحلال ارگانهای سرکوب دولتی سرمایه داری را گناهی ناخشنودی، و حق تعیین

# نگاهی کوتاه به تحولات اتحاد شوروی

فانویا ررض، که غالباً بطور آشکار نقطه مقابل سوسیالیسم و سگانه با آن تلقی می‌شد، بسکه برخورد های اراده‌گرایانه در اقتصاد، نفسی استقلال مالی، و همسان سازی دستمزدها منجر شد. این پیش‌داوریه‌ها موجب بوجود آمدن اصول ذهنی گرایانه در شکل‌گیری قیمت‌ها، اختلالات در گردش پول، بی‌توجهی به مسائل مربوط بسکه تنظیم عرضه و تقاضا گردیده است.

هر چند ثبات دادن به آهنگ رشد اقتصاد، هدف اصلی سیاستها و اقدامات جدید رهبری اتحاد شوروی است، اما تحولات این کشور بهیچ وجه بسکه حوزه اقتصاد محدود نمی‌گردد و در واقع جنبه سیاسی تحولات آغاز شده بهیچ وجه کم اهمیت‌تر از جنبه اقتصادی آن نیست. رهبری اتحاد شوروی دریافت است که بدون بسیج نیروی بدون اطلاعات دادن به مردم و جلب مشارکت آنها در تصمیم‌گیریها، شتاب بخشدن به آهنگ رشد اقتصاد کشور عملاً ممکن است. در تاکید بر این نکته بود که گورباچف در گزارش به‌کنگره بیست و هفتم اعلام کرد که "شتاب بخشدن به رشد جامعه بدون گسترش بیشتر تمام جوانب و تجلی‌سازات دموکراسی سوسیالیستی غیر قابل تصور ناممکن است". و در گزارش به‌پلنوم ژانویه ۸۷ یادآوری نمود که "تنها کسی که خود را از باخانه خود جدا کند، می‌تواند به‌خانه‌اش نظم بدهد". در این راستا اقداماتی آغاز شده اند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- اطلاعات دادن به مردم و درجریسان واقعات قرار دادن آنها که اصطلاحاً به "علنی سازی" معروف شده است. هم‌اکنون در این جهت اقداماتی صورت گرفته که در چند دهه گذشته در اتحاد شوروی بی سابقه بوده اند. مطبوعات و رسانه‌های عمومی به افشای نمونه‌های فساد، اختلاس و انحطاط دست زده اند. و در این میان گاهی حتی بای مقامات مهم حزبی و دولتی نیز بمیان کشیده شده است. گزارش گورباچف به پلنوم ژانویه ۸۷ سخوی روح‌ساست "علنی سازی" را بیسان می‌کند. در این گزارش صریحاً اعلام می‌شود که مشکلات جامعه شوروی به یکی دودها خیر محسود نمی‌گردد بلکه منشاء آنها در گذشته دورتر قرار دارد؛ گفته می‌شود که تمورات تفویض رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در سطح دهه‌هسای ۴۰ - ۱۹۲۰ باقی مانده است؛ گفته می‌شود که راه حل مشکلات در بازگشت به ارزشهای دوره لنین و اصل لنینی بیوند ذاتی میان دموکراسی و سوسیالیسم نهفته است؛ و تاکید می‌شود که "... خودتجدید سازماندهی نیز جز از طریق دموکراسی و در نتیجه دموکراسی امکان ناپذیر است، تنها از این طریق است که می‌توان قدرتمندترین نیروی خلاق سوسیالیسم را آزاد ساخت؛ کار آزاداندیشی آزاد در کشور آزاد". در همین راستاست که گورباچف در یکی از سخنرانی‌های خود به لزوم بقیه در صفحه ۲۹

سیاست عقلانی سازی در سراسر مه ریزهای اقتصادی و صرفه جویی در مصرف و تخصیص منابع، توجه بیشتر به کیفیت محصولات و خدمات تا به کمیت آنها؛ سیاستهای مهمی بسز در زمینه تحدید زمان ساختاری اقتصاد شوروی اتخاذ شده و با اتخاذ خواهد شد که آثار اجتماعی و سیاسی بسیار امدت‌آیی بسیار خواهد آورد. مهم‌ترین اس سیاستها که ناسحال اعلام شده اند، چنین هستند:

۱- به‌سنگاهای اقتصادی، استقلال مالی بسنبر و تقریباً به‌سنگاهای داده خواهد شد تا حدی که پاره‌ای از آنها خواهند توانست با شرکت‌های خارجی مستقیماً وارد معامله بشوند. در راستای اس استقلال مالی و خودگردانی، سنگاههای اقتصادی حق خواهند داشت بخش اعظم درآمد خود را به‌بستی که مناسب می‌سینند به سرمایه‌گذاران، به‌دانش کارکنان و غیره اختصاص بدهند. و سنگاههایی که کارآئی و بهره‌وری لازم را ندارند مورد حمایت قرار نخواهند گرفت، عبارت دیگر بسنگاههایی که ضروری دهند، اجازه ورشکسته شدن داده خواهند شد.

۲- سیاست سراسری دستمزدها بطور کامل کنار گذاشته می‌شود و سیاست استفاده از مشوقهای مادی بطور وسیع بکار گرفته می‌شود. در این مورد، گورباچف در پلنوم ژانویه ۸۷ اعلام کرد که: "ما بطور قاطع تصمیم گرفته‌ایم که برای سراسری دستمزدها را رها کرده و بدون تزلزل، اصل سوسیالیستی با دانش سراسر کمیت و کیفیت کار انجام شده را رعایت کنیم".

۳- به بخش تعامی اهمیت بیشتر شود و تعامی می‌شود و تعامی‌های کشاورزی (کالخوزها) از استقلال عمل بیشتری برخوردار می‌شوند، آنها می‌توانند محصولات اضافی (یعنی اضافه‌بر میزان تعیین شده در برنام) را به قیمت آزاد در بازار عرضه کنند، تعامی‌های پیشه‌وری ایجاد می‌گردند، فعالیت خصوصی در محدوده و تحت شرایطی معین آزادی می‌گردد. در برنامه‌ساز شده شورای عالی اتحاد شوروی قانونی را تصویب کرد که طبق آن افراد می‌توانند سرمناهای کار خود را اعضای خانواده‌شان در حوزه‌های معینی به فعالیت خصوصی بپردازند، و برای امکان پذیر ساختن فعالیت این واحدهای خصوصی به همه کارخانه‌ها حق داده می‌شود که ما زامواد خام و محصولات حسی خود را به کارخانه‌های دیگر یا به عموم مردم بفروشند.

مجموعه اس اقدامات بدون استفاده از مکانیسمهای بازار در محدوده‌ای معین، امکان ناپذیر هستند، بنابراین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مصمم است که در محدوده‌ای معین از مکانیسمهای بازار در کنار برنامه‌ریزی سوسیالیستی استفاده کند. در پلنوم ژانویه ۸۷، گورباچف در دفاع از این تصمیمات از گذشته استناد کرد و اعلام نمود که: "پیش‌داوریه‌های مربوط به نقش مساسات کالا- پولی و کارکرد

جامعه شوروی در دو سال گذشته، بمعنی از انتخاب میخائیل گورباچف به سمت دبیرکل کمیته مرکزی ج. ک. ا. س. با بنس و وارد دوره‌ای از تحولات بسیار جدی و پیرامون شده است. مضمون و جهت اس تحولات هر چه باشد، اثرات آن بی‌تردید از محدوده اتحاد شوروی فراتر خواهد رفت و نه تنها در اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، بلکه در سراسر جهان بازتاب گسترده‌ای خواهد داشت. زیرا اس تحولات گذشته از این که در اتحاد شوروی، یعنی اولین و قدرتمندترین کشور سوسیالیستی جهان، صورت می‌گیرد، دارای ابعاد و منبیه بسیار مهم و بی‌سابقه نیز هست، بهمین دلیل همه احزاب و جریانهای سیاسی در سراسر جهان، از کمونیستها گرفته تا هارترین ضد کمونیستها را ز دوستان شوروی گرفته تا دشمنان آن، مضمون و مسراسر اس تحولات را با دقت تمام بررسی و تعقیب می‌کنند. کمونیستهای ایران نیز بسایستی روند این تحولات را با دقت و حساسیت انقلابی تعقیب کنند و از علل تکوین، مضمون و جهت آن درک روشنی داشته باشند.

اما برای بدست آوردن یک درک مفیدتری از این تحولات، لازم است نگاهی کوتاه به خطوط کلی سیاستها و اقدامات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در دو سال اخیر بسندازیم. سیاستها و اقداماتی که مهم‌ترین خطوط آنها در پلنوم‌های کمیته مرکزی و کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی و در یک سلسله از تصمیمات دفتی سیاسی کمیته مرکزی بیان شده است. و در این میان پلنوم کمیته مرکزی در آوریل ۱۹۸۵، کنگره بیست و هفتم، و بسویژه پلنوم کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۸۷ اهمیت و برجستگی زیادی دارند. به خلاصه‌ترین روایت چنین است:

از بسین بردن لختی و رکود کنونی در اقتصاد اتحاد شوروی و شتاب بخشدن به رشد اقتصادی - اجتماعی این کشور، نخستین و مهم‌ترین محور سیاستها و اقدامات اخیر رهبری حزب کمونیست شوروی است. در توضیح این سیاست، گورباچف در گزارش به‌کنگره بیست و هفتم چنین می‌گوید: "منظور ما از شتاب بخشدن چیست؟ مقدم بر هر چیز، معنی آن بالابردن آهنگ رشد اقتصادی است. اما این، همه معنی آن نیست. اساساً منظور از آن، کیفیت بسوی از رشد است؛ زرفانیسیدن (انسیفیکا سیون) همه خانه تولید بر اساس پیشرفت علمی و فنی، بازسازی ساختاری اقتصاد، اشکال موثر مدیریت و سازماندهی و ترغیب بسه کار". و در همین رابطه، در گزارش دفتیسی به پلنوم کمیته مرکزی در ژانویه ۸۷ چنین می‌گوید: "هدف اصلی استراتژی ما، بیوند دادن انقلاب علمی و فنی با اقتصاد با برنامه، و بیکار انداختن طرف کاملاً سوسیالیسم است. برای دست یافتن به این هدف، علاوه بر سیاست افزایش وسیع سرمایه‌گذاری در سوسازی و تقویت فنی تولید از طریق بکارگیری گسترده تکنولوژی جدید،



ساله این روز را یکی از وظایف مستمر عمو م تشکیلاتی خود میداند و بدین لحاظ نیز مسـر تدارک برگزاری این روز را یکی از وظایف اصلی کمیته مرکزی قلمداد می کند. امسال نیز بمناسبت صدویکمین سالگشت اول ماه مه تمامی اعضا و هواداران تشکیلات را به برگزاری منظم و یکپارچه و سازمانیافته این روز فرا میخواند. بدین لحاظ دبیرخانه کمیته مرکزی ضرورت یکدوره تبلیغات منظم مرکزی را به مناسبت بزرگداشت صدویکمین سالگشت اول ماه مه به عموم تشکیلات اعلام میدارد. بدین مناسبت رعایت و اجرای دستورالعملهای زیر برای کلیه کمیته ها، واحدها و هواداران تشکیلات الزام آوراست.

## رهنموده های درباره

# صدویکمین سالگشت اول ماه مه

(میثمائی، بیبک نیک و جشن تولد و عروسی و غیره)، رفتن به نزد خانواده های کارگران اخراجی، زندانی و شهید و برگزاری مراسم جشن اول ماه مه در این محافل یکی از وظایف ماست. از طرف دیگر شرکت در پاتوقهای کارگری و سازمان دادن جشن اول ماه مه همیاری کارگران با وجهه قدیمی، همراه با بخش شیرینی و شربت و... معرفی این روز و اهداف ما به اشکال مختلف می تواند در ارتقاء آگاهی و اتحاد طبقاتی کارگران و گسترش آید. تعطیل این روز و اهداف ما در بین بسیجی ها از کارخانه ها و محلات کارگری بسیار موثر باشد. از آنجا که اول ماه مه امسال مصادف است با روز جمعه و ما رمضان، بنابراین در نحوه برگزاری مراسم امسال با یستی بسته به اوضاع و احوال تغییراتی داده شود و شیوه های اتخاذ کرده کسبه مراسم هرچه با شکوه تر برگزار گردد. مثل سالهای پیش احتمالاً لازم خواهد

کوشید مراسم بمناسبت این روز برگزار نکنند. ما باید کارگران را به تحریم این مراسم فراخوانیم و برای سازماندهی موثر این تحریم، بسته به شرایط مشخص، تدابیر مشخصی اتخاذ کنیم.

۱- مفاهیم و اشکال تبلیغات شفا هسی و علنی ما : ما باید از چند هفته (سه هفته) پیش زور اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) و نیز تا مدتی پس از این روز درباره اهمیت این روز، صدویکمین سال بزرگداشت آن، و سایر مفاهیم تبلیغاتی مان در میان کارگران و در مجامع توده های کارگران (اعم از تعاونیهای مصرف و مسکن، مجامع عمومی کارگری، غذا خوریه و غیره) دست به تبلیغات شفا هسی بزنیم و از کلیه ابتکارات ممکن در طرح این روز و بزرگداشت آن (فی المثل ترتیب مسابقه ورزشی با نام روز کارگر یا اول ماه مه و یا ترتیب دادن قرعه کشی ویژه برای اجناس مصرفی تعاونی مصرف تحت عنوان اول ماه مه و غیره) استفاده نماییم.

در این موارد تبلیغات شفا هسی جزئی از تبلیغات علنی و توده ای ما را تشکیل میدهد و می باید از کلیه ضوابط مطروحه در مقاله مربوط به تبلیغات در نشریه - که شماره ۲۴ تبعیت نمود. بدین معنا که اولویت تشکیلاتی ما بهیچوجه نباید آشکار شود، ثانیا در انجام این تبلیغات محلیهای طبیعی یا بدمورد استفاده قرار گیرند تا موجب کمترین حساسیت ویژه ای روی ما نشود. محورهای تبلیغات شفا هسی ما کداند؟ در

این تبلیغات ما باید دهشت محور بررا مدنظر داشته باشیم:

(۱) معرفی روز اول ماه مه، بویژه تاریخچه آن و اهمیت بزرگداشت صدویکمین سالگشت این روز، در این مورد علاوه بر مطالبی که ما زمان بطور ویژه بمناسبت اول ماه مه تهیه می کند، رفقا میتوانند از کتب و مقالات موجود قانونی، که به شرح تاریخچه اول ماه مه اختصاص دارند، استفاده کنند.

(۲) تشریح ضرورت تعطیلی رسمی اول ماه

مرکزی انتشائی می باید که ناظر بر محورهای اصلی تبلیغات ماست. تکثیر و توزیع این اعلامیه یکی از اجزای اصلی تبلیغات کتبی و مخفی ما را تشکیل میدهد. علاوه بر اعلامیه کمیته مرکزی، باید از تراکت و شعاریسی نیز استفاده نماییم. برای آنکه مضمون و شکل تراکتها و شعاریسی مادی را سراسر ایران حتی المقدور یکدست و واحد باشد، دبیرخانه کمیته مرکزی مفاهیم تراکتها و شعاریسی ها را تنظیم کرده در اختیار کمیته ها و واحدها قرار می دهد. برای تنظیم دیگر شعاریسی بنا به صلاح دید با بدمضمون مطروحه در اعلامیه کمیته مرکزی، نشریه مرکزی (که مطالبات ویژه ای برای اول ماه مه اختصاص می دهد)، رادیو "صدای کارگر" و نیز مطالبات پلانفرم چپه

کارگری را مدنظر قرار بدهید. در تبلیغات کتبی و مخفی همواره باید نام سازمان ذکر گردد. علاوه تلاش نماید تا در تبلیغات کتبی حتی المقدور از رنگ سرخ نیز استفاده کنید. در مجموعه تبلیغات کتبی ما همواره باید جایگاه اصلی رهنمود ما مبنی بر تعطیل کار در روز اول ماه مه و مبارزه برای دریافت حقوق این روز و تحریم مراسم رژیم محفوظ باقی بماند.

۳- اشکال تبلیغات کتبی و مخفی ما و رعایت نکات امنیتی: در ارتباط با تبلیغات مفا مین، باید از کلیه طرق بویژه تکثیر و توزیع اعلامیه، چسبانک، تراکت و شعاریسی استفاده نماییم. در میان کلیه این طرق بویژه باید بستر شیوه بست سرخ تا کید کنیم. تمامی کمیته ها، واحدها و هواداران سازمان را به استفاده از این شیوه، در مقیاس وسیع فرا می خوانیم. اعلامیه کمیته مرکزی و تراکتها با بیدوسیله پست وسیعاً در مناطق کارگری و زحمتکش نشین توزیع شوند. در مورد تشکیل واحدهای پخش و توزیع و شعاریسی باید استحکام امنیتی واحدها در نظر گرفته شود و تنها در صورتی که واحدها از استحکام امنیتی و تدارکاتی مطلوب برخوردار باشند باید شعاریسی و پخش تراکت را سازمان دهند. در کلیه این موارد رهنمودهای مطروحه در نشریه - که شماره های ۲۵ و ۲۴ در مقاله های مربوط به تبلیغات و پست سرخ رجوع نماید و مطابق این رهنمودها عمل کنید.

۴- رهنمود درباره برگزاری مراسم: همواره بطوریکه پیشتر گفتیم، رهنمود ملی مسلمانان سبت اول ماه مه عبارتست از تعطیل روز اول ماه مه با پرداخت حقوق و تحریم هرگونه مراسم رژیم. بنابراین حاضر نشدن سرکار و لوبه قیمت آنکه حقوق آن روز کارگران پرداخت نشود، راهنمای اصلی اقدامات ما می باشد. ما باید برای تبدیل اول ماه مه به روز تعطیل رسمی کارگران مبارزه کنیم. در این روز ما باید درجا ها شیکه کارگران دست از کار کشیده اند، محافل خانوادگی را شکل دهیم، تشکیل محافل خانوادگی در اشکال مختلف

۱- شعار و رهنمود اصلی ما بمناسبت این روز: برگزاری صدویکمین سالگشت اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر شعاریسی بمناسبت این روز می باشد. این شعار را نظیر بیوتندنا گستنئی و بین المللی طبقه کارگر سراسر جهان است. شعار اصلی ما برای سال آینده، شعاریسی که طبقه کارگر کشورمان را به اقدام حول آن فرا می خوانیم، جبهه واحد کارگری است. ما کارگران کشورمان را دعوت می کنیم به منظور هرچه یکپارچه تر و موثرتر ساختن مبارزات بخشهای مختلف طبقه کارگران ایران، جبهه واحد کارگری را ایجاد نمایند. مطالبات مقدم این جبهه در حال حاضر، نظیر مبارزه علیه لایحه ارتجاعی قانون کار رژیم جمهوری اسلامی و برای یک قانون کاردموکراتیک؛ و مبارزه علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق و آزادی زندانیان سیاسی است. این مطالبات می توانند طبقه کارگر را برای نبردهای بزرگ آینده متحد و مجهز نمایند. ما با ارائه پلانفرم جبهه کارگری، بر اساس مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط موجود مبارزه طبقاتی، کلیه کارگران را به هماهنگی و اتحاد عمل در مبارزه علیه استعمار و استبداد دعوت می کنیم و بویژه روز اول ماه مه را بمناسبت تجدید پیمانی برای این اتحاد مقدس طبقاتی کارگران میدانیم.

با توجه بآنکه تعطیلی رسمی روز اول ماه مه با پرداخت حقوق، یکی از مطالبات اصلی جبهه کارگری است، باید این شعار را بطور منظم و گسترده و بعنوان یکی از اجزای دائمی تبلیغات ما مطرح کنیم. راهنمای عمل و اقدام متشکله ما بمناسبت این روز همین شعار است. ما باید کارگران را دعوت به تعطیل کار در ایسن روز و مبارزه برای دریافت حقوق این روز بعنوان تعطیل رسمی کارگری بنماییم. علاوه ما باید هرگونه مراسم را از جانب رژیم بمناسبت این روز تحریم کنیم.

۲- مفاهیم تبلیغات کتبی و مخفی ما: بمناسبت این روز، اعلامیه ای از جانب کمیته

مه با پرداخت حقوق و تبلیغ تحریم مراسم فرمایشی رژیم بانحاه و طرق گوناگون.

۳) احبای خاطرات بزرگداشت اول ماه مه در اولین سالهای پس از انقلاب بهمین و نیز نقش کارگران (ویژه نفتگران و کارگران کارخانههای بزرگ) در براندازی رژیم شاه.

۴) ضرورت اتحاد کارگران و تاکید بر قدرتی که از اتحاد کارگران ناشی می شود و همبستگی و ضرورت اتحاد دستیکاشی کارگران برای مطالبات مشخص و روزمره خود، در این حوزه تبلیغ جبهه واحد کارگری حول پلاتفرم پیشینهای کمیته مرکزی سازمان اهمیت ویژه ای دارد.

۵) یادآوری از کارگران اخراجی، زندانی و با اعدام شده، در این مورد ویژه ضرورت مقاومت در مقابل اخراجها، تاکید بر حقوق کار و بیمه بیکاری و نیز تشویق کارگران برای رفتن نزد خانواده کارگران اخراجی، زندانی و اعدامی بمناسبت اول ماه مه.

۶) افشای تضحیقات کارفرمایان، انجمنها و شوراهای اسلامی بطور اعم و در ارتباط با اول ماه مه بزرگداشت آن بمناسبت روز بین المللی کارگران بطور اخص.

۷) توجه دادن به این حقیقت که تا کنون سه لایحه قانون کار ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در مقابل مقاومت کارگران کنار رفته و رژیم، با دیگر برای تحمیل قانون کار ارتجاعی دیگری دست به اقدامات و تشبیهات گوناگون زده است. ضرورت مبارزه علیه لایحه قانون کار ارتجاعی و تاکید بر مطالبات پایه ای طبقه کارگر در مقابل تسلط و تجاوز کارفرمایان و رژیم به حداقل سطح زندگی کارگران.

۸) تبلیغ علیه جنگ و اختناق و ضرورت صلح و آزادیهای سیاسی برای مشکل شدن کارگران بمناسبت یک طبقه واحد و یگانا و برای آنکه بتوانند بعنوان تنها طبقه انقلابی و مقتدرترین نیروی اجتماعی بهیشتا زجایمی استعمار شوندهگان علیه جنگ ارتجاعی و استبداد دو استعمار باشد.

در کلیه این تبلیغات ما با بدشاهها و رهنمودهای اصلی خود را در نظر داشته باشیم و کارگران را به این حقیقت رهنمون شویم که سه "چاره نهمبران وحدت و تشکیلات است"

۹- گزارشی درباره اقدامات و تبلیغات اول ماه مه: کلیه کمیته ها، واحدها و سواداران متعهد موظفند گزارش اقدامات خود را بمناسبت اول ماه مه بر طبق پرسشنامه ویژه ای که بمنظور ارزیابی از اقدامات تشکیلات در این روز تهیه شده است، به مرکز ارتباطات سازمان ارسال نمایند. این پرسشنامه به پیوست دستورالعملهای فوق الذکر در اختیار رفقا قرار می گیرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی  
سوم فروردین ۱۳۶۶

\*\*\*

پرسشنامه ویژه اقدامات و تبلیغات دوره ای منظم  
مرکزی اول ماه مه

۱) از اشکال توزیع اعلامیه، تراکت و شعایر نویسی کدامیک را مورد استفاده قرار داده اید؟ به چه نحو (پست سرخ، توزیع خانه به خانه وغیره)،

از هر کدام به چه تعداد در چه مدت زمانی (از چه تاریخی شروع و تا چه تاریخی ختم کرده اید) در محله، بیابا کارخانه استفاده کرده اید؟ واکنش کارگران و مردم در مقابل مضمون تبلیغات ما و در چه حضور ما چه بوده است؟ (بویژه در مورد شعار و رهنمود اصلی ما)

۲) شعارها و مضمون تبلیغات و دامنه فعالیت سایر نیروها در این روز و واکنش کارگران و مردم در مقابل تبلیغات و فعالیتشان چه بوده است؟

۳) در چه مواردی دست به تبلیغات شفاهی و علنی زده اید؟ از چه هنگامی اینگونه تبلیغات را شروع و در چه موقعی آن را پایان داده اید، تاثیر مشخص این تبلیغات بر کارگران چه بوده است؟

۴) آیا اعضای شرکت کننده در محافل کارگری و یا محافل مطالعاتی کارگری وغیره در بزرگداشت این روز فعالیت داشته اند، به چه نحوی؟

۵) آیا بحثهایی در میان کارگران پیش از اول ماه مه و بعد از آن بطور خود بخودی در گرفته است، مسائل مطروحه در محافل کدما بوده اند؟ ابتکارات کارگران در برگزاری اول ماه مه چه بوده است؟

۶) ابتکارات خود شما چه در موقع تبلیغ شفاهی و چه در تبلیغ کتبی و چه در نحوه برگزاری اول ماه مه و چه در تحریم مراسم فرمایشی رژیم کدما بوده است؟

۷) آیا مواردی از برخورد بدین کارگران با مدیران و کارفرمایان، انجمنها و شوراهای اسلامی و یا عوامل سرکوبگر رژیم در برگزاری اول ماه مه سراغ دارید؟ این برخوردها را شرح دهید (زمان و نوع حرکت، دلیل آن، مدت آن، تعداد کارگران کارخانه و تعدادی که درگیر بوده اند و غیره) روحیات کارگران را در طی اقدام و نظراتشان را در باره این برخوردها توضیح دهید؟

۸) آیا هیچیک از سازمانهای توده ای حوزه فعالیت شما (مثلا تعاونیها یا گروههای ورزشی کارگران و...) فعالیت داشته اند در بزرگداشت اول ماه مه شرکت کردند، ابتکاری در این زمینه بروز دادند؟ چگونه و تحت تاثیر چه عواملی؟ تاثیر آن بر کارگران چه بوده؟

۹) آیا در روز اول ماه مه محافل مختلف کارگری در محلات کارگری، یا توفهای کارگری و... اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه کردند؟ چگونه؟ عکس العمل و نظراتشان نسبت به این روز، نحوه برگزاری مراسم، محملهای آن، تاثیر بر کارگران و محیط و... را مفصلا توضیح دهید.

۱۰) نحوه برگزاری روز اول ماه مه توسط کارگران صنوف چگونه بود؟ نحوه برگزاری، زمان برگزاری، مضمون جلسات بزرگداشت ایسن روز، تعداد جمعیت و تاثیرات بر مبارزه و روحیه کارگران و... را توضیح دهید.

۱۱) چند درصد از کارگران کارخانه (و نیز تعداد) حوزه فعالیت شما در روز اول ماه مه به مراسم فرمایشی رفتند؟ و چند درصد (تعداد) برای شرکت در مراسم از خود تمایل نشان دادند؟

۱۲) مراسم رژیم را گزارش نماید (نحوه تشکیل آن، تعداد و در صورت تقریبی کارگران شرکت

کرده در آن در مجموع، شیوه های رژیم برای شرکت اجباری کارگران در مراسم، نحوه سخنرانی مقامات دولتی و تاثیر آن بر کارگران، نحوه محافظت از مراسم و سخنرانان توسط رژیم، نقش انجمنها و شوراهای اسلامی و کارفرمایان در تدارک مراسم رژیم و نیز نقش خانه کارگر در تدارک مراسم وغیره). اقدامات کارگران در حین مراسم چه بوده است؟ واکنش آنها در تحریم مراسم چه قرار بوده است؟ آیا شیوه های دیگر در حین مراسم اقدام به اخلاص در مراسم نموده اند، به چه شکل، تا چه اندازه موفق بوده اند و تا تاثیر آن بر کارگران چه بوده است؟

۱۳) بطور کلی تصورات و میزان شناخت کارگران حوزه فعالیتتان را از روز اول ماه مه توضیح دهید.

۱۴) تاثیر برگزاری اول ماه مه توسط کارگران و تبلیغات ویژه ما در مورد این روز بر روی دیگر طبقات خصوصا توده های تهیدست چگونه بوده است؟ و آنان در مورد این روز چه فکری میکنند؟ اقدامات آنان نسبت به برگزاری این روز چه بوده است؟

۱۵) پیشنهادات مشخص شما برای برگزاری موثرتر اول ماه مه و نحوه تبلیغات در این باره کدماست؟

۱۶) نمونه هایی از اعلامیه و تراکت های تکثیر شده توسط خودتان را برای ما ارسال کنید. لازم است نام و آوری است که تنظیم و ارسال گزارشات فوق با یاد کدما با توجه به تمام جنبه های امنیتی وبدون هرگونه اطلاعات مشخص و سرسرخ، همراه باشد.

دبیرخانه کمیته مرکزی  
سوم فروردین ۱۳۶۶

## منتشر میشود

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نظریه پرفراوه

سازمان کارگران و انقلابیان ایران



سازمان کارگران و انقلابیان ایران

# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

## رکود تولید و بیکاری کارگران

## اعزام کارگران ارج به صنایع جنگی

### جورا ب آسیا

در این کارخانه از او خربهن مساله زمزمه هائی پیرامون امکان عدم پرداخت حقوق بهره‌وری در میان کارگران شروع گردید و سرانجام در اوایل اسفندماه مطرح شد که از بهره‌وری خسری نیست، بدین حال این خسر تعدادی از کارگران دست از کار کشیدند و دست به اعتراض زدند، بدین حال این اعتراض، در نیمه اول اسفند تعداد ۱۶ نفر از کارگران ارج اخراج شدند، دلیل اخراج این کارگر دزدی اعلام گردید. این کارگران همگسی در اعتراض علیه عدم پرداخت حق بهره‌وری شرکت کردند. گفته می‌شود که تعدادی از این ارج‌ها دستگیر شده‌اند.

### پارس الکتریک

اطلاعی‌ای مبنی بر اینکه قرار است روزی ۱۲/۵ تومان پول ناها ربه‌ها کارگران پرداخت شود در تابلو اعلانات زده شد. در ضمن گفته شده است که چون کارگران هر روز یک ساعت کمتر کار می‌کنند و در هفته مجموعاً ۵ ساعت کاهش ساعت کار وجود دارد، از پول ناها رگم شده است، لازم می‌شود توضیح است که هنوز در بسیاری موارد، میزان تولید نسبت به سابق که کارگران روزی ۸/۵ ساعت کار می‌کردند، تغییری نکرده است.

اکسون مدت زیادی است که تولیدات کارخانه ارج به حداقل سطح ممکن تنزل یافته و کارگران تنها در یک شیفت مشغول بکار می‌باشند، مضافاً اینکه ساعت کار نیز اگرچه در یک شیفت متمرکز شده، ولی به هفت ساعت در روز تنزل یافته است. کارگران تیلادر دو شیفت کار می‌کردند و هم‌اکنون همان تعداد، در یک شیفت و آسم مدت زمان کمتری مشغول بکار می‌باشند. این مساله موجب گردیده است که تراکم و ازدحام بیسابقه‌ای از کارگران در خطوط تولید وجود داشته باشد که کارگران فرمهای باز خرید داده شود، اما استقبال چندانی روسرو نگردید و تعداد معدودی از کارگران شرایط مندرج در این فرمها را پذیرفتند و خود را باز خرید کردند. همین‌اکنون در این کارخانه تا زمانه‌های بخود گرفت و گفته شد که کارگران اضافی به کارخانجات دیگر و عمدتاً به صنایع دفاع ملی انتقال خواهند یافت. اما کارگران که از عواقب این حاشا مطلع بودند، از اعزام به نقاط دیگر بطرق مختلف امتناع نمودند، برای مثال بکاراسامی ۳۰۰ تن از کارگران برای اعزام به صنایع دفاع اعلام گردید ولی علاوه بر مخالفت کارگران، به دلیل آنکه ورود به صنایع دفاع بدون عبور از فیلترهای آزمون عقیدت‌سی - ساسی ممکن نیست، اکثر این کارگران مردود شدند و سرکار خود را زنگشتند. از مجموع ۳ هزار کارگر - کارمندان این کارخانه، ۱۲۰۰ نفر از آنها را برای اعزام می‌باشند و می‌بایست به صنایع مختلف از کارخانه بیرون رانده شوند. سرانجام در روز چهارشنبه ششم اسفند، آسامی ۵۰۰ تن از کارگران که می‌بایست به صنایع دفاع انتقال یابند اعلام گردید و روز اعزام آنها نیز شنبه نهم اسفند تعیین گردید. آسامی این عده، اینخشیای مختلف کارخانه اعم از فنی و مونتاژ و غیره انتخاب شده بود. روز شنبه فرارسید و کارگران پس از اعلام آسامی طوبی درب کارخانه تجمع نمودند و آماده اعزام شدند. اما اکثر کارگران نسبت به اعزام خود شروع به اعتراض نمودند. در این میان عده‌ای از کارگران زن کارخانه از اینکه آتیه خود را به مهم و تیره می‌دیدند، شدت می‌گرفتند. این امر باعث گردید که اعتراضات لفظی کارگران توسعه بیشتری یابد و آشورای اسلامی حواسشده که به شوالانشان پاسخ دهد، با آمدن اعضای شورای اسلامی، کارگران آشکارا نسبت به ناروشتی وضعیت شغلی خود به اعتراض پرداختند و عدم پذیرش خود را انتقال به صنایع دفاع را اعلام نمودند. سرانجام انتقال کارگران به صنایع دفاع در آنروز متوقف گردید و کارگران مجدداً به سرکار بازگشتند. مقاومت کارگران ارج علیه دستیابی به موفقیت نسبی و صرف نظر از اشکال مبارزاتی وضع شکل آن، دارای ضعف بررکی بود و آن عدم حمایت کارگران شاغل از کارگران در حال انتقال بود. در حالی که قریب به ۵۰۰ تن از کارگران طوبی درب کارخانه تجمع کرده بودند، سایر کارگران در قسمت‌های مختلف مشغول بکار بودند و از مبارزات آنان بی‌خبر بودند. کارگران باید بدانند که این خطر هر لحظه ممکن است تعداد دیگری از آنان را در کارخانه مورد تهدید قرار دهد. پس بایستی با توجه به آنکه انتقال به صنایع دفاع وسیله‌ای در خدمت اهداف جنگی و اخراج کارگران توسط رژیم می‌باشد، کلیه کارگران باید از مقاومت و امتناع کارگران در اعزام به صنایع جنگی، به حمایت برخیزند.

## شرکت زامیاد

در تاریخ دهم دیماه ۶۵، ۷ تن از کارگران به جبهه جنگ اعزام شده بودند که از این عده ۲ نفر سر معلول و یک تن نیز کشته شدند. پس از رسیدن خبر کشته شدن کارگر مذکور، کارگران مطرح کردند که بهتر است کار را تعطیل کرده و به تشییع جنازه بروند، اما مدیریت مانع تعطیل کار تا نزدیک ظهر گردید، و هنگامیکه جدداً رگرگشته شده را به کارخانه آوردند، کارگران کار را تعطیل کرده و جسد را در داخل شرکت تشییع کردند. در پایان، یکی از مسئولین انجمن اسلامی سخنرانی نمود. وی گفت که اگر شما واقعا همکاران را دوست دارید، پس چرا رهش را ادا نمی‌دهید و مساجد و جبهه‌ها را پر نمی‌کنید، این کارگر که در جبهه‌ها کشته شده است، زمانی از شما راضی خواهد بود که مثل او رفتار کنید. عضو انجمن اسلامی‌ها شما در صحبت خود کارگران را به جبهه رفتن تشویق می‌نمودید که تا کجا برادر کارگر کشته شده از جای برخاست و خطاب به سخنران شروع به فحش دادند نمود و گفت مگر همین تعداد کشته شده‌ها برای این کار نیست که با زهم می‌خواهید قربانی بگیری و می‌توانست بر علیه رژیم و جنگ ناسزا گفت. سپس سایر انجمنی‌ها او را ساکت کردند و با وی آهسته شروع به صحبت نمودند. پس از مراسم، کارگر کشته شده را به گورستان برده و دفن نمودند. پس از مراسم بخاک سپردن، برادر کارگر مجدداً شروع به صحبت نمود، ولی این بار لحنش عوض شده بود و مطرح کرد که برادر جان مطمئن باش که بعد از تو تو فتنگت را بر زمین نخواهیم گذاشت و راهت را ادا می‌دهیم و... که سایر کارگران می‌گفتند احتمالاً او را تهدید کرده‌اند، اما در مورد کارگر کشته شده، بنا به گفته‌ها خوانده‌اش، وی قصد رفتن به جبهه‌ها را نداشت و شب قبیل از رفتن بنا خوانده‌اش بر سر مسائل خانوادگی اختلاف پیدا کرده بود و صبح که به کارخانه آمد، با اعزام شدگان همراه گردید، خوانده‌اش تا سه روز بعد از وی خبری نداشتند و سپس از مراجعه افراد خوانده‌اش به کارخانه، متوجه رفتن وی به جبهه شدند که همان موقع برادرش بر سر خود زده بود و گفته بود که دیگر با زخواهد گشت. این کارگران آوره‌مسر، ۴ فرزند و پدر و مادری بی‌بنا خود بود.

## جنگ و کارگران

### ماشین سازی تبریز

در جریان مبارزات تبریز، تعدادی از کارگران ماشین سازی خان خود را از دست دادند. مدتی پس از مبارزات، دومینی بوس حامل عوامل مزدور رژیم که کارشان حضور در نقاط مبارزان شده و دادن شعار جنگ تا بیروزی می‌باشد، در جلوی کارخانه ماشین سازی حاضر شده و شروع به شعار دادن کردند. کارگران خشمگین از این کار به آنان حمله کرده و کتک مطلق به آنان زدند و آنان نیز فرار را برقرار ترجیح دادند. پس از آن کارگران برخلاف مما نتهای رژیم، همکاران کشته شده خود را تشییع نمودند. در این شهر، از تشییع جنازه کسانیکه در جریان مبارزات خان خود را از دست می‌دهند، با این ادعا که در میان کشته‌شدگان مدافعان انقلاب نیز وجود دارد، مانعیت بعمل می‌آید.

## جنگ و کارگران ...

## کفش شاه

## گروه صنعتی رف

از طرف انجمن های اسلامی شرکت های وابسته به رتبه یعنی زامیاد، رادیا تورسازی و فنسازی، به مناسبت دهه فجر برنامهای ویژه ای برگزار کردند. از جمله اینکه در تمامی روزها به مدت یک ساعت مراسم سخنرانی اجرا گردید و مسئولین انجمن و سخنرانان دیگر، همگی در رابطه با جنگ و مبارزای انقلاب اسلامی و چگونگی حمایت و پشتیبانی از انقلاب و غیره صحبت کردند. اکثر کارگران این مراسم را تحریم کردند و در سالن تولیدی نقاط دیگر مشغول صحبت بایکدیگر بودند. کسانی هم که در سخنرانی شرکت کرده بودند، از این برنامه ها شدت خسته شده بودند، بحرینا مه های ورزشی، کارگران سایر برنماها را چون شرکت در کلاسهای عقیدتی، نمایشنامه و غیره را نیز تحریم کردند. کارگران می گفتند که رژیم قصد دارد با اجرای این مراسم، برای خودش شکوه و جلال کسب کند زیرا روز به روز می بیند نفوذش در میان مردم از دست می رود. ضمناً علیرغم تبلیغات وسیع در سطح کارخانه، تنها ۶ نفر به جبهه رفتند.

در تاریخ ۱۱/۱۱/۶۵، یک ساعت پیش از پایان ساعت کار، کارخانه تعطیل گردید و کارگران را به شرکت در مراسم عزاداری فراخواندند. در این مراسم که به مناسبت کشته شدن یکی از کارگران کارخانه برگزار شده بود، آخوندی سخنرانی کرد و از کارگران خواست که جایی همکارشان را در جبهه پرکنند و سپس آیه هسا و احادیثی درباره جنگ و جهاد مسلمانان آورد. پس از وی نیز برنامهای قرائت قرآن ادا می یافت. در این مراسم اکثر کارگران بخاطر کشته شدن همکارشان شرکت کرده بودند ولی کمتر کسی رفتن این کارگر به جبهه را تأیید می کرد. اکثر کارگران می گفتند تقصیر خودش بود، مگر آدم بخاطر بیسک مشقت آخوندی جنگ طلب جانش را به خطر می اندازد. علاوه بر این، اوایل بهمن ماه از طریق بلندگو از کارگران خواسته شده بود که برای اعزام جبهه خود را به مسئول بسیج معرفی نمایند که آن استقبال صورت نگرفت و کارگران مطرح کردند که کسی که عقل سالم ندارد، به جبهه می رود.

## ارج

در این کارخانه هم مثل سایر کارخانجات، تعدادی از کارگران را بجای فرستادن به جبهه، به جهاد سازندگی و یا کارخانجات اسلحه سازی و نظامی فرستاده اند. ۵۰ تن از این کارگران را به یکی از مراکز اسلحه سازی سازماندهی و سازماندهی در نزدیکی تهران اعزام کرده اند که مدتی پیش، این کارخانه اسلحه سازی بدلیل نامعلومی دچار آتش سوزی گردید که منجر به کشته شدن تعدادی از کارگران گردید. ۲۰ تن از کشته شدگان جزو کارگران کارخانه ارج می باشند. ضمناً در این کارخانه ماهیانه مبلغ ثابتی بعنوان کمک به جبهه ها به اجبار از حقوق کارگران کسر می گردد. کارگران از این مسأله ناراضی می باشند.

## گزارشاتی از ایران یاسا

## گزارش اولین مجمع عمومی شورای اسلامی

در تاریخ ۱۷/۱۰/۶۵، شورای اسلامی کارخانه اولین مجمع عمومی خود را برگزار کرد. شورا هسدف این مجمع را آشنائی اعضای شورا با کارگران اعلام کرده بود. کلیه کارگران در این مجمع شرکت کردند. رئیس شورا ضمن سخنرانی به خواسته های کارگران نیز اشاره ای نمود. این خواسته ها عبارت بودند از: (۱) پرداخت ماهانه التعمیرات طرح طبقه بندی. (۲) پرداخت حق بهره وری (۳) کمبودهای رستوران. رئیس شورا شروع به توجیه پیرامون خواسته های فوق و وعده دادن نمود و در ضمن همه را به مدیریت حواله داد. وی افزود: یک چیز دیگر هم هست، چرا که کارگران در داخل توالتهای شغری نویسنده. اگر حرف حق دارید بیا شید در میسبان همه بزنید. اگر حرف شما حق نیست، پس جوابی نزنید. آقایان می آیند می نویسند: زندانی سیاسی آزاد بیا بید کرد. آدم چرا باید که بخلاف کند تا زندانی شود. شما چرا می آید این مسأله را برای کارگران می گوئید. من به شما قول می دهم که اگر حرفی دارید بیا شید بزنید من از شما حمایت خواهم کرد. رئیس شورا کمی در این زمینه توضیح داد و کمی هم تهدید کرد. پس از رئیس شورا، مدیریت سخنرانی نمود. وی ابتدا درباره نقش شورا سخنرانی کرد سپس بعلمت عدم پرداخت ماهانه التعمیرات، معذرت خواهی کرد و وعده داد که آنرا در سه قسط پرداخت نماید. در مورد حق بهره وری نیز گفت که جدول حق بهره وری را تنظیم نمودیم و بوسه سازمان صنایع ملی دادیم تا پس از آن بیا شید، انشاء الله پولها را پرداخت نمائیم. مجمع عمومی حسدود یک ساعت بطول انجامید. نظرات کارگران چنین بود: مدیریت دروغ می گوید، سال گذشته نیز چنین قولهایی به ما داده بودند. همشورا، هم مدیریت طوری صحبت کردند که اگر قولشان اجرا نشد، توجیهی داشته باشند، چون می گفتند انشاء الله حل می شود. مردک خیال می کند می تواند زندانی سیاسی را آزاد نماید. می گوید بیا شید ما من مطرح کنید، من حل می کنم. اعضای شورا که به این قدرت رسیده اند، خیال می کنند قدرت همه کار را دارند و می گویند حرفی دارید به ما بزنید، ما حل می کنیم. این شورا هم اگر بخواهد حرفی از حق بزند، آنها را هم روانه زندان خواهند کرد. اگر تعدادی از کارگران در مجمع عمومی جلسهای دروغگوئیهای مدیریت را می گرفتند خیلی خوب می شد.

## شعرا نویسی مجدد در کارخانه

پس از سخنان رئیس شورا پیرامون شعاری نویسی در داخل توالتهای کارگران به شعرا نویسی مجدد پرداختند. شعراهای "کارگران عزیز"، از شورای اسلامی بخواهید که طرح طبقه بندی را اجرا کند، اگر چه شورا هیچ قدرتی ندارد، "زندانی سیاسی آزاد بیا بید کرد"، "در یک روز تعداد ۴۰ زندانی در اوین اعدام شدند" و "زندانی سیاسی بجز کارگران و روشنفکران ما کس دیگری نیست" و ... این شعرا را با ماژیک و به امضای کارگران پیشرو نوشته شده بود. شعراهای دیگری چون مرکبیر خمینی جلا، مرکز بر خمینی هیتلردوم جهان بشریت مرکب بر خمینی جلا و خون آشام، بدون امضا نوشته شد.

را با ساختن سیل بند بگرد تا باعث نابودی زندگی مردم نشود. معلوم نیست این کمکها بوسه سیل زدگان داده شود. احتمالاً آنها را به جبهه ها یا خانه های شهدا خواهند داد.

پس از اقدام تعاونی، انجمن اسلامی کارخانه به قسمتهای تولیدی کارخانه مراجعه کرد و از کارگران خواست تا به سیل زدگان کمک نقدی کنند و در مقابل کمک نقدی، قبض می دادند. در مجموع تعداد اندکی کمک کردند. مثلاً یک قسمت ۴۵ نفری، فقط چهار تاشش نفر کمک کردند. قبضی که به کمک کنندگان می دادند مربوط به کمک به زمندگان جبهه ها بود. این عمل انجمن اسلامی مورد تنفر کارگران قرار گرفت.

## اعتراض دسته جمعی علیه شبکای

در پی اعتراضات و ناراضی های کارگران علیه شبکای، سرانجام کارگران قسمت تیوپ بطور دسته جمعی جلوی سرپرست را گرفتند و از وی خواستند که با مسئولین کارخانه صحبت کنند. سرپرست که ابتدا قصد طفره رفتن از مسأله را داشت، سرانجام در نتیجه فشار کارگران عقب نشینی کرد و قرار شد با مدیریت صحبت نماید. کارگران می گویند این رژیم، کارگران را مثل دستگاره می داند و از رزنی برای آنان قائل نیست. همسه جهان می گویند در شبانه روز ساعت کار ۸ ساعت استراحت و ساعت هم تفریح. ولی ما نه ساعت کار ما معلوم است، نه ساعت استراحت، البته تفریح برای ما هم که با این همه مشکلات، معنی ندارد. کارگر دیگری ادا می داد که مگر در ایران آخوندی تفریح وجود دارد؟

## کمک به سیل زدگان

هیئت مدیره تعاونی مصرف شرکت برای کمک به سیل زدگان، از کارگران عضو خواست تا مقداری از پویناک داخل تعاونی را که بفروش نمی رسد، جهت کمک به سیل زدگان داده شود. اکثر کارگران بدلیل آنکه کمک به سیل زدگان یک اقدام انسان دوستانه است، پذیرفتند. ولی از طرف دیگر چون هیئت مدیره تعاونی مسدود اعتماد کارگران نمی باشد، مطرح کردند که هیئت مدیره می بایستی لیست اجناس را به همراه رسیدی که به هر کارگانی تحویل داده است، در تابلوی اطلاعات نصب نماید. در غیر این صورت ما جلسو هیئت مدیره را خواهیم گرفت. هیئت مدیره نیز با انجام چنین کاری موافقت نمود. در مجموع بیش از ۹۵ هزار تومان به سیل زدگان کمک شد. اما نظر کارگران این بود که در درجه اول دولت وظیفه دارد به سیل زدگان کمک کند. دولت اگر بخواهد خرج یک روز جبهه را به سیل زدگان بدهد، احتیاج به کمک ما نیست. دولت باید جلوی سیل

گزارشاتی از ایران یاسا...

## نارضایتی از شبکاری

بعثت قطع برق در روزگه به مدت بنم‌السی هشت ساعت صورت می‌گرفت، فشار بر رزق‌تورهای مولد برق زیبا دشوار و منجر به سوختن یکی از ترانس‌تورها گردید. در نتیجه بار دیگر تغییراتی در شیفت‌تقسیمات صورت گرفت. یکی از قسمتهای کارخانه کسه در دو شیفت صبح و بعد از ظهر مشغول کار بود، در حال حاضر شیفت صبح تعطیل شده و کارگران آنرا به شیفت شب منتقل کردند. کار در شیفت شب (از ساعت یازده تا هفت صبح) باعث ناراحتی‌های روحی کارگران گردید. چون از طرفی در فکس تنها بودن زن و فرزندانشان با توجه به نامن بودن شهرها و بعمدانها بودند و از طرف دیگر بی‌خوابی شب و روزها بدینال از زاق عمومی در صفا مانع استراحت آنان گردید و باعث ناراحتی چشم، لاغری و بی‌میلی به غذا می‌گردید. کارگران از کار در شیفت شب ناراضی بوده و در مصیبت‌های خود علت شکاری را در حجت می‌دانند. گویند چون جنگ است، برق قطع می‌گردد و قطع برق باعث این تغییرات گردیده است. عده دیگری از کارگران می‌گویند مدیریت چشم‌ندارد کارگران را ببیند، بهمین دلیل مایل است که

## طومار نویسی

### برای ادا ماه سوادآموزی

کارگزارانیکه دوره تکمیلی نهضت سوادآموزی را به پایان رسانند، خواهان ادا ماه تحصیل و ایجا دکلاس پنجم در خلال ساعات کسار در کارخانه شدند. سال گذشته مسئولین کارخانه گفته بودند کارگران باید خارج از ساعت کار به کلاس بیایند. کارگران در ۱۶/۱۰/۶۵ طوماری تهیه کردند که ۲۵ نفر از کارگران آنرا امضا نمودند و در مجمع عمومی شورا در تاریخ ۱۷/۱۰/۶۵ به مدیریت دادند. در این کارخانه حدود ۴۰۰ کارگر وجود دارد. مدیریت پس از خواندن طومار، قول رسیدگی داد. پس از چند روز به کارگران اطلاع داد که برای ثبت نام مراجعه نمایند. کارگران از اینکه توانسته بودند به این خواست خود برسند، خوشحال بودند.

## اعتراض علیه

### عدم پرداخت حق فنی

تعدادی از کارگران قسمتهای مختلف کارخانه، مدت بیش از دو سال است که روی دستگاره‌های تولید مشغول بکار بودند ولی حق فنی روزانه ۱۸ تومان به دستمزد روزانه‌شان اضافه نگردید. بود. این حق فنی می‌بایستی پس از ۳ ماه کار روی دستگاه به کارگران پرداخت گردد. کارگران بارها و بارها به سرپرست قسمتهای خود فشار آوردند. پس از شکل گیری شورا نیز به آن نامه نوشتند. سرانجام مدیریت مجبور گردید که این مبلغ را پرداخت نماید. اما هنگام پرداخت حق فنی، کارگران متوجه شدند که مدت شش ماه عقب افتادگی پرداخت نشده است. هنوز کارگران دیگری نیز وجود دارند که حق فنی به آنها داده نشده است و اعتراضاتشان ادا نشده است.

کارگران در قسمتهای دوم و سوم به سرکار می‌بایست تا سواند برای دزدبهای مزاحمی نداشته باشد. علاوه بر این ناراحتی، کیفیت غذا در شیفت سه نسبت به گذشته آنچنان پایین است که تعدادی از کارگران برای غذا خوردن به رستوران می‌روند. این بی‌توجهی حنا سرچسته است که کارگران ناچاراً گفتن به مدیریت تنفر خودشان را از وی نشان می‌دهند. مدیریت کارخانه اعلام نمود که از این بعد کارگران می‌بایست طبق ساعت اعلام شده بعد از ۲۵ دقیقه برای خوردن غذا در رستوران حضور داشته باشند. همچنین بایستی فیش غذا را به همراه داشته باشند. در غیر این صورت غذا به آنها تعلق نخواهد گرفت. مدیریت ضد کارگر برای اینکه مانع خوردن غذای بیشتر کارگران بشود، به هر کارگری فیش غذا داد تا با ارائه فیش فقط یکبار غذا دریافت نمایند. وی علت تعیین وقت برای خوردن غذا را احتکاح و احتمال حمله هوایی اعلام نمود. وی گفت که می‌خواهیم طوی اجتماع بی‌رویه کارگران را بگیریم. ولی کارگران معتقدند که اینها هم جنگ بهانه است تا مسدود غذا خوردن کارگران را به هر چه بیشتر از کارگران کار نکشند. کارگران چندین بار بطور دسته‌جمعی به سرپرستان خود مراجعه کرده و در این مورد اعتراض نمودند.

## تشویق به سبک‌مدیر

مدیریت کارخانه به کسانیکه در طول یکسال حتی یکدقیقه تا خیر و باغبیت نداشتند، مدت سه روز مرخصی تشویقی داد. از آنجا که کارگران با همه مشکلات موجود، از جمله مریضی خود و خانواده بدسال کویس و از زاق رفتن و غیره، قادر نیستند حتی در طول یک ماه غیبت و یا تاخیر نداشته باشند، اکثر کسانیکه تشویق شدند مدیمران، کارمندان و سرپرستان بودند. زیرا این افراد حتی مواقعی که تاخیر باغبیت داشتند نیز برای خودشان مرخصی ردمی کردند. نظر کارگران این بود که اولاً به کارگران با انضباط بایستی تشویقی داده شود. ثانیاً کارمندان و سرپرستان چون دستشان با زتر است و نوکران حلقه بگوش مدیریت هستند، به این سبک مدیریت، بیشترین تشویقی را بدست خواهند آورد. ما تشویقی آنها را نمی‌خواهیم، کارگر بدبختی دارد که غیبست می‌کند. مدیریت که دردمان کارگران را ندارد. اگر یک هفته مدیر کارخانه بخواد در شرایطی که ما هستیم، زندگی کند، نه تنها غیبت خواهد کرد، بلکه دست به خودکشی خواهد زد. کارگری می‌گفت: من امسال فقط ۳ روز غیبت کردم تا توانستم دفترچه خواب را بر اعوض کنم.

## مبارزه برای احداث پناهگاه

انجمن اسلامی با داغ شدن جنگ و بویژه حمله‌های به شهرها، به تکاپو افتاد تا با تشویق کارگران، تعدادی از کارگران ناآگاه را به جنبه‌ها اعزام نماید. در فضای گرم حمله‌های هوایی و صدا در آمدن آژیر خطر، انجمن اسلامی با نصب اطلاعیه‌ای از کارگران خواست هر چه زودتر به محل انجمن مراجعه نمایند تا ترتیب اعزام فوری آنها را بدهند. اما کارگران هیچ گونه توجهی نکردند. انجمن اسلامی این بار با گذاشتن میز در رستوران، اعلام کرد که براداران برای ثبت نام به این محل مراجعه نمایند. اما این بار نیز کارگران ثبت نام را قطعاً نه تحریم کردند. در تاریخ ۲۸/۱۰/۶۵، خبر کشته شدن یکی از کارگران بسجی به کارگران رسید و انجمن اسلامی حمله‌ای در کنار درب کارخانه ایجا کرد. کارگران از اینکه این کارگر بسجی کشته شد، برای خانسزاده‌اش ناراحت بودند و می‌گفتند و خودش خواست و حالهم دیگر بسجی‌ها با یدبدا نند که این مساله، بازی نیست و به فکر زندگی و اداره خانواده‌شان باشند. بعد از کشته شدن آنها، کسی بفکر خانواده‌شان نخواهد بود.

مدیریت کارخانه طی اطلاعیه‌ای از سرپرستان و کارگران خواسته بود که هنگام حملات هوایی، دست از کار رکنند و در گوشه و کنار سالن تولید پناه بگیرند. در یکی از حملات هوایی، کارگزارانیکه زیر سقف بتونی دستشویی پناه گرفته بودند، در مورد جنگ صحبت می‌کردند. آنها می‌گفتند اگر بمباران کنند، همه کارگران را می‌کشند. مسلمانان را داریم فریب می‌دهیم، این که نشد پناهگاه، با یک حمله، کارخانه بر سر آوار می‌شود. کارگران در همین جا به یکی از اعضای شورا اعتراض کردند و گفتند "اگر کارگران برای شما مبارزه دارند، بیایید این بار زیبا را کنار بگذارید، این کارها بچه‌ها را فریب نمی‌دهد، چرا بفرمایند پناهگاه نیستند". عضو شورا گفت ما می‌خواهیم پناهگاه ایجا نکنیم، ولی مدیریت می‌گوید پول نداریم، پناهگاه ۱۸ میلیون تومان خرج برمی‌دارد. کارگران نیز گفتند، ما نمی‌دانیم، ولی هر طور شده باید پناهگاه بسازید. پس از مراجعات بی‌دری کارگران به مسئولین و طرح کردن پناهگاه، مدیریت مجبور گردید از تاریخ ۲۹/۱۰/۶۵ اقدام به احداث پناهگاه نماید.

## کارگران و جنگ شهرها

حملات هوایی به شهرها از جمله شهر کرمانشاه و کشتار مردم، باعث ناراحتی زیادی در میان کارگران گشت. کارگران خبر حمله هوایی به شهرها را که از رادیوهای خارجی شنیده بودند، بطور وسیع بخش می‌کردند و از اینکه شاهد قربانی شدن مردم بخاطر جنون جنگ افروزی فقها می‌باشند برآز تنفر می‌نمودند. کارگران در مجموع خواهان پایان یافتن جنگ بودند. بطوریکه در هر اجتماع کارگری، وقتی از جنگ و حملات هوایی

به شهرها صحبت می‌مان می‌آید، همه بر علیه جنگ صحبت می‌کردند و حتی اگر یکی از ازیادی رژیم در این صحبتها شرکت می‌کرد، نمی‌توانست با سخگوی صحبت‌های ضد جنگ توسط کارگران باشد. کارگران می‌گفتند: "اگر کمی بتواند بگوید که این جنگ ۷ ساله ایران و عراق سودی برای مردم داشته، من حاضر به جبهه‌بروم"، این جنگ دولت‌هاست نه جنگ ملت‌ها، چرا با بد مردم در این آتشسازای قربانی شوند؟"، اینها که دست بردار نیستند، تازه بعد از عراق نوبت اسرائیل است."

نراکنهایی از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
به مناسبت صدویکمین سالگشت اول ماه مه

<p><b>کارگران !</b></p> <p>در صدویکمین سالگرد اول ماه مه برای مبارزه یکپارچه در راه <u>قانون کار مترقی</u> <u>حق کار</u> و <u>افزایش حداقل دستمزد</u> متحد شوید!</p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>	<p><b>اول ماه مه</b></p> <p><b>تعطیل ؛ تجمع ؛ تحریم !</b></p> <p>★ تعطیل رسمی کارگری با پرداخت حقوق ★ تجمع مستقل کارگران ★ تحریم مراسم فرمایشی</p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>	<p><b>جنگ نه : نان !</b></p> <p><b>جنگ نه : کار !</b></p> <p><b>جنگ نه : مسکن !</b></p> <p><b>جنگ نه : آزادی !</b></p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
---	---	---

<p><b>وحدت کارگران ، وحشت بهره کشان .</b></p> <p>اول ماه مه ، روز همبستگی جهانی کارگران مبارک باد !</p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
--

<p><b>مرگ بر جمهوری اسلامی نان، صلح، آزادی حکومت شورائی</b></p> <p>فروردین ۶۶ اول ماه مه ، روز همبستگی جهانی کارگران مبارک باد !</p> <p>سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
--

<p>صدویکمین سالگرد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر بر کارگران و زحمتکشان کردستان و سراسر ایران مبارک باد !</p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
--

<p><b>کارگران !</b></p> <p>برای مقاومت یکپارچه در برابر جبهه متحد رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران ؛ برای پایان دادن به جنگ اختناق ، بیکاری و فقر ؛ برای تامین <u>قانون کار مترقی</u> ، <u>بیعه بیکاری</u> ، <u>حق</u> <u>تشکل</u> ، <u>صلح و آزادی زندانیان سیاسی</u> جبهه واحد کارگری تشکیل دهید !</p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
--

<p><b>کارگران !</b></p> <p>در سنگرمقدم مبارزه علیه استبداد و استثمار :</p> <p>از کارگران اخراجی از کارگران زندانی از زندانیان سیاسی و از خانواده های آنان</p> <p>فروردین ۶۶ حمایت کنید ! سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
---

<p><b>کارگران !</b></p> <p>آزادی شما تنها بدست خودتان میسر است . پس : در مقابل یورش متحد رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران ، جبهه واحد کارگری خود را تشکیل دهید !</p> <p>فروردین ۶۶ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)</p>
--

# سیاست تشکیلاتی مادر قبال محافل

## کارگران و روشنفکران

احزاب توده‌ای و علنی و مبارزه حزبی آشکار، براهیت آنان افزوده‌ی سیاست‌هاست می‌شود. در کشور ما، با وجود شرایط سرکوب و اختناق، سیاسی شدن تعداد هر چه بیشتری از جوانان انقلابی و کارگران، این مرحله فعالیت محفلی و پیشا حزبی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

ب) دیکتاتوری و سرکوب، سبب قطع بخش عمده‌ای از ارتباطات و پیوندهای سازمانی یک تشکیلات با اعضا، هواداران و نیروهای پیرامونی خود می‌شود. گسیختگی ارتباطات، دستگیری و زندانی شدن تعداد قابل توجهی از اعضا و هواداران، مهاجرت بخشی از رهبران و غیره، جعلی سبب رشد اشکال محفلی سازمانی مبارزین "بدون ارتباط" می‌گردد. زیرا ارتباطات متشکل نمی‌تواند این نیرو را بهوشا ندوخت داده‌ی سازمانی خود در آورده و غالباً بدلیل پیچیدگی و مشکلات مبارزه مخفی نمی‌تواند با بیش از در صد نسیباً محدودی از آنان تماس گرفت. فی‌المثل، در روسیه سالهای پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ و پیش از شروع اعتلای انقلابی ۱۹۱۲، لنین در اثبات ادامه‌ی کار حزب با بررسی وضعیت پیکره‌های حزبی، اظهار داشت که بیست درصد روابط سازمانی نه‌ی حزبی در شرایط سرکوب حفظ شده‌اند. در کشور ما نیز پس از ۳۰ خرداد ۶۰، قطع ارتباطات سازمانی به دلیل شرایط سرکوب گسترش یافت و هم‌اکنون یعنی در دوران تجدید آرایش قوا، برقراری مجدد آنها از اهمیت درجه اول برخوردار است.

ج) شکست انقلاب بهمن، تسلط ارتجاع اسلامی، بحران و تجزیه یوپیولیزم، موجبات عمیق‌ترین تزلزلات، نوسانات و تجدید نظر ها را در سناریوهای ارزشی و فکری و وسیع‌ترین نیروهای چپ و بطور کلی نیروهای ترقیخواه سبب شد. بروز روحیه لیبرالی، عزلت جویی، گریز از سیاست و حزب، سردرگمی عقیدتی و نابسامانی بینشی و روحی از یکسو و تلاش برای جذب و هم‌درسه‌ی انقلاب، آموزش عمیق مارکسیسم (که در سالهای اولیه انقلاب بطور سطحی و به صورت شعارهای کلی رواج یافته بود) و ایجاد پیوندهای مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر از سوی دیگر، به بحران مفیدبندی گوناگون جنبش چپ و رشد انواع محافل روشنفکری و روشنفکری - کارگری منجر شد. بالاخص اگر به این واقعیت توجه نمائیم که خیانت پیشگی رهبران فدائیان اکثریت و تجزیه و تلاشی سازمان فدائی بهمنامه نیرومندترین سازمان چپ، تا چه اندازه به پراکندگی طیف وسیعی از نیروهای چپ انجامید، آنگاه روشن می‌شود که مسیر گردآوری مجدد قوا، تجهیز و تعلیم و تربیت مجدد نیروها و جلب اعتماد آنان به کمونیسم و ضرورت کار حزبی تا چه اندازه دشوار است و اینکه چرا در دوره فعلی، رشد محافل در عین حال یکی از فائق‌ترین جنبش‌های عقب نشینی موقت از فعالیت حزبی در میان بخشی از نیروهای چپ می‌باشد.

نظریه تنوع مضامین، خصوصیات و محیط‌های نامتجانس تکوین محافل گوناگون کارگری و روشنفکری، سیاست ما با بدلتروم تفکیک و برخورد به اشکال عمده متنوع این محافل را ملحوظ نماید. محافل مذکور، علی‌رغم تفاوتهای بی‌شمار درد و خصیمه اشتراک دارند، اولاً آنکه مبنای تکوین محافل اعتمادهای فردی است؛ این اعتمادها حاصل آشنایی‌های خانوادگی، مجلسی، قومی و یا دوره فعالیت مشترک فرهنگی و سیاسی در گذشته نزدیک و یا پیوندهای دوستانه در محل کار، زیست، جنبه زندان و غیره می‌باشد. در شرایطی که هر جمعیتی متشکل به توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی است و بنیان هر مطالبه ابتدائی در باره بهبود شرایط معیشت و زیست، و هرگونه دعوتی به کوچکترین تغییر در نظام سیاسی با خطر دستگیری، زندان و شکنجه روبروست؛ تجمع محفلی شناختن همکاران و هم‌محل‌ها بر مبنای شناخت متقابل و اعتمادهای فردی، محملی برای بیان دردهای مشترک و بعضاً راه‌اندیشی‌هایی است که برای تغییر نظر جمعی اجتماعی و سیاسی موجود ارائه می‌گردد. محافل در ضمن محملی برای آشنایی‌ها و برقراری تماس نزدیک‌تری فیما بین عناصر مبارز و انقلابی (خواه کارگر و خواه روشنفکر انقلابی) می‌باشند که در خارج از چارچوب محفل، به همکاری جدی تر مبارزاتی با یکدیگر می‌پردازند و از محافل بعنوان شبکه‌ای طبیعی از روابط دوستانه و خانوادگی استفاده می‌کنند. دوم آنکه عناصر تشکیلاتی

توجه ما به اشکال محفلی تشکل کارگران و روشنفکران انقلابی، از این حقیقت نشأت می‌گیرد که یک تشکیلات کمونیستی، فعالیت انقلابی و سازمانگرا را صرفاً به فعالیت توطئه‌گرا نه کمیته‌های حزبی تنزل نمی‌دهد. کمونیستها، سازمان انقلابیون حرفه‌ای یعنی هسته‌سفت تشکیلات حزبی مرکب از انقلابیون منضبط و مسلط به فن مبارزه با پلیس و پنهانکاری را تنها در پیوند تنگ با سازمان کارگری در نظر می‌گیرند و سازماندهی را بمعنای سازمان دادن پرولتاریا به مثابه یک طبقه اجتماعی درک می‌نمایند. طبقه‌ای که به دلیل موقعیت عینی خود در تولید اجتماعی، استعداد مبارزه انقلابی را دارد. از اینرو تشکیلات کمونیستی برخلاف سازمانهای توطئه‌گری یوپیولیزم، سازماندهی مبارزه انقلابی را با سازماندهی اقدام اعضا و هواداران تشکیلات خود (ونه سازماندهی اقدام طبقه‌ای - توده‌ای) و یا تحریک و بسیج توده‌های بی شکل و سازمان یافته به شورهای خودبخودی مترادف نمی‌پندارند. کمونیستها که امرهای کارگران را صرفاً به دست خود کارگران میسر می‌دانند، وظیفه خود را به مثابه پیشا هنگام آگاه، پرولتاریا، سازماندهی مبارزه روزمره و عمل بلاواسطه خود توده‌های کارگر تلقی می‌کنند. بدین لحاظ فعالیت حزبی کمونیستها در میان کارگران، با ایدماد خود را با قابلیت‌های عملی و اشکال طبیعی مبارزه و اعتراض دسته‌های پیشرو کارگران دماز نمایان؛ سطوح تشکل آنان را در نظر آورد و شیوه‌های گوناگون فعالیت انقلابی را با آن تطبیق دهد.

اگر فعالیت انقلابی به تمیزکاری، مخفی‌کاری و فعالیت کمیته‌های حزبی در محیط‌های معین محدود شود؛ اگر در فعالیت حزبی وظیفه تدارک انقلاب صرفاً به عهده انقلابیون حرفه‌ای، منضبط و آماده‌ی مردن بخاطر سوسیالیسم پیدا شده شود و جایی برای دهها هزار مبارزی که نمی‌توانند به شیوه‌ای کاملاً مخفیانه مبارزه کنند و از رزمه "اعدامی‌ها" باشند، منظور نشود؛ و به بسک کلام، اگر سازماندهی صرفاً به معنای محدود سازمان دادن تشکیلات و نیروهای خود درک شود؛ در آن صورت باید تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی را از جمله محالات تلقی کرد. پس برای آنکه به پیشگام واقعا انقلابی طبقه تبدیل شویم یعنی پیشگامی که در عمل شایستگی جلب اعتماد وسیع‌ترین توده‌ها را دارد در مبارزه انقلابی و طبقه‌ای پیشوای آنان محسوب می‌شود؛ باید ما در سازمانگری در میان طبقه را در سطوح گوناگون و متفاوت گسترش دهیم؛ هسته‌های حزبی را با شبکه وسیعی از سازمانها و محافل نیمه علنی و علنی پیوسته و در عین حال از فعالیت‌هایی که بر راحتی می‌توانند توسط توده‌ها کارگران و بطور علنی انجام پذیرد و حال آنکه برای هسته مخفی حزبی حکم خورده‌کساری را دارد، بهره‌نمائیم. از اینجا یکبار دیگر، اهمیت توجه به محافل نتیجه می‌شود.

محافل کارگری یکی از ابتدائی‌ترین و ساده‌ترین سطوح تجمع کارگران می‌باشند که در غیاب اتحادیه‌ها و سایر سازمانهای توده‌ای و مستقل طبقه، یکی از مهمترین حلقه‌های سازماندهی آنان محسوب می‌شوند. شکل محفلی سازمانی در کشور ما، مختص طبقه کارگر نبوده، و تقریباً عموم لایه‌های پیشرو روشنفکران طبقات متفاوت از آن استفاده می‌نمایند. دلیل اصلی عمومیت یافتن این شکل سازمانی، دیکتاتوری خشن و اختناق بورژوازی حاکم بر کشور ما است. از واقع، شکل ستمگری طبقه سرمایه‌دار، تاثیر قاطع بر اشکال ابزار همبستگی و حیات معنوی و سازمانی طبقات گوناگون اعمال می‌نماید. فقدان آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، جمع‌های گوناگون فرهنگی، اتحادیه‌ای و سیاسی، و اعضا با سبب می‌شود که اشکال "طبیعی" پیوندهای محفلی که در مقابل سرکوب و پیگردهای پلیسی از قابلیت انعطاف فراوانی برخوردار هستند، رواج یابند. علاوه بر این، یک رشته عوامل دیگر نیز در رواج وسیع این شکل تجمع عناصر لایه‌های پیشرو و مبارز موثر بوده‌اند، که اهم آنها عبارتند از:

الف) برخی از اشکال محفلی فعالیت همواره یعنی چه در شرایط دیکتاتوری و چه در شرایط وجود آزادیهای دموکراتیک، بعنوان یک مرحله ماقبل حزبی از تجمع عناصر انقلابی وجود دارد که بسته به وجود یا عدم وجود



دهنده محافل عموماً به انحطاط فکری، انحطاط درجه‌ریزی و فکری و فکلیتهای سازمانی و عموماً به حسی انحطاط خوانندگان و ترکیب طبقاتی همگونی و محتاجی هستند. این با همگویی درونی محافل، البته مانع از آن نمی‌شود که در مورد سر می‌ارم محافل (بالاحسن محافل کارگری)، جمعیت مذکور در خدمت سازمان، هیئت‌های علمی و شبه‌علمی یک مبارزه اعتراضی و اعتراضی در کارخانه یا محله قرار نگیرند. اما نباید عموماً محافل کارگران و روشنفکران انقلابی را با سلول حزبی اشتباه گرفت و از آن انتظار رگانه‌نگی ایدئولوژیک و رعایت انضباط حزبی را داشت. مسائلی درونی محافل سبز به سبب رعایت "اساسنامه"، بلکه اساساً بر پایه اعتمادها و شناختهای رفیقانه افراد نسبت به یکدیگر تنظیم می‌شود و حسن سلوک، تعاون و گذشت‌های صمیمانه و رفیقانه مهمترین وسیله برای رفع سوء تفاهات احتمالی و تحکیم مسائلی است. در میان انواع محافل، باید مقدم‌ترین دسته از محافل را که در خدمت محافل گروه‌های هواداری و محافل روشنفکری یا روشنفکری - کارگری قرار دارد، نامش را "محافل" از نقطه نظر فعالیت حزبی، سردیترین و بلاواسطه‌ترین بسوخته‌ها را تا تشکیلات کمونیستی دارا می‌باشد.

## ۱) محافل انقلابی روشنفکران کمونیست و یا متمایل به کمونیسم

گروه اول در این محافل را نیروهای سازمانی ما تشکیل می‌دهد که پس از خرد داده ۶ به دلایل مختلف از روابط و تماسهای تشکیلاتی جدا شده‌اند و هم‌اکنون ارتباطات متشکل ما نمی‌تواند جز بخش محدودی، همه آنها را تحت پوشش قرار دهد. نیروهای مذکور عمدتاً شامل این موارد می‌باشند: (الف) رفقای که بدلیل سرکوب و اطمان یا تشکیلات قطع شده است؛ (ب) رفقای که فاقد نیروی سیاسی است یا پایه‌ای سازمان منتهی بر استقراری کارگری بحثی بخشند، و سایرین در دوره تحکیم سیاست استقرار، روابطشان نسبتاً سازمان قطع گردیده است؛ رفقای که دستگیر و زندانی شده، و اکنون آزاد شده‌اند و سرخا نوا ده شهیدان و زندانیان سیاسی که بدلیل گوناگون تشکیلات نمی‌توانند نامی خواهند داشت آنها تماس مستقیم برقرار نماید؛ این دسته از رفقا می‌توانند با همکاری تعداد اندکی از اعضای این اقوام مبارز و انقلابی خود بصورت محفلهای و هسته‌های هواداری متشکل شوند و از طریق رادیوی سازمان و یا سایر طرق ارتباطی به نشریات سازمان دست یابند و بر طبق رهنمودهای ارائه شده، دست‌برخ را بعهده گیرند و با هفته‌های تبلیغی - توده‌ای را سازمان دهند و تا در محل کار و روزست خود، هفته‌های سرخ کمونیستی را برای تبلیغ، ترویج و سازمان‌دهی مبارزات بخشهای مختلف کارگران و زحمتکشان بوجود آورند. رفقای مذکور اساساً باید بر پایه رهنمودهای سازمان درباره نحوه سازمان‌دهی هواداران متشکل شوند و نتایج یکی از وظایف مقدم آنها تلاش برای برقراری رابطه با سازمان و دریافت رهنمودهای لازم از نشریات و رادیو سازمان است. اگرچه تحت شرایط دیکتاتوری و سرکوب شدید، ارتباط منظم و رهبری نزدیک و فشرده اکثریت این هسته‌ها توسط سازمان عملاً غیرممکن است اما کمترین تغییر در شرایط مبارزه طبقاتی به نفع فعالیت علمی و گسترده، این هسته‌ها می‌توانند به سرعت حول تشکیلات گرد آیند و از این ساخته‌های جداگانه ارگان‌ها زنده‌تأمین می‌شود. باید فراموش کرد که سازمان فدائی در آستانه قیام، از مجمع بیش از صد گروه هواداری، قشورام یافت و این امر نیز به جوجه تصادفی نبود. در شرایط دیکتاتوری خشک سورژواکی، کثرت هسته‌ها و محافل هواداری به تنها مانعی در راه مبارزه جدی و انقلابی نمی‌باشد بلکه یکی از راه‌های ملی گسترش نفوذ تشکیلات کمونیستی در میان وسیعترین توده‌ها است.

گروه دوم محفلهای که در این ردیف باید مورد توجه بلاواسطه و دقیق قرار گیرد، عبارتند از محافل مرکب از نیروهای موسوم به "خط دو"، باید دقیقتر بگوئیم، نیروهای که در نتیجه پراکندگی و بعضاً مبتنا به بقایای بخشهای جداگانه جنبش فدائی بحای مانده‌اند، آنچه این "طیف" را علیرغم تنوع عقیدتی و ایدئولوژیک از سایر گروه‌های مسلکی جنبش چپ کشور متمایز می‌نماید، عبارتست از مستگیری کلی این طیف منتهی بر اولاد دفاع از اردوگاه سوسیالیسم، ضمن وارد دانستن انتقاداتی بر مبنای آن و عدم تبعیت از دیپلماتی آن به عنوان منتهای تعیین استراتژی مبارزه علیه دولت و سورژوازی "خودی".

ناتیا، مریزندی یا حزب توده و رهبری خائن آن به مثابه حزبی سازشکار،

بر مبنای وعده‌های طلب؛ نالنا، دفاع از منافع اکثریت سبیدست و زحمتکش جامعه مائستی و مساوات طلبانه و عدالتخواهانه. همانکه می‌دانیم گرایش مسلط در طیف نیروهای "خط دو"، بویولسم بود. هم‌اکنون بویولسم دچار بحران، تجربه و نلانی شده است و با کنار رفتن سوسه کمونیسم گنگ، بر قه‌گرایان به وابستگی، مضمون لسیرالی آن به وسیله حرکات سوسال دمکراتیست و تکامل می‌یابد. در حالی که هسته مساوات طلبانه و عدالتخواهانه آن به کمونیسم متمایل می‌شود، نتیجه جنبش، یعنی سببی سواد به بحران، آشفتگی و سردرگمی نیروهای "خط دو" و سورژوازی به روش‌ها و انواع ترکیبات التقاطی جنبشی سوسال دمکراتیک، آثار جنبشی و کمونیستی در صفوف آنها ایجاد می‌شود. بسیاری از عناصر زرمیده و انقلابی این طیف در مدار جدایی‌ناپذیر قرار دارند و به درجیات گوناگون از نفوذ مسلکی و عقیدتی ما سائند. یکی از وظایف مقدم و محوری ما عبارتست از کمک به این دسته از گروه‌ها، محافل و عناصر برای نفوذ کمونیستی - مائستی و لنینیستی - جنبش بویولسمی در کلیه حوزه‌های بیرونی، تاکتیکی و تشکیلاتی؛ و نیز تلاش برای جذب و سازمان‌دهی مجدد آنها در سطوح گوناگون، بدون انجام این وظیفه، هیچ حسنی از گردآوری مجدد و وفاداری برای انقلابی آتی نمی‌تواند در میان بیاید. از اینجا پس نتیجه می‌شود که سیاست ما در قبال این دسته از محافل عبارتست از تحکیم نفوذ مسلکی و عقیدتی و جذب تشکیلاتی. در این مسیر البته مواضعی مهم وجود دارد.

مقدم بر همه آشفتگی فکری و عقیدتی رایج در میان آنان است که باید از طریق نفوذ کمونیستی جنبش بویولسمی در همه حوزه‌ها در بر توجیهات، سخن و سجوی صبورانه و قانع کننده بر آن فاش کنیم. در خصوص تبلیغ و ترویج صورانه و افشای ناپایداری ملاحظات راهمواره نصب العین خود قرار دهیم که اولاً تلاش برای جدایی جنبش بویولسمی، گواشتی بر در دورنسیج است که بعداً بدین کل جنبش ویرانگر رایج در جنبش چپ ما نیز منتهی می‌شود؛ این روند تنها به مدد تجربه و آموزش عمیق مائستی - لنینیسم مسر می‌باشد. تجربه تشکیلات ما در این زمینه گواهی خوبی برای مدهاست. ناتیا اکثریت نیروهای مذکور عمدتاً از جنبشهای تشکیلاتی متفاوتی و به ویژه سبب انقلابی تشکیلات فدائی به سمت ما روی می‌آورند. این سنت البته توسط رهبران خائن اکثریتی مسخ گردیده و عنوان وسیله‌ای برای تهدید از سوی انقلابی‌سروان جنبش چپ مورد استفاده قرار گرفت. معذرتاً باید فراموش کرد که دلچسپی به جنبش تشکیلاتی بعضاً میسر شدیدی عناصر انقلابی راه مسی صحیح کندی می‌باشد و دوره ایجاد اعتماد نسبت به تشکیلات کمونیستی را که بیگانه‌ها یا ساراستین سبب انقلابی می‌باشد، طولانی نمی‌کند. در تحلیل سببها، آنچه سبب خواهد شد تا این نیروها بر تزلزل خود فاش آیند و بسبب تشکیلات کمونیستی اعتمادشان بکند، تنها صحت منشی کمونیستی و توانا نشی، حسارت و بیگیری تشکیلات کمونیستی در عمل است که شایستگی خود را برای مورد اعتماد قرار گرفتن اثبات می‌نماید.

در شرایط سرکوب و اختناق حاکم فعلی بر کشور، ما نمی‌توانیم به بخش اعظم این محافل تماس مستقیم و منظم برقرار نمائیم؛ اما باید بتوانیم حتی المقدور تا می‌این محافل را تحت پوشش ادبیات سازمانی خود قرار دهیم. رادیو تشکیلات در این زمینه می‌تواند نقش موثری ایفا کند. علاوه بر آن، رساندن آن دسته از نشریات و مقالات تشریحی ما که به نقد همه جانبه بویولسم اختصاص دارند، می‌تواند بطور خاص مورد استفاده این محافل قرار گیرد.

دومین مانعی که در امر نزدیکی به این محافل وجود دارد، از خصوصیات خود این محافل نشات می‌گیرد. بخش قابل توجهی از عناصر تشکیل دهندنده این محافل قادر نیستند که شخصاً وجه از طریق روابط خود در میان طبقه کارگر استقرار یابند و یا اینکه آمادگی کافی برای یک مبارزه منضبط و کاملاً مخفیانه را ندارند. به علاوه ساختار این محافل را از لحاظ ترکیب افراد تشکیل دهندنده آن می‌توان به دو فقره کلی تقسیم کرد. یک فقره از این محافل در بر گیرنده عناصری است که عموماً همان مستگیری کلی "خط دو" را منتهی بانوسانات و آشفتگی‌های ایدئولوژیک منعکس می‌نمایند و غالباً یک مرکز تجمع غایب یا حاضر دارند. یعنی بر مبنای تعلق خاطر به یک شهید انقلابی و یا سایر قهرمانی در زندان هسته خود را اقوام بخشیده اند و یا آنکه حول اقتدار معنوی و نظری یک یا چند تن از عناصر می‌زدر منجفل گردیده‌اند. فقره دوم این محافل، از عناصری تشکیل می‌شود که در آن اگرچه افرادی با مستگیری کلی "خط دو" وجود دارد، اما در کنار آنها، مبارزین دیگری نیز وجود دارند که از اس مستگیری کلی تبعیت نمی‌کنند. مبنای چنین گروه‌های محفلهایی، بقیه در صفحه ۲۰



انقلاب سوسیالیستی را ترسیم نمی کردند، بشدت مورد حمله قرار داده و بر خصلت بورژواشی انقلاب دمکراتیک روسیه تاکید می کرد. انقلابی که اگر بگیرد، به پیش میرفت قبل از همه به نفع پرولتاریا و ارتقای سطح آگاهی و تشکل او بود. این درک لنینی از یک انقلاب دمکراتیک است. از جانب دیگر پدیده استعمار و اسارت ملل تحت ستم توسط کشورهای پیشرفته، در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، مبارزه بسرای بیرون راندن استعمارگران خارجی و برقراری استقلال ملی را نیز در کنار مبارزه علیه نظامات ماقبل سرمایه داری موجب شده بود. این ویژگی

حیات اجتماعی به یک تحول انقلابی دمکراتیک در راستای سوسیالیسم نیازمند است. انقلاب در کشور ما به جهت سطح تکامل جامعه، خصلت تضافات و آرایش نیروهای طبقاتی آن کما کسان در مرحله ملی و دمکراتیک قرار دارد. (س ۵) ما رکیستهای از انقلاب دمکراتیک و ملی در کمینستی دارند. از نظر آنان این انقلابات در کشورهای نامند که بعزت رشدناکافی بورژوازی و مناسبات سرمایه داری، نه تنها بقایای ماقبل سرمایه داری با قدرت به حیات خود ادامه میدهند بلکه یک رشته وظائف مهم بورژوازمکراتیک درروبنای سیاسی جامعه به فرجام نرسیده، دولت ماهیت غیر

مدتی است که مجدداً سرودهای وحسدت "دوارگان طراز نوین طبقه کارگر" یعنی حزب توده و اکثریت بلند شده است و در این مورد قطعاً مه ای از جانب اکثریت، به تصویب کمیته مرکزی آن، منتشر شده است. به اعتقاد ما این وحدت گرچه هنوز شکل سازمانی نگرفته است اما بلحاظ مبنای سیاسی و ایدئولوژیک مدتهاست تحقق پیدا کرده و در جریان همکاری و حمایت رسوای این دو جریان از رژیم جمهوری اسلامی تحکیم گشته است. پایه اصلی این مبنای فرمیسم بورژواشی است. فرمیسمی که بطور کلی بیان گرایشات اقشار میانی و متزلزل جامعه ماست. این فرمیسم جا به جا

## علیه فرمیسم: در نقد نظرات "اکثریت"

یعنی خصلت ملی و ضد استعماری مبارزه انقلابی در این کشورها بطور مستقیم ناشی از حضور نظامی آشکارا امپریالیسم در این کشورها بود و در نتیجه انقلاب در این کشورها علاوه بر برپا شدن نظامات فئودالی یا نیمه فئودالی و طبقه کسب استقلال را نیز بر عهده داشت و بدین لحاظ شکل ملی انقلاب برجسته بود. انقلابات ویتنام و چین نمونه های برجسته این ویژگی جوامع مستعمره و یانیمه مستعمره هستند.

اما بیبینیم کدامیک از این شرایط عینی اجتماعی در ایران وجود دارند که موجب میشوند "انقلاب ایران کما کسان در مرحله انقلاب دمکراتیک و ملی باقی بماند"؟ نظریه پردازان راه رشد غیر سرمایه داری که "افتخار" کشف مرحله دمکراتیک ملی و "اتحاد استراتژیک" طبقه کارگر و "نیروهای ملی" را دارند همواره در استدلال خویش بر غیر سرمایه داری بودن و با حداکثر "همزیستی" چند ساخت تولیدی" در جوامعی که پتانسیل راه رشد غیر سرمایه داری را دارند تاکید کرده اند. آخر آنها خوب میدانند که هر کس اندکی به موازین مارکسیسم - لنینیسم آشنائی داشته باشد میداند که انقلاب دمکراتیک ملی قصد فراتر رفتن از مناسبات موجود سرمایه داری را نمی تواند داشته باشد چه این وظیفه خاص انقلابی است که فراتر از سوسیالیسم گام بر میدارد و بدین لحاظ نه بر اساس "اتحاد استراتژیک" با خرده بورژوازی و سایر "نیروهای ملی" بلکه بر اساس تعارض استراتژیک با منافع حقیر و تنگ نظران خرده بورژوازی بنساخته است. بهمین دلیل تمام این نظریه پردازان کشورهای آمریکای لاتین را از حسوزه کشورهای که در "آستانه" این انقلاب دمکراتیک ملی هستند بیرون گذاشته بودند. حزب توده نیز که در خمسه تحلیل خود، اصلاحات شاهاناراضی و راه رشد غیر سرمایه داری گیر کرده بود، ناچار شد علیرغم یک دوره هورا کشیدن برای این اصلاحات ارضی بورژواشی که از نظر این حزب در برابر مناسبات ارباب رعیتی "مترقی" محسوب میشد، بعداً بنا هزار جعل و دروغ بر بقایای مناسبات پیشا سرمایه داری "نورافکن بیاندا زد و تنگه ها شکی از بلوچستان و کردستان و آذربایجان را زیر میکروسکوپ راه رشدی بعنوان نظام فئودالی موجود قایل کند. خنده دارا پهنه در این نهضت

بورژواشی (اشکال مختلف سلطنت مطلقه) دارد و بنا بر این مائلی چون الفای بقایای سرواژو سلطنت مطلقه در صورت وظایف انقلاب قرار دارد. مثلاً در روسیه مبارزه با سلطنت مطلقه تزاری وحل مسئله ارضی (الفای بقایای سرواژو) آن عوام ملل تعیین کننده ای بودند که محتوای انقلاب بورژوازمکراتیک در این کشور را موجب میشدند و با در آلمان یونگری، مبارزه برای ریشه کنی، نظام فئودالی و استقرار وحدت ملی مضمون دمکراتیک انقلاب آلمان را بیان میداشت. بنا بر این در حالیکه شکل و حلقه ملی یک انقلاب دمکراتیک، بسته به شرایط اجتماعی هر کشور و ویژگی خاص خود را دارد (مثلاً در روسیه حل مسئله ارضی و در آلمان مسئله ملی کلید انقلاب را تشکیل میدادند) اما ناگزیر بود این انقلاب در یک کشور از شرایط عمومی واحدی سرچشمه میگیرد و آن تسلط قطعی مناسبات سرمایه داری و غیر بورژواشی بودن دولت حاکم در این کشورهاست. امری که خود را در قدرت بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اشکال مطلقه حاکمیتی که در آن نقش غالب از آن طبقات استعمارگر غیر بورژوا (نظیر یونکرها در آلمان و ملاکان در روسیه) است نشان میدهد. نظریه همین شرایط عینی اجتماعی، سوسیال دمکراسی که برای سوسیالیسم مبارزه می کرد بر نامه خود را به دو بخش حداقل وحدت اکثریت تقسیم کرده بود. بر نامه حداقل مطالبات بورژواشی را مدنظر داشت که در اساس با سرمایه داری قابل انطباق بوده و از چارچوب آن فراتر نمی رفت و بر نامه حداکثرناظر بر اقدامات و انقلاب سوسیالیستی بود. به همین دلیل لنین هزار بار در مبارزه با ناردونیکها برای واقعیت که سوسیال دمکراتها در مرحله فعلی انقلاب خواستار اجرای بر نامه حداقل خود هستند و این بر نامه یک انقلاب دمکراتیک بورژواشی است و بهیچ وجه نباید آن را به "نگ سوسیالیستی" درآورد تا کسب می کرد. برقراری اساعت کار، لغو سرواژو ملی کردن زمین، تشکیل مجلس موسسان، آزادی بسی قید و شرط بیان و عقاید، همه این خواسته ها شکی که از جانب بلشویسم مطرح میشد در چارچوب یک انقلاب دمکراتیک و به قول لنین برای فراهم کردن شرایط "رشد سرمایه داری به شیوه آمریکائی" بود. اونا رودنیکها را که همین خواسته ها را بعنوان مطالبات یک انقلاب سوسیالیستی عرضه کرده و مز مشخص و روشن میان یک انقلاب دمکراتیک و یک

به رنگ ولعاب سوسیالیستی آراسته شده است. قصداً برای این است که در یک سری مقالات نشان دهیم که این فرمیسم خود را در کجا آشکار می کند و چرا، به اعتقاد ما، آنجا که در ظاهر بیوی سوسیالیستی مدعی است، در حقیقت گامی بسوی ارتجاع حاکم برداشته میشود. ما تکیه خود را در این سری مقالات بر روی اکثریت نهاده ایم. این امر به دو دلیل انجام گرفته است. اولاً در حالیکه رهبری این سازمان عملاً یک پادوی حزب توده را ایفا میکند و سر اسیمه در "رهروی" از رهبری حزب توده بخود مدال میدهد، بدینسان سازمان، اینجانب و در مقابل این گرایش قهرقانی و اکنش نشان میدهد و از این روانتقا در روشن و کار ساز از نظرات این رهبری "توده ای" در نمایان شدن راه، کسه همانا طرفداری فرمیسم و انتخاب خط انقلاب در برابر سازش و فرمیسم است. به این بدنه که هنوز از جنبش انقلابی کشور تا شیری می پذیرد و از ایسن رو در برابر یک خط سازمانی آشکارا "توده ای" ملک" مقاومت می کند، موثراست. ثانیا در حالیکه سازمان اکثریت، به لطف رهبری باندنگهدار، در واقع بمثابه سازمان جوانان حزب توده عمل می کند، در برخی فرمول بندی ها هنوز "یختگی" سازمان را که کهنه کار توده ای را پیدا نکرده و از این روگه در برابر فشار داخلی و خارجی عناصر سری و در خط مشی خود وارد می کند که تناقضات آن را بهیچ از پیش نشان داده و با وضوح بیشتر شگندگی فرمیسم توده ای را، آشکار میسازد. تمرکز بر روی این تناقضات در افشای این رهبری گه تنها "دست آورد" آن همکاری خائنه با رژیم جمهوری اسلامی و فریب توده های عضو و هوادار این سازمان بوده است، به ما بساری می رساند. نظریه این دو ویژگی، علیرغم آنکه چارچوب نظری رهبری این سازمان کاملاً بر موازین فرمیسم نوع توده ای استوار است و در حقیقت نقد حزب توده همانا نقد نظرات رهبری این سازمان است، می توان و باید به نقد مشخص خط مشی حاکم بر سازمان اکثریت نیز نشست.

**بخش اول: استراتژی و تاکتیک فدائیان اکثریت برای انقلاب ایران.**  
طبق قطعنامه "پلنوم وسیع" ایسن سازمان که در کار اکثریت شماره ۳۰ (مرداد ۶۵) منتشر شده است، انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک و ملی است. "برای تحقق خواسته های توده های مردم، جامعه ما در عرصه های گوناگون

نف فتودال ، حزب توده ، که اصلاحات ارضی را مثبت میدانست ، و ما شویستها که بکلی منکر تاثیر این اصلاحات در رشد مناسبات سرمایه داری بودنته برای یافتن "بقایای عظیم" مناسبات ماقبل سرمایه داری ، با همدیگر مبارزه گذاشته بودند! حزب توده هنوز هم ایران را کشوری چندساختی میدانده که در آن سرمایه داران و فتودالیهای بزرگ در کنار هم حیات اقتصادی جامعه را در دست دارند! آنهم پس از ۱۸ سال از اصلاحات ارضی بورژوازی و شهرنشین شدن بیش از نیمی از جمعیت کشور! بهر حال این مباحثه با حزب توده که بیسه راحتی و سهولت با تماشای ارقام و آمار موجود و میمتر از آن وقایع انقلاب بهمین وصف بنسبندی طبقاتی موجود ، ماهیت دولت شاه واقشار بورژوازی ایران قابل اثبات است بیسه مناسبتهای مختلف صورت گرفته و حزب توده و هنرکاران حزبی که چندک تینا مقبول مها جریبسی که از سال ۳۲ بدینوی ایران رانده اند و هنوز ایران را ملک طلق السلطنه ها و الدوله ه می دانند ، چاره ای ندارد ، اما سا زمان جوانان حزب توده چیز دیگری می گوید . در هـ ـ ـ ـ ـ قطعنا مه بیلنوم ماده یک چنین اشعار میسداد : "بر اثر فریبهای شاه در دهه ۴۰ مناسبات سرمایه داری در پیونداریگانیک با امپریالیسم جهانی به سرعت رشد کرده مناسبات غالب در کشور ما مبدل گشت ، در این روند ، رضا دکا روسرما به یسه تفا داملی جا معه تبدیل شد و تفا دخلـ ـ ـ ـ ـ امپریالیسم تشدید گردید ، در کشور ما گرچه شیوه تولید سرمایه داری شیوه غالب و استثمار سرمایه داری شکل اصلی تصاحب دسترنج کارگران و زحمتکشان است ، ولی هنوز بقایای ساختارهای ماقبل سرمایه داری وجود دارد" (هما نجا ) .

با این بیان روشن است که جا معه ایسران جا معه ای سرمایه داری است ، وجود بقایای ماقبل سرمایه داری ماهیت جا معه را تغییر نمی دهد . این بقایا جز در پیشرفته ترین جوامع صنعتی سرمایه داری ، در تمام جوامع سرمایه داری در سراسر جهان ، از جمله آمریکا لاتین ، وجود دارد . هر کسی اندک آشنائی با علم لنینیستی انقلاب داشته باشد می داند که مرحله یک انقلاب اجتماعی را از بقایای یک ساختار تولیدی نتیجه نمیگیرند بلکه مستقیما از شیوه تولید غالب به آن میرسند ، بـ علاوه طبقات اصلی جا معه مستقیما از شکل اصلی استثمارانی میشوند ، در جا معه ای که شکل اصلی تصاحب دسترنج کارگران و زحمتکشان استثمار سرمایه داری است ، بلحاظ اقتصادی طبقه حاکم بورژوازی اصلی ترین تولیدکننده جا معه طبقه کارگر است ، در این صورت انقلاب دمکراتیک در جا معه ای که نقد سرمایه داری است به چه مناسبت ؟ انقلاب دمکراتیکی که از چارچوب مناسبات سرمایه داری فراتر نمی رود در اینجا که سرمایه داری به شیوه غالب تولیدی بدل شده است دیگر محلی از اعراب ندارد . "ملی بدون انقلاب هم که در کشوری که هرگز مستعمره نبوده و نیست نمی تواند از کلاه شعبده بازی و "مبارزه برای استقلال سیاسی" بیرون بیاید ، پس چگونه است که هنوز انقلاب ایران محکوم است که در مرحله دمکراتیک باقی بماند؟ گذشته از آن خود نویسندگان

قطعنا مه فوق پارافزاتر گذاشته و اعتبار صرف کرده اند که "۳- رژیم جمهوری اسلامی رژیمی است بورژوازی و تشوکراتیک ، دارای خصیست عمیقا رنجایی ضد خلقی و ضد دمکراتیک که بیش از همه منافع روحانیت و بورژوازی تجاری را تامین می کند ." (هما نجا ) یعنی نه تنها شیوه تولیدی غالب در ایران سرمایه دارانه است بلکه دولت نیز یک دولت بورژوازی است . بنا بر این انجام انقلاب دمکراتیک بورژوازی علیه یک دولت بورژوازی در جا معه ای بورژوازی به چه معناست؟! ما انقلاب می کنیم تا "بقایای ماقبل سرمایه داری را از میان برداریم"!! اولاً از میان برداشتن بقایای ماقبل بورژوازی بطور کلی در جهت منافع یک دولت بورژوازی است نه برخلاف منافع آن ثانیاً در جا معه ای بورژوازی نام مبارزه برای از میان برداشتن بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری رفیم است چنه انقلاب! درست بهمین دلیل انقلابیون کمونیست ایران برنا مه حداقل را مبنای استراتژی خود قرار نمی دهند چرا که در یک جا معه بورژوازی ، انجام وظایف دمکراتیکی (که خود بورژوازی از دست زدن به آنها هراس دارد و بدلائل تاریخی سیاسی مشخص حاکمیت خود را منزلزل می کند) که بر عهده پرولتاریا قرار دارد جز با فرا ترفتن از مناسبات سرمایه داری ممکن نیست ، انقلابیون مفا دبرنا مه حداقل را بدور نمی اندازند بلکه به آن در چارچوب دیگری می نگرند . آنها از این مفا دبعنوان خواسته های مقدم ، خواسته های که تحقق آنها امر مشکل و آگاهی پرولتاریا را تسهیل می کند ، دفاع کرده و برای آن می رزمند ، اما آنها خاک در چشم کارگران نمی پاشند ، با صراحت می گویند که مضمون این خواسته ها بورژوازی است ، که این خواسته ها نظام سرمایه داری را به خطر نمی اندازد و به یک کلام ذره ای از سوسیالیسم در آنها نیست . آنها می گویند اینها اصلاحات بورژوازی لازم در جا معه ای هستنده که بورژوازی خود از دست زدن به آنها هراس دارند ، اما اصلاحات بورژوازی را انقلاب خواندن تنها کار فرمیسم است ، برسیدنی است که پس انقلابیون کمونیست چه چیزی را بجای برنا مه حداقل انقلاب دمکراتیک مبنای استراتژی و تاکتیک خود قرار میدهند؟ آنها در این راه مستقیما به آموزش لنینیست کمترین رجوع می کنند که می گوید در عصر کنونی ، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، عصر انقلابات پرولتاریائی و انحطاط سرمایه داری مسئله محوری که انقلاب را از رفیم متمایز می کند همانا عبارتست از مبارزه در راه تحکیم و بسط سرمایه داری یا مبارزه برای فراتر رفتن از سرمایه داری و انتقال به سوسیالیسم . "برنا مه های بخش های ملی (کمینترن) باید بوضوح و قاطعانه ضرورت مبارزه برای در خواستهای انتقالی را برقرار نمایند ، پایه تئوریک برای تمامی تفا ضای انتقالی و جزئی باید بوضوح در بخش عمومی برنا مه مطرح شود ." (قطعنا مه کنگره چهارم کمینترن - "انترناسیونال کمونیست ۴۳- ۱۹۱۹" - متن انگلیسی- جلد اول - ص ۴۶- ۴۴) برنا مه انتقال به سوسیالیسم می باید مرکز برنا مه انقلابی احزاب کمونیست راستین را تشکیل دهد ، اکتفا کردن به انقلاب

دمکراتیک ملی بهمراه "نیروهای خلقی" مضمون برنا مه فرمیسم در عصر کنونی را تشکیل میدهد . اما اکثریتی ها در اینجا فریاد می زنند بهتسان نزنید! ای مردم ، راه کارگر بازم جعل می کند! ما با صراحت گفته ایم که خواستار سمت گیری سوسیالیستی هستیم! این همان "انطباق خلق" مباحث لنینی برنا مه انتقالی بر شرایط ایران است! "راست" می گویند! آنها لفظ سمت گیری سوسیالیستی را بکار برده اند! اما این سمت گیری شامل چه اقداماتی است؟ در همان قطعنا مه و درست در ادامه همان پاراگراف بیستین مفا د این "سمت گیری سوسیالیستی" روشن شده است "... کماکان در مرحله ملی و دمکراتیک قرار دارد . تا مین ملح ، آزادی و حقوق دمکراتیک مردم ، جدائی دین از دولت ، شناسائی حسیق تعیین سرنوشت خلق ها ، براندازی کـ ـ ـ ـ ـ سرمایه داری ، بزرگ مالکی و محوبقایی دولت و شعاعی و تحدید عرصه فعالیت بخش خصوصی و دمکراتیزه کردن حیات اجتماع - اقتصادی ، قطع وابستگی اقتصاد کشور به امپریالیسم ، اتخاذ سیاست خارجی مترقی از عمده ترین وظایف انقلاب ملی - دمکراتیک ایران است که می باید در راستای سوسیالیسم انجام پذیرند . شرط ضروری پیروزی این انقلاب سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به طبقات واقشار دمکراتیک جا معه و استقرار حاکمیت انقلابی خلق است . عد نیروهای محرک انقلاب ملی و دمکراتیک ایران عبارتند از طبقه کارگر ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و روشنفکران خلقی ." (هما نجا - ص ۵) کد امیک از این اقدامات سمت گیری سوسیالیستی دارد و فراتر از یک انقلاب بورژوازی می رود؟ اقدامات انتقالی مورد نظر لنین و کمینترن اقداماتی هستند که گرچه سوسیالیستی نیستند اما در مجموعه شان قدرت بورژوازی را درهم می شکنند و راه را برای تحقق دیکتاتوری پرولتاریا هموار می سازند ، در مرکز این اقدامات انتقالی برقراری کـ ـ ـ ـ ـ کارگری بر تولید و توزیع تمام محصولات اساسی ، ملی کردن بانکها و سپردن نظارت بر امور آنان به توده تولیدکنندگان ، سندیکائی کردن کلیسه صنایع و موسسات تولیدی و خدماتی قرار دارد . جهت اصلی برنا مه انتقالی نه سوسا مان دادن به اوضاع تولید بورژوازی و انجام فرمیسمی لازم در آن بلکه فراهم کردن شرایط گذار هر چه مستقیم تر به سوسیالیسم است . کنترل کارگری گرچه اقدامی مستقیما سوسیالیستی نیست اما مسانظم بورژوازی تولید را مختل کرده و بهترین بسترا آموزش داده و برای و ترونیمه پرولتاریائی آماده شدن در جهت اداره اقتصاد جا معه سوسیالیستی است . "دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور" ، "جدائی دین از دولت" ، "حق تعیین سرنوشت" ، " محوبقایی ساختارهای ماقبل سرمایه داری" ، "گسترش بخش شعاعی و دولتی و تحدید عرصه فعالیت بخش خصوصی" ذره ای از انتقال به سوسیالیسم را در خود ندارد . دمکراتیزه کردن اقتصاد در برنا مه بلشویکها بطور مشخص در بند مطالبات بورژوازی و دمکراتیک آمده و بطور واضح مرز آن با خواسته های انتقالی

محدود کنند. آنها هم تصور کرده در برابر سرکوب کمونیستها و تجدید آزادی در جوامع چون لیبی، سوریه، مصر (دوران ناصر) سکوت کرده و قضیه را با فحاشی به "تنگ نظری و کوتاهی بینی" خرد کرده - بورژوازی فدا مبریا لیست "فیصله میدهند، حاضرند در قبال "عدالت اجتماعی" خرده بورژوازی بر سر "مسئله آزادیها" کنار بیایند، تجربه ۶۲ - ۵۸ ایران بیش از هر چیزی این را اثبات می کند. تزلزل و جبن این رفرمیسم راحتی از شعسار امروزان، امروزی که توسط رژیم به صفوف اپوزیسیون رانده شده اند، می توان دریافت. در حالیکه تمام نیروهای انقلابی شعسار "زندانیان سیاسی را آزاد کنید!" سرلوحه مبارزه فدا ختناق، شکنجه و زندان کرده اند، رهبری حزب شده و اکثریت شعار "فدا شیمان و توده ایهای زندانی را آزاد کنید!" سر داده اند. این تنها بیان یک سکتاریسم گنبدیده نیست این ناشی از همان تفکری است که تا شیخ گلوی خودش را نبردها ضربه دفاع از حقوق دمکراتیک و آزادی نیست و برعکس حاضر به هر معامله ای بر سر این حقوق تحت نام "دفاع از دستاوردهای مبارزه فدا مبریا لیستی می باشد، آنوقت هم که بریدتنها دفاع از خود می کنند و به حق عموم مردم کاری ندارد. رفرمیسم توده ای قدار به دفاع پیگیری شعسار از آزادیهای دمکراتیک نیست و به همین دلیل در حالیکه در انقلاب دمکراتیک ملکی نوع اکثریتی قرار است "وابستگی اقتصادی به امپریالیسم بدون ریشه کنی نظام سرمایه داری غالب، قطع شود، کلان سرمایه داری بدون نابودی طبقه بورژوازی از میان برداشته شود! در همان حال اصل "آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید" این مطالبه اصلی هر انقلاب دمکراتیکه بیانی گنگ و قابل تفسیر می یابد.

خلاصه کنیم: "استراتژی و تاکتیک فدا شیمان برای انقلاب دمکراتیک ملی" بمعنای محدود ماندن در چارچوب رژیم بورژواشی و مناسبات بورژواشی موجود در ایران و به بیان دیگر محدود ماندن به آنچه چیزی است که تحت عنوان "برنامه حداقل" خوانده میشود. در این خط مشی سخنی از خواسته های انتقالی، که تنها طریق عملی گام برداشتن به سوی سوسیالیسم است و توسط کمیتترین به صراحت طرح و تدوین شده است گفته نمیشود و بدین ترتیب این بینش در حسد رفرمیسم سوسیال دمکراتیک باقی می ماند. در حالیکه انجام برخی خواسته های مستقیم سوسیالیستی توسط "نیروهای خلقی" طلب شده، راجع به مطالبات اصلی بورژوا دمکراتیک نظیر آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید، مجلی موسسان و حق شکل نا محدود، به ذکر اظهارات کلی و تار سا اکتفا شده است. این "استراتژی و تاکتیک" بیان ناپیگیری رفرمیسم حتی در دفاع از خواسته های دمکراتیک بورژواشی است، که در آن حرکت بسوی سوسیالیسم به آینده ای نامعلوم سپرده میشود، در حالیکه به مطالبات ناپیگیری بورژواشی رنگ و لعاب سوسیالیستی زده می شود. مادر مقالات بعدی به اجزاء دیگری از این "بینش دمکراتیک ملی" خواهیم پرداخت.

(ادامه دارد)

در تفسیر مرحله انقلاب دمکراتیک ملی دعائی اکثریت قرار دارد. ردیف کردن آنچه معنا شمی جزیرا ناختن طبقه بورژوا و نظام سرمایه داری در ایران ندارد، در کنار تا مین صلح و جدائی دین از دولت که براجتی در چارچوب مناسبات سرمایه داری موجود می گنجد بدون آنکه آب آزاب تکان بخورد، ناشی از اغتشاشی است که بین خواسته های دمکراتیک و وظایف سوسیالیستی در این بند وجود دارد. این اغتشاش البته بهیچ وجه تصادفی نبوده و ناشی از درگی است که نویسندگان مبارزه علیه وابستگی اقتصادی و برانداختن کلان سرمایه داری در ایران دارند. آنها هر دو این مبارزات را همراه و در اتحادیه خرده بورژوازی (و روشنگران خلقی) ممکن و میسر میدانند و بدین ترتیب نظیر پوپولیستها به خرده بورژوازی توان سرمایه گنی میدهند آنهم در چارچوب یک انقلاب دمکراتیک ملی! ما بطور مستقل به درک رفرمیسم اکثریتی و توده ای از نقس - خرده بورژوازی در انقلاب ایران خواهیم پرداخت و در اینجا تنها به ذکر اغتشاش موجود ناشی از این بینش در مطالبات آنها اکتفا می کنیم تا نشان دهیم این "انقلاب دمکراتیک ملی" چه آش در هم جوشی شده است!

اما خوباوندی پوپولیسم و رفرمیسم به این مورد محدود نمیشود. اگر پوپولیسم، که بیان آشفته سری خرده بورژوازی را در یکال در جنبش کارگری است (در این مورد رجوع به نقد بر نامه اقلیت، مندرج در راه کارگر شماره ۳ راهگشاست) رفرمیسم اکثریت بیان انحطاط این پوپولیسم و نسوع "معقول شده" آن است. اگر پوپولیسم در هر اس از دادن میدان به "عوامل بورژوازی" از مبارزه برای آزادی و دمکراسی سر می پیچد و در این راه عملاً به آسیاب همین بورژوازی می ریزد، رفرمیسم پارویا و ارتجاع حاکم در تجدید آذیها تحت نام حفاظت از "دستاوردهای فدا مبریا لیستی" است. اگر پوپولیسم از اعلام انقلابیون به خشم میاید، اما قدار به درک استیمال خود در برابر ترکنازی ارتجاع بر سر "مبارزه بالیبرالیسم" نیست، رفرمیسم آگاهانه و آزروی باری ساندن به "حاکمیت خلقی" در سرکوب آزادی و دمکراسی شرکت می کند. نتیجه هر دوی این انحرافات با زتاب خود را در سکوت در قبال اساسی ترین خواسته هر انقلاب دمکراتیک یعنی دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید، این شاه بیت بر نامه بلشویکها برای انقلاب دمکراتیک می یابد. در "استراتژی و تاکتیک... فوق الذکر با اشاره به "حقوق دمکراتیک مردم" از کنار این قضیه رد شده اند. "حقوق دمکراتیک مردم" یعنی چه؟ کمونیستها با بدیا صراحت از آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید دفاع کنند. این امر در مسورد اکثریت دوچندان اهمیت دارد چرا که آشنان تاریخچه ای نتگین از همکاری با رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب این آزادی و دمکراسی دارند و به نام "مبارزه با توطئه امپریالیسم" عملیایر ویا و ارتجاع سرکوبگرو خونریز حاکم بوده اند. اما رفرمیسم از تصدیق آزادی بی قید و شرط بیان، مطبوعات، جمععات، تشکل، اعتصاب و وحشت دارد. اومی خواهد که قضیه را به بندوبست و جبهه سازی با بخشهای از حاکمیت و اپوزیسیون

ترسیم شده است (لنین - تجدید نظر در بر نامه حزب، کلیات آثار جلد ۲۴ - ص ۴۷۲) "گسترش بخش دولتی" که چه توسط رژیم شاه و چه رژیم خمینی با ابعاد غول آسائی پیش رفته است، بخش تعاونی تولید سرمایه داری نیز هیچ چیز ذاتی که فراتر از نظام سرمایه داری برود ندارد. گسترش نسبی تعاونی تحت حاکمیت فقها خود بهترین دلیل برای این ادعا است. رژیم بورژواشی براجتی می تواند با ایجاد شبکه تعاونی سعی در اعمال کنترول مستمر تر بر نحوه توزیع کالاها بکنند و از این امر برای تحکیم سیادت بورژوازی (بویژه بورژوازی بوروکرات) در جامعه سودجوید. کاری که فقها در حال انجام آن هستند. این یک خرافه خرده بورژواشی است که در هر "دولتی شدن" و تعاونی گامی به پیش می بیند. حال شبیه عمرا بن تفکر توسط روحانیت حاکم به زمین زده شده است و توده مردم بدون هیچ رمل و اسطرلابی، به عیان م بینند که میشود دولتی کرد، تعاونی ساخت و زنی هم به سوسیالیسم نزدیک نشد که هیچ نتایج قدرت سرکوبگر دولت ارتجاعی را تحکیم نمود. بویژه در شرایط ادامه سلطه مستبدانه و متمرکز بورژوازی این نوع دولتی کردن بطور مشخص موجب تقویت ماشین دولتی سرکوبگر گشته و عملی فوق ارتجاعی است.

اما توجه ویژه به دو "خواسته" انقلاب دمکراتیک ملی نوع اکثریت لازم است و آن "سر انداختن کلان سرمایه داری و قطع وابستگی اقتصادی امپریالیسم" در انقلاب آنها نیست. وابستگی اقتصادی ایران و ادغام اقتصاد ایران در نظام امپریالیستی جهانی از چه طریقی صورت پذیرفته است؟ خود نویسندگان قطعنامه در بند "به رشد مناسبات سرمایه داری در ارتعساط آرگانتیک با امپریالیسم" اشاره می کنند. یعنی اینکه حلقه وابستگی، آن بندناقی که اقتصاد ایران را به نظام امپریالیستی متصل کرده است مناسبات سرمایه داری در ایران است. متحد نیی امپریالیسم در ایران نه فلان خندان بلوچستان و یا فلان زمین دار کردستان بلکه طبقه بورژوازی ایران است. آیا نویسندگان قطعنامه فوق چیزی بنام "بورژوازی ملی" می شناسند؟ طبعانه چرا که آنها در معرفی بورژوازی ایران علاوه بر حاکم تنها از بورژوازی لیبرال متحد امپریالیسم نام می برند و ظاهراً بر شیخ بورژوازی ملی خط بطلان می کشند. پس اگر بورژوازی ایران وابسته به امپریالیسم است، اگر مناسبات سرمایه داری در ارتعساط آرگانتیک با امپریالیسم رشد کرده است در این صورت تنها راه قطع این ارتباط آرگانتیک بر اندازی نظام سرمایه داری در ایران است. و این نه از یک انقلاب دمکراتیک ملی بلکه تنها از یک انقلاب سوسیالیستی و فدراسم سرمایه داری برمی آید. به همین سبب عبارت گنگ "برانداختن کلان سرمایه داران" که معنای جزیه زبرکشان طبقه بورژوازی، این حاکم مطلق اقتصاد ایسیران، ندارد. مگر آنکه نویسندگان ما کلان سرمایه دار دیگری جز بورژوازی در این آب و خاک پیدا کرده باشند! بدین ترتیب این دو خواسته بکللی

ملاحظه خواهیم کرد، گرایش "خط دو" بطور عینی در میان بخشی از کارکنان سترو و رزمنده رمنه دارد و بخشی از همین نیروها در محافل مذکور مجتمع شده است. ما رزه برای جلب و جذب این محافل جز جدائی ناپذیر از فعالیت ما در امر استقرار در جنبش کارگری محسوب می شود. در چنین مواردی به ویژه ضروری است که محافل مذکور با مطالبات و سیاستهای مشخص کارگری ما آشنا گردند و در صورت امکان در ایجاد دسته های مخفی کارخانه، برگزاری اول ماه مه، سازماندهی ارتباطات کارگری، دریافت اخبار، ایجاد شبکه خبررسانی به مراکز کارگری و همچنین تحقق سیاست جنبه واحد کارگری در سطوح گوناگون مشارکت داده شوند. از این رو تماس فشرده تر و نزدیکتر با این دسته از محافل در صورت وظایف ما قرار دارد.

## ۲) محافل کارگری

چنانکه پیشتر اظهار داشتیم، محافل کارگری یکی از ابتدائی ترین وساده ترین سطوح تجمع کارگران می باشند، که در شرایط تسلط دیکتاتوری و اختناق بورژوازی و در غیاب اتحادیه ها و سایر سازمانهای توده ای و مستقل طبقه، یکی از سطوح مهم سازماندهی گروه های جداگانه طبقه کارگر را تشکیل می دهند. محافل کارگری که بر پایه اعتماد متقابل و روابط طبیعی فیما بین کارگران بوجود می آیند از تنوع نوع العاده زیادی برخوردارند. محافل خانوادگی کارگران، محافل کارگری معنشی برآشنائی های قومی و ولایتی (بظریکلیاتی ها، بزردها)، اشتراک ملی (آذری ها، کردها)، محافل مطالعاتی کارگری، محافل مبارزاتی متعدد کارگری در طی یک اقدام اعتراضی و یا اعتصابی و تداوم آن به صورت دسته های مبارز و مخفی، مرکب از کارگران پیشرو، انواع روابط دوستانه و محفلی حول صندوقهای تعاون و همیاری متقابل کارگری و سبب صندوقهای اعتماد، با توفیق گوناگون کارگری در محله و یا مراکز معین و نیز شبکه های از روابط محفلی، آشنائی ها و رفت و آمدهای کارگران به خانه کارگران معتمد و صاحب نفوذ، حملگی ترکیب متنوع محافل کارگری را رقم می زند. ما در یک رشته از مقالات پیشین ارگان سیاسی تشکیلات به بررسی تفصیلی برخی از این محافل و کار در محافل خانوادگی کارگری پرداخته ایم. فی المثل رفا می توانند به مقدمات آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری "مندرج در نشریه راه کارگر شماره ۱۸ و نیز "صندوقهای قرض الحسنه" "خیرین"، "صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران و زحمتکشان" و سیاست ما "مندرج در نشریه راه کارگر شماره ۲۸ رجوع نمایند. اهمیت هر یک از این محافل را چه در زمینه سازماندهی حزبی و چه در حوزه تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر باید در نظر گرفت.

تشکیل محافل گوناگون در میان گروه های جداگانه کارگران، بیان ابتدائی اشتراک منافع و هم سرنوشتی کارگران است که هنوز از قوا السبب "صنفی"، "قومی و خویشاوندی"، "ملیت"، "واحدکارخانه" و پیوندهای فردی و جداگانه عمیقاً متاثر می باشد. معبداً، این شیوه تشکلهای سدهای عسکری محکمی از جانب گروه های کارگری در مقابل تعرض سرمایه داران و دولت حامی آنها می باشد که نمی توان آن را سرکوب کرد و ممنوع نمود، از این رو محافل اگرچه بعنوان یکی از اشکال سازمانی کارگران با زتاب تاثیر تشکلهای ستمگری طبقه سرمایه دار بر نحوه تشکلهای کارگران می باشند، اما در عین حال همین این حقیقت نیز هست که سرکوب و اختناق سرمایه داران قادر نیست طبقه کارگر را به آحاد جداگانه کارگر تبدیل نماید. محافل خانوادگی، یکی از محفلهای پایه ای تبلیغات انقلابی و آشنائی ما با کارگران پیشرو و "رهبران طبیعی" طبقه کارگر محسوب می شوند. امروزه محافل کارگری عموماً از فضای سیاسی برخوردارند، زیرا در کشوری که جنگ و مداخلات روزمره رژیم در زندگی مدنی مردم همه چیز را تحت الشعاع قرار داده و هر مطالبه کارگری در خصوص سیمه، دستمزد، شرایط و ساعات کار را شدیدترین مقاومت دولت و طبقه سرمایه دار پرور می شود، سیاست عنصر روزمره زندگی هر کارگری و بطور اولی کارگری پیشرو رزمنده است. تبلیغات و افشاکاری سیاسی همه جا نبوده، تنویر ذهن کارگران درباره درخواستهای عملی، راهنمائی آنان به سمت اشکال جمعی مبارزه و به یک کلام "تبلیغ خانه به خانه" از طریق این محافل می تواند سازمان داده شود. محافل مذکور همچنین مبنای جلب خانواده های کارگری به همبستگی فعال با مبارزات کارگری، و شبکه علنی و نیمه علنی طبیعی، و فعال هر مبارزه اعتراضی و اعتصابی توده ای کارگران است. در هر اعتصاب کارگری، محافل کارگری بمثابة کانالهای اطلاعاتی، خبر

غالبا آشنائی های دوستانه و صمیمانه و بحران زدگی بینشی عمومی افراد محفل است، و اوضاع که فقره نخستین از ما دگی بیشتر مبارزاتی و طبقه های محکمتری برخوردارند. با توجه به ملاحظات مذکور، روش برخورد ما با ویژگیهای محافل مذکور از چه قرار باید باشد؟

نخست آنکه، ما باید در برقراری تماس (ولو غیر مستقیم) با محافل قهره اول، تقدم و ارحمیت قابل شوم؛ و تلاش کنیم تا این محافل را به گروه های هوادار خود تبدیل نمائیم و با لاقول آنها را بنحوی از انحاء (مثلاً در سطح تبلیغات و ایجاد دسته های سرخ و یا اجرای رهنمودهای مشخص مبارزاتی) در دایره نفوذ مسلکی و عملی خود قرار دهیم. در ضمن، توانائی عناصر این محافل در استقرار در جنبش کارگری و یا پذیرش انضباط مبارزه کاملاً مخفیانه نمی تواند یکانه ملاک تعیین کننده برای برقراری تماس باشد. این محافل می توانند در سطوح کاملاً متفاوت و به درجات بسیار متنوع، به شیوه ای محفلی و نه کاملاً متشکل شوند و به سهم خود به مبارزه انقلابی و رشد جریان کمونیستی باری رسانند.

دوم، آنکه در موارد برقراری تماس با محافل مذکور، نباید هویت تشکیلاتی خود را اعلام نمائیم رساندن نشریات تشکیلات به محفل نیز باید بطور غیر مستقیم انجام شود. اما معرفی رادیوسا زمان می تواند تحت پوششهای عمومی، صورت گیرد. به علاوه همواره باید در اکتاناف افراد صاحب نفوذ و رزمنده محفل توجه ویژه مبذول نمائیم و در صورت لزوم، در خارج از چارچوب محفل مناسبات نزدیکتری با این دسته از نیروهای انقلابی برقرار نمائیم.

سوم، آنکه در برخورد به محافل فقره دوم، تلاش ما نباید مبتنی بر ایجاد گروه بندی واحد باشد. ما خواهان آن نیستیم که فرقه های جداگانه با پرچمهای معشوش ایدئولوژیک و خصوصیات نامتجانس مبارزاتی، تشکیل شوند. چنین فرقه ها و محافلی بدور از اینکه راه انقلابی بیرون رفت از بحران باشند، تحسم عینی بحران اند. این خطر در مورد محافل فقره اول نیز وجود دارد که به قول ما رکن به یک "فرقه بسته با یک سر" (یعنی یک اتوریته) تبدیل شوند، سری که بیش از همه انعکاس سرگیجه دوره بحران است و جامع ایدئولوژیکش، قنای جهل و مله! اگر این مطلب در مورد محافل فقره اول صادق است، پس بطور اولی در مورد محافل فقره دوم باید به عنوان راهنمای تلقی شود. همچنین سیاست ما در مقابل محافل مذکور، تبدیل آنها به اطاقها و مجامع تنها ترا ایدئولوژیک نیست. از این رو در مورد محافل دسته اخیر، تلاش ما باید در وهله اول تشکیک آن دسته از عناصری باشد که اولاً ما دگی بیشتری برای پذیرش کمونیسم دارند و از جهت گیری کلی یاد شده در فوق متاثرند؛ ثانیاً از قابلیت مبارزاتی جدیدتری برخوردارند، یعنی تجمع در محافل را وسیله ای برای راهبایی و مداخله در مبارزه (در سطوح متفاوت) تلقی می کنند و نه صرفاً وسیله ای برای عقده فشائی و اعلام درد مندیهای "اعلیحضرت" روشنفکر که جهان به ارزش پی نبرده و بدو بدعها راست!

چهارم، آنکه تلاش سازمان ما این خواهد بود که به نیروها و محافل "خط دو" فرصت کافی برای برار متشکل سایه روشن های نظری و بیان تجارب و راه حل های مشخص خود بدهد. از این رو، اسناد تشکیلاتی و به ویژه پیش نویس طرح برنامه ما می تواند مبنائی برای مبارزه ایدئولوژیک و برخورد نظری این طیف باشد. ما تمای این نیروها و محافل را به چنین پلیمیکهای رفیقانه دعوت می نمائیم و ابزارهای لازم را برای سازمان دادن این امر تعیین می کنیم. چنین محافلی می توانند با توجه به رهنمودهای ارائه شده با مرکز ارتباطات و رادیوسا زمان تماس برقرار نمایند، و سئوالات، پیشنهادات و انتقادات خود را ارائه دهند و در صورت تمایل به پلیمیک با اسناد تشکیلاتی و ویژه پیش نویس طرح برنامه ما مبادرت نمایند. ما نیز به سهم خود، در صورت تشخیص مطالب مهم و یا کیفیت، به انتشار آنها اقدام خواهیم کرد. به علاوه، تشکیلات ما سعی خواهد نمود تا در اسرع وقت مجموعه آموزشهای نظری و عملی را که برای تبدیل یک محفل به محفلی رزمنده و کمونیست ضروری است، تهیه نماید و از طریق ارگانهای مرکزی، رادیوسا و وسائل ارتباطی در اختیار نیروهای مذکور قرار دهد.

پنجم، آنکه به بجهت نباید چنین پنداشت که در محافل انقلابی روشنفکران متمایل به کمونیسم، عناصر کارگر و خود ندارند. بالعکس، بسیاری از این محافل ترکیبی از روشنفکران و کارگران پیشرو (و یا کارگران خارجی پیشرو) را در بر می گیرند و شاید بدین لحاظ بهتر باشد از محافل انقلابی روشنفکری - کارگری متمایل به کمونیسم نیز در کنار محافل روشنفکران انقلابی یاد نمائیم. در واقع، نیز چنانکه پیشتر در مورد محافل کارگری

کارگران را صرفاً به حوزه اقتصاد محدود می نماید و در واقع امر رهبری مسلکی سیاسی و سیاستی توده ها را بعهده احزاب بورژوا و می گذارد. معیناً نباید فراموش کرد که بنیاد این محافل در دورانی که فعالیت مستمر و مادی در میان طبقه تحقیر می شد، تا حدودی از لحاظ تاریخی موجه بود. اما امروزه، بین آنکه کارگران مکتب یک انقلاب خلقی را بیست سربازانند، مضمون فعالیت "خط پنج" در میان محافل کارگری خلط هر چه بیشتر ارتعاشی کسب می نماید. ما باید ضمن دعوت از کارگران منتکمل در محافل "خط پنج" برای شرکت فعال در مبارزه روزمره کارگران، سازگاری با اکتونومیتسی و لیبرالی آنان مبارزه کنیم و تعداد هر چه بیشتری از آنان را سمت فعالیت حری و کمونیستی جلب نماییم.

### ۳) محافل آکادمیک و روشنفکری چپ

محافل فرهنگی، ادبی و آکادمیک نوعی دیگر از جمعیت روشنفکری محسوب می شوند که در شرایط فقدان آزادی انجمن های ادبی، فرهنگی و علمی پا گرفته اند و بعضاً اقدام به انتقاد رخنه های فرهنگی و هنری نیز می نمایند. در سرخوردن این دسته از محافل، ما باید بگردشنگی نکات اصولی را در نظر بگیریم. نخست آنکه مارکسیسم معنای یک جهان بینی، یگانگی بیان صحیح مباحث، دیدگاه و فرهنگ پرولتاریا را انقلابی است. از اینرو اگر چه حزب کمونیست سواد رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا می باشد و بدین لحاظ سواد علمی ادبی و سیاسی طبقه را بعهده دارد، اما مبارزه پرولتاریا سواد بورژوازی فقط به عرصه های اقتصادی، سیاسی و فلسفی خلاصه نشده، بلکه تمامی قلمروهای هنری، فرهنگی و علمی را در بر می گیرد. سطوح رشد و تکامل نظری پرولتاریا در حوزه های گوناگون نظری و فرهنگی به یکسان نبوده، و در بسیاری از این قلمروها، نخستین گامهای حدی بنا زگی آغاز شده اند. از آن جمله است: مثلا زیست شناسی، و روانشناسی اجتماعی. حزب کمونیست سزینا دیسی طبقه کارگراست، و محافل کمونیست در مورد حوزه های اخذ تصمیم نماند که از حیث تا میانه تا طبقاتی کارگران، مصنوعی و بی مورد است و بی در حیطه صلاحیت رهبران او نیست. این تصور بدگویی (معلم وار) از حزب به مناسبت علامه علوم و مباحث فتوی در هر خصوص، بیشتر به درد کلیسای کاتولیک می آید. ما باید موضوع تشکیلات ما در مورد روانشناسی، تاپیدیا و لوف و مثلا طرد فریاد است. علت انتقاد نیز روشن است؛ علم نمی تواند خود را تابع سلسله مراتب تشکیلاتی و حزبی نماید و جوهر صحت خود را از ریش سفیدان و "عالی جنابان" و با حتی اکثریت بگیرد. واضح است که بنیاد نظری تشکیلات کمونیستی، سوسالیزم علمی (مارکسیسم لنینیسم) می باشد و ما اهمیت تاریخی مارکسیسم این است که: "مارکسیسم اهمیت تاریخی را بعنوان ایدئولوژی پرولتاریا را انقلابی بدست آورده است، چرا که بدور از بدو از رشتربین دست آورده های دوران بورژوازی بوده، و بالعکس هر آنچه در طی تکامل دو بیست سال تفکر و فرهنگ بشری ارزشمند بوده، گردآوری نموده و تجدید آرایش داده است. تنها کار بیشتر بر این پایه و در این جهت، بر اساس تجربیسه عملی دیکتاتوری پرولتاریا به ما به مرحله نهایی در مبارزه علیه هر شکل استعمار می تواند به عنوان تکامل فرهنگ پرولتاریا خالص در نظر گرفته شود." (لنسن، درباره فرهنگ پرولتاری، کلیات آن، جلد ۱، صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷، متن انگلیسی، تاکیدات از ماست). از اینرو گردآوری با ارزشترین دست آورده های فرهنگی بشریت و بلاخص دست آورده های فرهنگی دوران بورژوازی و تکامل انتقادی و مستقل آنها، یکی از وظایف دائمی مارکسیستها محسوب می شود و حزب پرولتاریا بدور آنکه مواضع و سدهای مصنوعی در این راه ایجاد نماید، باید بزرگترین پشتیبان، مشوق و حامی چنین تلاشهایی باشد. این تلاشها نیز که مقدمتا در حوزه نظری جان می گیرند (چنانکه مارکسیسم نیز در شکل تئوریک خود تنها به مثابه ادغام منطقی دست آورده های فرهنگ سیاسی اقتصاددانان، مورخین، سوسیالیستها و فلاسفه قرون ۱۹ و ۱۸ پدید آمد)، تنها به فعالیت نظری، فعالین و مسئولین حزبی محدود نشده، بلکه در "خارج" از حزب نیز در وسیعترین مقیاس صورت می پذیرند. بهمانسان که یک فیلسوف یا عالم برجسته مارکسیست لزوما نمیتواند عضو حزب کمونیست باشد، بهمانسان نیز تصور آنکه مسئول حزبی این چنین دوستداران و علاقمندان حزبی "موزگسار" آنان در هر حوزه ای می باشد، خنده آوار است. تنها با در نظر گرفتن این حقایق است که حزب کمونیست می تواند دوباره ارتقاء فرهنگ پرولتاریا بطور خاص باری رساند و سکاندار فرهنگ مترقی و پیشرو بطور عام باشد.

رسانی و بیکپایه هسته مخفی کارگران پیشرو در سطح وسیعترین توده های کارگری و محلات عمل می کنند. تبلیغ انقلابی در محافل کارگری اساسی تواند متوجه جذب جداگانه و تک نفره کارگران باشد، بلکه باید هدف خود را آشنا کردن عموم کارگران به مطالبات انقلابی و هدایت آنان به سمت انقلاب و قواعدی مبارزه قرار دهد. از نقطه نظر مبارزه روزمره توده های کارگری، تلاش ما باید مدام در جهت کمک به اتحاد سازمانهای وسیع اتحادیه ای طبقه باشد. امروزه اشکال مقدماقی ما قبل اتحادیه ای تجمع کارگران، نظیر صدوقهای تعاون و اعتصاب کارگری، محافل و مجامع عمومی کارگری، کسبه درغالب کشورها زمینه ساز اتحادیه های مستقل کارگری بوده اند، در کشور ما رو به گسترش و تکامل اند. از اینرو، ما باید از جمعیت مذکور بدقت در راستای چنین همدی بهره گرفت. در عین حال، اگر چه شرکت ما در محافل کارگری نمی تواند به منظور جذب جداگانه و تک نفره عموم کارگران باشد، اما می توان و باید از طریق این محافل (و نه فقط از طریق محافل) با کارگران رزمیده و بیسرو و سوبزه "رهبران طبیعی" طبقه کارگری روابط و مناسبات نزدیک برقرار نمود. ما باید از تمامی توان و بهترین رفقای خود، برای جذب رهبران عملی و طبیعی، و مسلحین زنده و معتمد کارگران استفاده نماییم و از طریق متنوعترین و منعطفترین روشها، تمامی فردی و یوندهای خود را با این دسته از کارگران استحکام کنیم. علاوه بر این، تلاش برای ایجاد هسته مخفی کارگران مرکب از عموم کارگران پیشرو حول مطالبات مشخص برای رهبری مبارزات جاری طبقه در کارخانه، صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک، حاشیبه اهمیت و افری است. ما بر این حقیقت واقفیم که در میان کارگران پیشرو، گرایشات ایدئولوژیک متفاوت فراوانی، از جمله گرایشات متمایل به "خط دو" وجود دارد. تلاش ما بر این خواهد بود که بدون تلاش محافل کارگری و اتحاد راه این محافل در مبارزه برای مطالبات مشخص، تعداد هر چه بیشتری از کارگران پیشرو را به سمت کمونیسم جلب نماییم. در این زمینه کارگران متمایل به "خط دو" البته زمینه مساعدتری نسبت به سایر کارگران با تمایلات ایدئولوژیک دیگر دارند، اما ما که کمونیسم را علم شرایط واقعی طبقه کارگری دانیم، این سوابق که کارگران بعنوان یک طبقه، جمعی از لحاظ عینی استعداد مبارزه انقلابی را دارا می باشند و تحریک مبارزاتی سوبزه کارگران پیشرو را در بر می گیرند، سواد کمونیسم متقاعد خواهد نمود، کل قشر پیشرو کارگر؛ است فقط کارگران متمایل به ما و "خط دو" را موضوع تبلیغ، ترویج انقلابی و کمونیستی خود می دانیم. از اینرو، وظیفه خود می بیند که بدون تلاش برای گنجانیدن جنبش کارگری در چارچوب هر گونه اصول و سبزه ایدئولوژیک، بسیر مسنای تحریک عملی خود کارگران، عموم کارگران پیشرو را به حقایقیت بر نامه مطالبات کمونیستی خود متقاعد نماییم. اینجا محافل مطالباتی کارگران نشانی از ابزارهای موثر در انتقال آگاهی سوسالیستی به کارگران پیشرو محسوب می شوند.

بدین ترتیب مبارزه برای جلب رهبران طبیعی طبقه کارگر، احساسات محافل مطالباتی کارگران، تشکیل هسته های مخفی کارگران پیشرو در کارخانه ها، باری رساندن به تشکیل صدوقهای اعتصاب و تعاون کارگری، شرکت فعال در مجامع عمومی و انواع سازمانها (تعاونی ها، سازمانهای ورزشی، کلاسهای سوادآموزی و غیره) و محافل کارگری بخشی از وظایف مستمر ما در میان طبقه کارگر تشکیل می دهد.

در خاتمه این بند، باید توجه رفقا را به یک دسته سوبزه از محافل کارگری سوسوبزه "خط پنج" جلب نماییم. این محافل که در دوران رژیم شاه نیز وجود داشته اند و پس از انقلاب بهمن نیز گسترش یافتند، عموماً با هر گونه بیوسند و شنفکران از جمله روشنفکران کمونیست با کارگران مخالفند. ناگفته نماند که غالب رهبران و سازمانگران محافل "خط دو" خود از روشنفکرانند؛ فعالیت عملی این محافل به دو حوزه مجزا از یکدیگر تفکیک می شود. بخش عمده فعالیت آنها، مطالبات پایه ای مارکسیستی است و جنبش دیگر شرکت در مبارزه روزمره و اقتصاد طبقه. جنبش حاکم بر محافل "خط پنج"، اساساً لیبرالی و اکتونومیتی است. آنان از مطالبات مارکسیستی، مفهومی محدود آکادمیک ارائه می دهند. زیرا این مطالبات از هر گونه مداخله فعال و حزبی در مبارزه سیاسی - طبقاتی باری است و از اینرو نتیجه آن نیز به جلوگیری از "نفوذ خرده بورژوازی" روشنفکران به میان طبقه بلکه تبدیل کارگران به روشنفکر کارگراست. در عین حال، جنبش حاکم بر این محافل، مبارزه عملی

با یکدیگر ارتباط برقرار نمودند و سپس در خارج از چارچوب شل و باز ایمن محافل، طرح فعالیتها و جدیتر آتی را بیخند و معمول داشتند. این محافل را نیز نمیتوان نابود کرد یا بالکل ممنوع ساخت. ترکیب متنوع، مضمون "غریبانی" و ساخت شل و محفلی آنها، توانایی انعطاف فراوانی در مقابل سرکوب رژیم برخوردار است. از اینرو مدخله در این محافل از حیث شناسایی و تماس با تعداد ده‌ها وسیعتری از محافل روشنفکری در تهران و شهرستانها نیز ضروری است.

مداخله فعال در حوزه فعالیتهای محفلی و انتشاراتی مذکور، نیازمند یک یا چند کار در عملی است که از توجیه و محملهای مناسب طبیعی برخوردار باشد و بی آنکه درگیر سایر پروژهای انقلابی پنهانی و منظم باشد، در این حوزه تخصص یابد. این دسته از رفقا همچنین میتوانند وسیعترین محافل روشنفکری چپ و غیر "چپ" را شناسایی نمایند؛ بهترین افراد از حیث رزمندگی و تمایل به کمونیزم گزین کنند، آنها را در محملهای طبیعی به یکدیگر وصل نمایند و بطور غیر مستقیم رفقای سازمان را در ارتباط با آنها قرار دهند. این دسته از رفقا، در برخورد به محافل متعدد روشنفکری و جوانان انقلابی و پیرشهرستانها، باید از قاعده شناسایی تعداد ده‌ها بیشتر از اینگونه محافل و گزین کردن سختگیرانه تعداد محدودی از آنان پیروی کنند. زیرا چنانکه پیشتر نیز اشاره کردیم ویژگی عمومی این محافل، تزلزل و عدم ثبات نظری، ناموزونی فوق العاده شدید قابلیتهای مبارزاتی، وجود ترکیبی از گرایشات سوسیال دمکراتیک، آنارشیستی و کمونیستی است. از اینرو نباید در جهت تبدیل این دسته از محافل به "گروه‌های سیاسی" تلاش کرد بلکه باید به گزینش، تفکیک و دسته بندی سختگیرانه در میان آنها دست زد و رزمنده ترین و آماده ترین آنان را که متمایل به کمونیزم می باشند، مورد توجه قرار داد.

تمامی تاکیدات مابینی بر ضرورت گسترش فعالیت و تنوع بخشیدن به قابلیت کارها در حوزه فعالیت مخفی و علنی، یوشان دادن هسته مخفی حزبی با انواع شکلها و محافل نیمه علنی و علنی، نباید ذره ای در این حقیقت پایه ای تردید ایجاد نماید که در دوران تدارک قوا، در دوران تزلزلات، گیسری و گریز از حزبیت رایج در میان روشنفکران، در دوران شیوع انسواع گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی، فقط و فقط هسته پایداری، منضبط، آگاه و سخت کوش حزبی می تواند برای کل ساختمان عظیم و گسترده یک حزب توده ای در آتیه حکم خشت اول را داده باشد. از اینرو مصطلحهای ناشی از گسترش فعالیت محفلی، نباید بهیچوجه سبب لغختی و تضعیف هسته محکم حزبی گردد. دانش و تجربه زنده انقلابی پیرامون تلفیق پوشر فعالیتها، مخفی، نیمه علنی و علنی ما را به فائق آمدن بر مشکلات ناشی از این امر رهنمون خواهد شد. فقط باید خواست و انرژی لازم برای انجام چنین وظایفی را درخسود سراغ گیریم.



کمونیستها در دفاع از دستاوردهای با ارزش دوران بورژوازی آماده اند تا با ماتریالیزم رزمنده علیه سوسیالیزم فئودالی، فرهنگ خرافاتی و مذهبی متحد شوند و از مایه های عقلانی، روشنگرانه و نقادانه فرهنگ بورژوازی در پایه ریزی و ارتقاء عمومی سطح فرهنگ کشور ما با اکثریت جمعیت بیسوادش استفاده نمایند. بنا بر این، تشکیلات ما باید همراه با کلیه مارکسیستها و پیشروترین عناصر فرهنگ خسته بورژوازی دمکرات، جبهه فکری گسترده ای را سازمان دهد.

دوم، آنکه باید تغییر موضع و تفاوت روحیه مارکسیستهای لگال ("فائونی") دیروزی یعنی قبل از انقلاب و امروز یعنی پس از انقلاب بهمین را کاملاً در نظر گرفت. رواج وسیع گرایشات ضد کمونیستی و سوسیال دمکراتیک در بسیاری از محافل آکادمیک، نه تنها مبین تقویت و تصریح گرایشات لیبرالی و بعضاً مشروطه طلبانه روشنفکران بورژوازیست آنان با انقلاب و دفاع آشکار آنان از نظام سرمایه داری است، بلکه همچنین به معنای شرکت فعال آنان در تخدیر معنوی روشنفکران انقلابی و متمایل به کمونیزم می باشد. آخر، شعار این جماعت چنین است: "ما فقط حاضریم تحمل و همگامی با مارکسیستهای هستیم که معتقد باشند، ما رکیسم دچار بحران است!"

نخستین بار است که در کشور ما، روشنفکران سوسیال دمکرات به یک جریان و "قطب فکری" مبدل می شوند و متأسفانه پس از سالهای ۲۰ تا ۲۲ (که هنوز حزب توده به ارکان در یوزگی سیاسی مبدل نشده بود و خطت ترقیخواهانه و پیشرو از خود نشان می داد و سکا تدارک فرهنگ مرفعی محسوب می شد) و تلاشهای مثبت و ارزشمند روشنفکران رزمنده و مارکسیست دهه های چهل و پنجاه، نیروهای کمونیست نتوانستند یک جبهه وسیع فرهنگی در مقابل نفوذ گرایشات سوسیال دمکرات و ارتجاع اسلامی بوجود آورند. ایجاد چنین جبهه وسیعی، امروزه، یعنی در شرایطی که جامعه ما یک دوران بازبینی و تجدیدنظر ارزشی و فکری، و تعمیق در بنیادهای مارکسیسم را از سر می گذراند، بالاخص حاضر اهمیت است. ادبیات مخفی و زیرزمینی بهیچوجه تکافوی چنین پیگیر وسیع و گسترده ای را نمی کند و بدین لحاظ نیز تلاش ما برای جلب و ایجاد آن دسته محافل فرهنگی، هنری و آکادمیک که به کمونیزم متمایل باشند و یا بدون ابراز خصومت با کمونیزم به ترویج دستاوردهای با ارزش فرهنگ بورژوازی مبادرت نمایند، مطلقاً ضروری است.

سوم، آنکه یکی از حوزه های اصلی تلفیق کار علنی و مخفی، انتشارات است و تماس با محافل مذکور، می تواند در مساعده تهای جدی در این حوزه منجر شود. نباید از انتشار مخفی ادبیات انقلابی فضیلت ساخت؛ مخفی بودن ادبیات مابه معنای تنگ کردن فوق العاده شدید دائره نفوذ تماس ما با روشنفکران انقلابی و کارگران پیشرو است. تلاش ما باید بر این باشد که با استفاده از ظرفیتهای انتشاراتی و در خدمت گرفتن زبان "مستعار"، و حذف مطالبی که به اصل موضوع لطمه ای نمی زند، تمامی ادبیات سازمانی خود را که قابلیت انتشار علنی دارند، بطور علنی منتشر نماییم. دائره ادبیات علنی صرفاً انتشار ادبیات سازمانی ما خلاصه نمی شود، تمامی رمانهای با ارزش، ترجمه های مناسب از تجارب انقلابی، ادبیات مارکسیستی در حوزه های گوناگون، انواع جنگهای علمی، فرهنگی، ادبی و آکادمیک باید در وهله اول با این دیدارزیایی شوند که آیا می توان آنها را علناً منتشر نمود؟ در صورتی که چنین امکانی موجود باشد، نباید از هیچ تلاشی برای تبدیل این امکان به واقعیت فروگذار نمود. اگر می خواهیم اهمیت انتشارات علنی را بیشتر دریا بیم، خوبست تنها به این مطلب بپردازیم که چگونه اثر مشهور لنیسن "امیرالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" در زیر تیغ سانسور حکومت تزاری، علناً انتشار یافت و تا چه اندازه در شکل دادن به ذهنیت سلسویم موثر افتاد. پس در این حوزه، بسیاری کارها می توان کرد، که نکرده ایم!

چهارم، آنکه محافل مذکور عموماً با توقعهای آشنایی روشنفکران جوانان پر شور شهرستانها و شهرهای بزرگ هستند. در دهه های چهل و پنجاه، جول چنین محافل و انتشارات جنگهای ادبی، بسیاری از انقلابیون برجسته

# مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



با تعویض سرپرست یکی از قسمتها و پیشبرد برنامها افزایش تولید اجباری و تشدید فشار کار، کارگران این بخش از کارخانه در تاریخ ۶۵/۱۱/۹، دست به یک اعتصاب کوتاه مدت زدند. سرپرست و کمک سرپرست هرچه تلاش کردند، حتی از طریق تهدید به اخراج شتوانستند کارگران را به سرکار ربا زگردا نندوکارگران یکبارچه روی خواسته خود مبنی بر تولید با برنامها معین و میزان معین با فشاری کردند. سرانجام سرپرست شیفت عقب نشینی کرد و کارگران خواسته های خود را بدین گونه مطرح نمودند (۱). برنامها تولید با ید معین باشد (۲). تعداد کارگران نسبت به میزان تولید کم است (۳). به مشکلات کارگران رسیدگی نمی شود. رتبه بندی شیفت نیز قبول داد که به ساله رسیدگی شود. کارگران توانستند به میزان ۲۰۰ عدد از تولیدات قلمساز را کاهش دهند و از اینکه یکبارچه در مقابل تعرفات رئیس قسمت ایستادند، خیلی خوشحال بودند. کارگران پس از رفتن رئیس شیفت، دورهم جمع شدند و حرکت مبارزاتی خود را جمع بندی کردند و با هم قرار گذاشتند تا روز شنبه همه یک صحبت را در مقابل مدیر ریاض شیفت مطرح نمایند. مثلاً کارگران در مقابل کارگری کسسه می گفتند "ما کارگر کم داریم، چرا وقتی بسیجی ها را به جبهه می فرستند، در عوض کارگری بجایش نمی آورند؟" پاسخ دادند که اگرچه همه نسبت به این مساله معترض هستیم، اما در شرایط فعلی اگر بخواهیم چنین مساله ای را مطرح کنیم، آنها با بارجسب زدن به ما که اینها با جنگ مخالف هستند، از این بهانه استفاده خواهند کرد تا به ما حمله و رشوند، در چنین شرایطی ما نمی توانیم مشکلات خود را مطرح نمائیم.

## گروه صنعتی ملی

★ در یکی از قسمتهای این شرکت، از طرف صندوق قرض الحسنه بین اعضای که بیش از سه هزار تومان موجودی را از شش ماه قبل و تا سه ماهه بعد از ترعه کشی در صندوق داشتند، یکسری قرعه کشی صورت گرفت که به تعداد محدودی از کارگران ضبط صوت، کفش کتانی و وسایل دیگر که بیست و پنج تا ۱۰۰ تومان ارزش نداشت تعلق گرفت. این مساله باعث اعتراض کارگران شرکت گنجد در ترعه کشی گردید و از گرفتن تعدادی دفترچه بزرگی خودداری کردند. با توجه به اینکه طبق اساسنامه صندوق قرض الحسنه، مسئولین صندوق می توانند از سرمایه صندوق برای امرهای انتفاعی استفاده نمایند، کارگران معتقدند که این مقدار اجناس قرعه کشی شده، از سودی است که از سرمایه های انتفاعی صندوق، به جیب انجمن اسلامی رفته است.

★ در یکی از قسمتهای این کارخانه، تعدادی از کارگران در اعتراض به فقدان مواد پاک کننده در دستشویی به کارگزیی مراجعه نمودند. رئیس کارگزیی از آنها پوزش خواست و تقمیر را به گردن مسئول دستشویی ها انداخت. اما پس از چند روز، با زهم این مساله تکرار شد، این بار رئیس کارگزیی مطرح نمود که میزان مواد پاک کننده ای که به کارخانه می دهند محدود است و ما نیز روزی یکبار نظرها را برمی کنیم. کارگران نیز معترضان گفتند که پس تکلیف ما چیست؟ آیا سزاوار است که با این دستهای آلوده غذا بخوریم.

بلندگو خوانده شده که خود را به دفتر مدیرعامل معرفی نمایند. در میان این ۶ نفر، یک بسیجی نیز وجود داشت که در هو کردن نیز فعال بود و سایر کارگران را مرتباً به اعتراض دعوت می کرد. در این میان اکثر کارگران بسیجی و انجمنی که موافق اعتراض بودند، با هو کردن مخالف بودند. مدیر بیت پس از صحبت با این ۶ نفر، از آنها خواست که به سرکار خود برگردند. کارگران نیز موقتاً عقب نشینی کرده و مبارزه خود را بصورت کم کاری و افزایش ضایعات ادامه دادند. کارگزان که خسته می شوند، روی میز و یا زمین می نشینند و مسئولین نیز مرتباً به آنها تذکر می دهند.

در این کارخانه از اوایل خرداد ماه در بیست و یک کارگر از زمزمه های مبنی بر اینکه قرار است امسال به هر کارگری تلویزیون رنگی داده شود دهان به دهان گشت تا اینکه در اوایل اسفند ماه اعلام شد که قیمت تلویزیون به ۲۷ هزار تومان رسیده است، یعنی ده هزار تومان از طرف کارخانه گرانتر شده است. بدنبال بخش این خبر، تمام امید و نقشه های کارگران نقش بر آب گردید. (کارگران معمولاً این تلویزیونها را می فروشند تا با حداقل سود آن بخشی از مشکلاتشان را حل نمایند). همه کارگران از شنیدن این خبر ناراحت شدند. تعدادی از کارگران زن که هفتاد و نه نفر بودند، در ساعت نماز جلومشول شورای اسلامی را گرفتند و در این مورد از وی سؤال نمودند. مشول شورای اسلامی ضمن تأکید این مسئله گفت که در واسط بهمن ماه گرانتر شدن تلویزیون رنگی تصویب شده و این مساله شامل بیخجال فریزر، جاروبرقی و بیگان نیز می گردد. وی علت این گرانی را تهیه مواد اولیه توسط ارز آزاد کرد نمود. وی اضافه کرد که این تصمیم دولت است، شما چرا ناراحت می شوید، از جیب شما که کسری می شود. کارگزان که تجمع کرده بودند با ناراحتی می گفتند که مگر از جیب چه کسی کسر خواهد شد. امروز دولت این جنس را گران می کند و فردا قیمت همه چیزهای دیگر هم بالا خواهد رفت. با این حقوق کم که نمی شود زندگی کرد. مثلاً ماهی هشتاد و نه تومان شده است. فردا اینهم گرانتر خواهد شد. کارخانه هم بالا خواهد رفت... مشول شورای اسلامی گفت این موضوع ربطی به ما ندارد. این تصمیم دولت است. پس از این صحبت کارگران ضمن اعتراض در مورد کاهش پول ناها، در مورد حق بهره وری که امسال ۱۵۰۰ تومان کمتر از سال قبل می باشد سؤال کردند. یکی از کارگران گفت وقتی می گوئیم حق بهره وری چرا کاهش یافته، می گوئید تلویزیون خواهیم داد، اینهم از تلویزیون، هر بار یک چیز می گوئید.

## کفش شاه

در تاریخ ۶۵/۱۱/۲۰ وقتی کارگران وارد شرکت شدند، متوجه شدند که تمام چهارپایه ها را جمع آوری نموده اند. کارگران نسبت به این عمل ضد کارگری شدیداً عکس العمل نشان دادند و تعداد زیادی از کارگران بصورت فردی و یا دسته جمعی به کارگزیی، مسئولین و مدیریت رجوع نمودند و علت این مساله را جویا شدند. کارگزانیکه دچار کمردرد، پا درد و ناراحتی های دیگر هستند و هنگام کار نمی توانند مدت طولانی سرپا بایستند، از این چهارپایه ها برای نشستن استفاده می کردند. مدیریت مطرح کرد که هر کس که مریض است، باید از پزشک نامه بیاورد. بهر حال اعتراضات برانگیزه دادها به یافت و این اعتراضات در تاریخ ۶۵/۱۱/۲۶ گسترده تر گردید. کارگران خسته از کاررسانی به تنگ آمده و دسته جمعی شروع به هو کردن نمودند و بدینوسیله اعتراضشان را برای بدست آوردن حق نشستن بیان کردند. این کار چندین بار ادامه یافت که هر بار وسیعتر می گشت. در این فاصله سرپرستان و جاسوسان شروع به فعالیت نمودند و اسامی چند تن از کارگران را به مدیریت دادند. در همین روز اسامی عنفرا از طریق

## جنرال استیل

### مبارزه برای حق بهره وری

یکسال از عدم پرداخت حق بهره وری در کارخانه گذشت. پیش از این هر سه ماه یکبار حق بهره وری پرداخت می گردید. بهمین دلیل اعتراضات و خشم کارگران بتدریج متراکم تر گردید تا اینکه کارگران ابتدا یکی از اعضای انجمن اسلامی را برای طرح این مساله نزد یکی از اعضای هیئت مدیره کارخانه فرستادند. وی نیز اعلام کرد که حق بهره وری در دست بررسی است و پرداخت خواهد شد. سرانجام کارگران در ۶۵/۱۲/۱۹ در سالن غذاخوری هنگام صرف غذا شروع به زدن قاشق ها بر روی میز و ظروف غذا نمودند. در جریان این حرکت اعتراضی تنها بخشی از کارگران شرکت کردند و بخش عمده کارگران در بخش تولید بیخجال، به علت ساعت کار متفاو و شان امکان شرکت در این حرکت را نداشتند. فردای آنروز، در دیوارهای دستشویی کارخانه پر از شعارهای دادر بر پرداخت حق تولید و دعوت از کارگران برای ادامه حرکت تحت عنوان "سالن غذاخوری، حق تولید فرا موش نشود" گردید. کارگران در روز یکبار دیگر حین صرف غذا اقدام به قاشق زدن نمودند. این دو حرکت پیاپی تا شیری نظیری بر روحیات کارگران گذاشت. روز سوم نیز کارگران این حرکت را تکرار کردند که با برگزاری مراسم ختم یکی از کشته شدگان در جبهه مقارن گردید. مدیریت کارخانه نیز در این روز به کمک عناصر خود فروخته و اعضای انجمن اسلامی، اقدام به اخراج ۲ تن از کارگران نمود. این اقدام ضد کارگری مدیریت، به علت فقدان شکل کارگران، با واکنشی مواجه نگردید و او را عا کارخانه بشدت تحت کنترل مدیریت و انجمن اسلامی قرار گرفت. بطوریکه روز ۲۴ اسفند در هر روز از میزهای سالن غذاخوری یکی از جیره خواران انجمن اسلامی به نظارت گمارده شده بود. علاوه بر این شایعاتی مبنی بر اخراج عده دیگری از کارگران سرعت گسترش یافت. در دستشویی کارخانه شعارهای جدیدی علیه جاسوسان انجمن اسلامی نوشته شد. هنوز اقدام جدیدی برای دستیابی به حق بهره وری صورت نگرفته است.



## ساختن پناهگاه برای روزمبادا

تسلیمات رژیم برای ساختن پناهگاه ه همچنان ادامه دارد. بدنیاال این برنامه و برای گسترده تر کردن نمایشات تسلیماتی به نفع جنگ، چند مورد پناهگاه سازی در مدارس و محله های تهران صورت گرفته است. اما در مقابل این اقدامات رژیم، مردم نیز عکس العمل نشان داده اند. "ما برای زندگی جانداریم، پناهگاه را کجا سازیم؟"، دولت برای خانه سازی مصالح پله خانه ما پناهگاه است، چرا اینهمه امکاناتی شهرداریها باید بدهند، اینهمه دکان جدیدی برای شهرداریها تا از این طریق هم جیب بیک عده ای پر شود. عده ای هم عقیده دارند که رژیم بنا این بهانه برای مقابله با تهاجم مردم در آینده نزدیک تدارک می بیند. مردم اعتقاد دارند که به خصوص پس از مرگ خمینی جنگ داخلی شروع خواهد شد و همین جهت در بعضی از خیابانها و چهار راهها و معابر عمومی، بخصوص در مقابل دانشگاه و همچنین در پشت بام و یا در مقابل ارگانها و نهادهای دیگر، رژیم اقدام به سنگریزندی و برخی تدابیر امنیتی نموده است.

### تهران - ۶۵/۱۱/۲۳

☆ ساعت حدود ۸ شب بود که ناگهان صدای مهیبی بگوش رسید و سرف قطع شد. صد آنجنسان مهیب و وحشتناک بود که همه را برای چند لحظه بر سر جای خود میغکوب کرد. نقاطی که بمباران شده بود شامل دانشکده شریعتی (آریا مهر سابق)، سسه نقطه از خانه های مسکونی داخل زنجان، فلکه اول آریا شهر که به شعاع صد متر تخریب و شعاع ۵۰ متر غیر قابل سکونت گردیده، ستارخان برق آلستوم، چهار نقطه از مناطق مسکونی یکی از محلات که به شعاع ۲۵۰ متر غیر قابل سکونت گردیده و حدود هزار خانه در هم کوبیده شده و حدود ۵۰ دستگاه اتومبیل ویران گردیده، سلطنت آباد، شمیران و جمال آباد، گیشا که تعدادی کشته و زخمی بجا گذاشته است. تلفات برق آلستوم و فلکه اول آریا شهر و زنجان و آزادی از همه جا بیشتر می باشد. همه جا مردم ضمن تلاش برای خاموش نمودن حریق ایجاد شده و کمک به زخمی ها و بیرون کشیدن از زیر آوار، بر علیه جنگ صحبت می کردند.

☆ در پی بمبارانهای اخیر تهران، از طرف رژیم طوماری به مدارس و دبیرستانها داده شد که در آن پیرامون حمایت از رژیم و جنگ مطالبی نوشته شده بود که به امضای دانش آموزان برسد و از آن استفاده تبلیغاتی صورت بگیرد. برای اینکار، دانش آموزان را کلاس به کلاس به دفتر مدرسه، نزد مدیر و دبیر پرورشی برده و از آنها امضاء می خواستند و در مقابل این سؤال دانش آموزان که آیا امضاء اجباری است، پاسخی می دادند: نه!!

## اخبار جنگ

باران تهران روز بروز وحشت مردم می افزود. این بار ترس مردم بمبارات بیش از دوره های قبل بود. رژیم تبلیغات گسترده ای را برای با مطلق مقاومت و پناهگاه سازی شروع نمود، اما با خنده و تمسخر مردم مواجه شد. اقدامات رژیم برای پیشگیری از هجوم مردم به محلات بمباران شده و تبدیل شدن آن به تظاهرات ضد جنگ و ضد رژیم خیلی شدید بود و در این رابطه تجربیات چند ساله خود را در سرکوب مردم بکار می بست. اولاً مناطق بمباران شده را اعلام نمی کرد و حتی در مواردی بمبارانها را بنام شکسته شدن دیوار صوتی اعلام می نمود. بنا بر این بلافاصله پس از بمباران، مردم معمولاً در محدوده همان مناطق، از محصل اصلی اصابت بمب یا راکت مطلع می شدند و بعد بتدریج کسانیکه به تلفن دسترسی داشتند، دوستان و آشنایان خود را در جریان قرار می دادند و به این وسیله اخبار ریح می شد. تا نیا رژیم همواره سعی می کرد قبل از تجمع مردم، محل رابه محاصره در آورده و شروع به پراکنده نمودن آنان نماید. علاوه بر این، بلافاصله مزدوران او را ش و از پیش آماده خود را به میدان می آورد تا شعار "جنگ جنگ..." را سر دهند. در تهران در جریان بمباران نیروگاه برق آلستوم، چندین خانه ویران گردید و تعدادی هم دچار حریق شدند و ساکنین آنها در سله های آتش سوختند. در آن شب، مردم محل با خشم و هیجان و با استفاده از تاریکی، شعار مرگ بر خمینی سردادند.

☆ روز بیستم بهمن ماه به مناسبت تولد حضرت فاطمه و روز زن، بسیج این شهرک یک راهپیمائی تدارک دیده بود. از یکروز قبل توسط بنندگان و زنان مسلمان و متعدد عورت شده بود که راس ساعت ۹ صبح در محل بسیج جمع راهپیمائی جمع شوند. روز راهپیمائی حدود ۳۰ نفر در محل حاضر شدند و تا ساعت ۱۰/۳۰ این تعداد به حدود ۱۳۰ نفر رسید. آنها را در حیاط بسیج جمع نمودند و ضمن سخنرانی، طرز شعار دادن و حرکت کردن رابه آنها یاد دادند. مردمی که در پیاده روی شادمانی نمایش مضحک بودند، آنرا مورد تمسخر قرار می دادند و عده ای از زنان نیز به این برنامه معترض بودند. شعارها در مورد زنان و نقش آنها در جنگ بود. علیه بدحجابی نیز شعار داده می شد و شعار جنگ تا پیروزی نیز سرداده می شد. علیرغم آنکه ۴۰ نفر از زنان مسلح به تفنگ برشو بودند، محافظت از راهپیمائی به عهده یکی از پاسداران که فاقد انگشت بود و دو پیر مرد بسیجی واگذار شده بود.

توانسته بود برای خودش خانه ای بسازد. هنگام تشییع جنازه همسروی با صدای بلند شروع به شعار دادن علیه جنگ و رژیم نمود که زنان حزب - اللهی جلوه های را گرفته و او را از صف خارج کردند. ما در یکی دیگر از نوجوانان کشته شده نیز مراسم دیگری به مخالفت با جنگ و رژیم به شعار دادن پرداخت.

پس از اعلام قطع بمباران شهرها، مردم به آرامش نسبی دست یافته اند، اما هنوز تشویش و دل نگرانی هایشان از یک سو و غم و اندوه غرابیها و کشتار رفیع و غیر انسانی کودکان، زنان و مردان زحمتکش و بی پناه از سوی دیگر شدیداً آزارشان می دهد. بمبارانها علاوه بر اثرات مخرب و ویرانگر آن، اثرات دگرگون کننده ای نیز بر مبارزات کارگران و زحمتکشان داشته است. سیر طبیعی زندگی و مبارزاتی مردم در چنین مواقعی درهم می ریزد و تشکلهای طبیعی و پایداری شده های تحت الشعاع از هم گسیختگی ها و درهم پیوستگی های متحرک قرار می گیرد. حرکت های آتی و شتابزده و یاگیری تشکلهای غربی و خودجوش، شاخص چنین مواقعی است. بهمین لحاظ هم مکان انفجارات توده ای منطقه ای در چنین مواقعی بمبارات بیشتر می شود. در تهران، این مساله با توجه به کوتاه بودن مدت بمباران، کمتر نمود می نیاید. عده قلیلی از همان شروع بمباران، خانه وزنگی خود را به قصد شهرها و بخشهای دور و نزدیک امن ترک کردند. عده ای از مردم در اطراف جاده ها جا در زدند و برخی نیز بطور متناوب در طول روز یا شب، از تهران خارج و یا به آن وارد می شدند. اما با ادامه بمبارانها، بویژه با اعلام تعطیلی مدارس از سوی رژیم، مردم هر چه بیشتر به تکیا پویا افتادند. بخصوص اینکه شایعات موشک -

## قلعه حسن خان

اواخر بهمن ماه رژیم علاوه بر دهکده های گدائی که بر سر هر کوی و بویز برای جمع آوری کمک به جبهه ها برپا کرده بود، با بوق و کرنا در کوچه های این شهرک براه افتاده بود و از مردم ساکنین در خانه ها پشان تقاضای کمک به جبهه ها می نمود و کمکها را نیز تعیین می کرد که شامل قند و شکر و برنج و روغن بود. اینکار بویژه بدلیل آنکه یکماه از عدم اعلام کوبین های اقلام مذکور گذشته و در بارز آزدان نیز یافت نمی شد، مردم را شیدا خشمگین می نمود. در مدارس نیز زادنش - آموزان خواسته شده بود که هر کدام باید کمک به جبهه ها بنمایند. این کمک اجباری و برای همه بود. مدیریت از مدارس گرفته بود که هدف ما از این کمک جنبه مادی آن نیست، بلکه می خواهیم پشتیبانی دانش آموزان از جنگ را نشان دهیم. بهمین دلیل اگر چیزی برای کمک نداشت، حداقل یک کونی بیاورید که برای خیلی ارزش دارد.

☆ این شهرک نیز مانند سایر مناطق ایران، در جریان عملیات کربلای ۵، شاهد کشته شدن جوانان و کارگران خود در جبهه ها بود. بطوریکه در عرض دو هفته اول این عملیات، حدود ۱۸ کشته به این شهرک آورده شد. در میان این کشته شدگان، نوجوانان ۱۳ ساله و کارگرانی که دارای یک تا پنج فرزند می باشند، وجود دارد. یکی از این کارگران که بسیجی بود دارای ۴ فرزند بود و نتوانست

## گزارشی زکاخانه علاءالدین

## حکومت اسلامی، سنن ملی

## وکا رمندان

در ادامه لشکرکشیهای هرساله رژیم فقهی علیه مراسم عیدباستانی نوروز، و در اجرائی پیگیرانه "سیاست نوین اقتصادی" (یعنی طرح نظای کردن کامل اقتصاد دو فلات اقتصادی زحمتکشان) ، امسال کابینه "مستضعف پناه" موسوی مقررداشت که: "بجای توزیع سکه سکه برخی اثرات نورم زای آن متوجه اقشار مستضعف جامعه می گردد، بن های فوق العاده ای که نیازهای اساسی کارکنان دولت را مستقیماً تأمین می نماید، در اختیار آنها قرار داده شود". (کیهان، ۲۹ بهمن ماه ۶۵) رفسنجانی، این صحنه گردان معازلات رژیم فقهی با "شیطان بزرگ آمریکا، سزنا کید سمودتا در مراسم سال نو، جنسیتک تحت الشعاع قرار نگیرد. حناب نماینده مجلس شورای اسلامی، حسین شاهرودی، نیز سنگ تمام گذاشت و چنین بیشتنها دکرده که: "چه ضرورتی دارد که اسام مراسم عید از قبیل پرداخت عیدی در ایام عید که با آآورنده خاطره هاها و عیاشی آنسان است، پرداخت وانجام گردد، آیا بهتر نیست این مراسم در ایام دهه فجر که ۲۲ بهمن می توانسد خاطره پرشکوه انقلاب اسلامی را تجدید کند، انجام گردد". (کیهان، ۱۲ اسفند ماه ۶۵). حقیقت آن است که مراسم بزرگداشت عیدباستانی نوروز، هم بلحاظ فرهنگی و هم بلحاظ اقتصادی، بار رژیم فقهی و سیاستهای مباینت دارد. حکومت مذهبی، هرگونه سنن و مراسم ملی مردم را علیه موجودیت اسلامی خود می بیند و رسیدن لحاظ نیز تاکنون بارها سعی کرده است، مراسم چهارشنبه سوری را به عنوان "آتش پرستی" قدغن نماید و با موضوعیت دیگری برای مراسم عیدبتراشد تا این عیدباستانی ملی مردم ایران را به عید "مذهبی" تبدیل نماید. علاوه بر این در ایام عیدی سالیانه مزدبگیران که جزئی از دستمزده و حقوق آنان محسوب می شود (زیرا دستمزد در هر کشوری تا حدود زیادی از عوامل سنتی و تاریخی در تعیین مخارج زندگی حقوق بگیران متأثر است) ، با سیاستهای نظامی گریانه و ریاضت طلبانه رژیم فقهی مباینت دارد. زیسر این نفس پرداخت عیدی مساوی است با، اولاً برسمیت شناختن تعطیلات عیدبنا به یک سنت ملی، و ثانیاً، صرف مالی که می تواند مصروف مخارج نهادهای اسلامی و جنگ شود. از اینرو امسال کارمندان یعنی حقوق بگیران ثابتی که با افزایش سرسام آور تورم هر روز قدرت خریدشان تنزل می یابد و به افلاس کشیده می شوند، از دریافت سکه محروم شده اند، چرا که "تورم افزایش می یابد". اما چه چیزی به جز تفاوت و جنگ ارتجاعی مسئول شتاب دائمی تورم است؟ منهدا به قول رفسنجانی، جنگ یعنی تورم یا بد مراسم سال نور تحت الشعاع قرار دهد! پس برای آزادی بهار در کشور مسأله ضروریست تا رژیم جمهوری اسلامی سرنگون گردد، دین و دولت از یکدیگر مجزا شوند و جنگ ارتجاعی ایران و عراق خاتمه یابد.

سج کارخانه: تا سال ۶۴ دارای ۱۵ نفر عضو بود، ولی با عوس شدن سرپرست سج، و برگزاری سخنرانی و تبلیغات فراوان گرایش به عضویت در سج بیشتر شد. علت این مسأله آن بود که سج کارگران وعده داده می شد که اگر عضو سج شوند به آنها به حقوقی، تسهیلات زیاد و غیره خواهند داد. مسئول پذیرش با یکاه مقداده کارگران گفته بود که ما آرزو داریم که تک تک کارگران ما دارای پرونده سنجی باشند، نه اینکه حتماً کسانی به هندویانه حبه بروند، در یکی از ما نور-های رژیم در سال ۶۴، با هماهنگی سج و انجمن اسلامی کارخانه، برای ۸۵ نفر از کارگران دعوتنامه ارسال گردید که برخی از کارگران به آن پاسخ مثبت دادند. پس از یک هفته، برای همان کارگران پرونده سنجی تشکیل دادند. کارگران از ترس اینکه ما را اخراج شوند، سرانجام سنجی شدن را پذیرفتند و به این ترتیب هم اکنون سج کارخانه دارای ۵۰ نفر عضو می باشد و سنجی از تسهیلات و به حقوقی هیچ خری نیست و فقط برای تبلیغات بیشتر، با تقاضای چند نفر از اعضای جدید سج، قسمت های آنها را عوض کردند. سج کارخانه هر روز صبح دارای مراسم صبحگاه می باشد که مدت نیم ساعت دعا، قرآن، مناجات و ورزش انجام می گردد و هفته ای دو روز نیز کلاس ایدئولوژی - عقیدتی و نظمی به مدت یک ساعت برگزار می گردد. در این کلاسها همچنین نحوه جاسوسی و کنترل کارگران آموزش داده می شود. شورای اسلامی: این شورادر اوایل سال ۶۵ تشکیل شد. در جریان شکل گیری آن، مثل همه کارخانه، ابتدا هیئت تشخیص صلاحیت تشکیل شد که نماینده وزارت کار برای اینکار با کارگران صحبت کرد و گفت یک نفر از شما را که همه او را می شناسید و قولش را در بدو دوستش دارید، معرفی می کنیم و هر کس موافق است، دستش را بلند کند. تعداد معدودی دست خود را بلند کردند و نماینده وزارت کار نیز بلافاصله گفت اکثریت موافق هستند، تکمیر! و این در حالی بود که نصف کارگران بیرون از مسجد ایستاده بودند. پس از این انتخابات فرمایشی، به کارگران یک هفته مهلت دادند که کاندید شوند. البته از قبل اعلام کردند که کسانی که در نماز جماعت شرکت نمی کنند، بهتر است کاندید نشوند. ۱۲ نفر کاندید شدند که می بایست از بین آنها ۱ نفر انتخاب می شدند. ۲ نفر از این کاندیدها عضو سج یا انجمن نبودند که اول از آنها خواستند که عضو سج یا انجمن شوند، ولی بعلت امتناع، آنها را در امتحان ایدئولوژی مردود کردند. بنابراین ده نفر کاندید باقی ماندند. روزی گیری نماینده وزارت کار آمد و اعلام کرد که کسانی که رای می دهند باید کارت ساعت زدن را همراه داشته باشند تا کارت آنها مهر بخورد. و به این ترتیب انتخابات فرمایشی بی پایان رسید و ده نفر جاسوس بعنوان اعضای شورای اسلامی انتخاب شدند. تاکنون هیچ موردی پیش نیامده است که کارگران برای طرح خواسته هایشان به این شورا مراجعه نمایند.

این کارخانه حدود ۲۶ سال از تاسیس آن می گذرد و در حاده مخصوص کرج، ۸ کیلومتر واقع است. تولیدات آن بخاری و سماوری باشد در مجموع ۷۵۰ کارگر و کارمند آن شاغل می باشند. مواد اولیه آن عمدتاً از خارج و غالباً از کشورهای ژاپن، انگلستان و سنگاپور وارد می شود. تولیدات آن تا اوایل سال ۶۵، روزانه ۲۲۵۰ عدد بخاری بود و کارگران آن در دو شیفت کار می کردند. اما با تداوم سیاست جنگ طلبانه رژیم و تشدید بحران اقتصادی و در نتیجه کاهش و کمبود مواد اولیه، شیفت دوم این کارخانه حذف گردید و حدود ۷۰ تن از کارگران با خرید شدن و میسران تولیدات کارخانه، روزانه ۷۰۰ عدد کاهنی یافت و علاوه بر این، کیفیت تولید نیز بعلت فقدان مواد شیمیایی که از خارج وارد می شد، بشدت سقوط کرد.

طرح طبقه بندی مشاغل در نتیجه مبارزات پیگیر کارگران شیفت دوم در سال ۶۴ بمورد اجرا گذارده شد. مدیریت این کارخانه در دست بنیاد شهیدی باشد. پس از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، ناها در این کارخانه قطع و بجای آن مبلغ ۲۵ تومان به کارگران پرداخت گردید. در نتیجه اعتراضات کارگران، در نیمه سال ۶۵ مبلغ ۵ تومان به حق ناها رکارگران افسزده گشت. مسأله تغذیه یکی از کانونهای ناراضی کارگران می باشد.

انجمن اسلامی: انجمن اسلامی این کارخانه دارای ۱۲ نفر عضو می باشد که اکثر آنها را کارگران مسن تشکیل می دهند. رئیس انجمن اسلامی هم اکنون قائم مقام مدیریت و با قبول معروف نورچشم کارخانه است. وی قبلاً در رژیم گذشته مدیر عامل تعاونی مصرف کارخانه بود که از طرف مدیریت انتخاب شده بود که زنده است. در آنجا دست شاه را بوسیده بود و به این سوسه نیز همیشه افتخار می کرد. وی در سال ۶۳ مبلغ ۸۶ هزار تومان از موجودی تعاونی مصرف را که متعلق به کارگران بود، دزدی نمود و به همین دلیل او را از این سمت برکنار کردند ولی هنوز هیچگونه اقدامی جهت روشن شدن قضیه دزدی وی صورت نگرفت است. یکی دیگر از اعضای انجمن که در انتخابات شورای اسلامی کارخانه هیئت تشخیص صلاحیت شده بود، از جاسوسان درجه یک کارخانه می باشد. یکی دیگر از اعضای انجمن بعلت فساد اخلاقی و افشای آن استعفا داد و با رسوایی تمام از کارخانه بیرون رفت. جاسوسی اعضای انجمن سرعلیه کارگران برای بیشتر کارگران آشکار می باشد و کارگران این کانون دزدی و جاسوسی و فساد را به تسمخر می گیرند. یکی از کارهای دیگر انجمن اسلامی، تشویق کارگران به برگزاری نماز جماعت می باشد. هفته ای یکبار نیز کلاس قرآن برگزار می گردد که تعداد معدودی که وابسته به نهادهای مختلف می باشند، در آن شرکت می نمایند. یکی از اقدامات انجمن اسلامی که با همکاری مدیریت صورت گرفت این بود که دستور داد کارگران دیپلمه نبایند با کارگران زیاد صحبت کنند و با آنها رفیق شوند. بر این اساس حتی قرار شده است که دیپلمه ها را به قسمت اداری منتقل نمایند.

## کمدی ۱۴ ثانیه ای و دیپلماسی انفجاری ولایت فقیه

## وقایع و حقایق

### رفسنجانی :

### "زن ماشه مرد"

یک هفته بعد از مارس، روزجیانسی زن، هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه خود، در اشاره به حقوق زن گفت که "اسلام زلحاح فلسفی، زن را مانع مردم معرفی کرده است. این عبارت فلسفی بی معنی، در واقع برای لایوئانی نجات باطنی فقهاء برای انکار حقوق زنان بکار گرفته شده است. رفسنجانی می گوید که "زنان دارای استقلال اقتصادی و حق کار هستند" و بلافاصله در کفها از این "استقلال اقتصادی" را لومی دهد. معلوم می شود که منظور از این "استقلال اقتصادی"، استقلال در آشپزخانه و در چرخه رجوع به داری است: "زن بی زیر و رویش فرزندان و کارخانه، خدمات خود را انجام دهد"، و زنان "میتوانند برای کار کردن در خانه نیز مزد بگیرند". بعبارت دیگر، آشپزخانه، نقش کارخانه و شوهر نقش کارفرما را بازی می کند. "حجت الاسلام"، ضمن این اظهارات "فلسفی" خود می پذیرد که در جوامع غربی، "تأجودی حقوق زن را داده اند". ولی او ایمن کسب حقوق توسط زنان را مستقل از مسائرات طولانی آنان، و در رابطه صرف به نیاز این جوامع به نیروی کار ارزان و "شهوت پرستی" ارزیابی می کند. بنابراین، راه علاج آنرا در انکار حقوق زن و نادیده گرفتن او در خانه و آشپزخانه می داند. درست است که نظام سرمایه داری، از زن یک درک کالائی دارد، و اذافه بر این که او را بعنوان یک نیروی کار ارزان مورد استثمار قرار می دهد، زود را بعنوان یک کالائی "جنسی" قابل خرید و فروش نیز تلقی می نماید. درست از همین زاویه، فقهاء درکی متیاب با نظام سرمایه داری، امسما بسیار عقب مانده تر از آنرا بنمایش می گذارند. در جمهوری اسلامی، فقهاء بر غم آسمان و ریمان گردتهای خود، به پیوجو مگر ضرورت سوء استفاده و استثمار رتدیدر نیروی کار زنان نیستند. هزاران مورد در زندگی امروز ما مع ایران و دستمزدها را نازل زنان را میتوان بعنوان مثال ذکر کرد. بعلاوه، در درک "جنسی" از زن، فقهاء کلا با این طرز تلقی نظام سرمایه داری، کاملاً تریک هستند: نظام سرمایه داری، زن را "جنسی" تلقی می کند که باید بنمایش گذاشت، و فقهاء، زن را "جنسی" می دانند که باید آنرا "پوشاند" و بنیسیسوه بدسارالانه ای در معرض خرید و فروش قرار داد. اختلاف این دو، در پویا شدن و نپویا شدن ایسیسی "جنس" است و نه در سنی ادراک "جنسی" از زن. فقط با زوال نظام های بورژواشی و پس مانده های قرون وسطی، و استقرار سوسیالیسم است که هر نوع درک کالائی از زن، به بدترین نوع آن، یعنی درک "جنسی" از زن - از میان خواهد رفت و زن خواهد توانست حقوق برابر اجتماعی در تمام سطوح کسب نماید.

ساعتی سرانجام ۱۴ ثانیه ای طراوت مرد را به حمیسی که از لیبوسرو آلمان سخن کرده است، گرداندگان رژیم ولایت فقیه را از کوره بدر کرده هر یک از مسئولین جمهوری اسلامی سعی داشت در دفاع کردن معارضه دولت آلمان، از رفرمیلی از خود سنجی گرفته باشد. جمهوری اسلامی تا احساس رغب که سوسل به روس های شورویسی را بعنوان یک اقدام واکنسی، بطور صمیمی بنمان کشد و در مجلس شورای اسلامی از زبان یکی از مساندگان خود مطرح ساخت که این سرخوردن "اعتقادات دروسی یک میلیون مسلمان در جهان است و بطور قطع ارتجاع مسلمانان جهان بدون پاسخ نمی ماند". اقدامات بعدی دیپلماسیک که با مرز بستن کنسولگریها و دیپلماتیک و قطع سرواها سن دو کشور و سیدیده سخته بطور در روابط اقتصادی منس می رود، و در وضعیت هائی، با نوسل به شورویسم، انگسال خاندیری را بر بند سال دانسته باشد، ساختار بحران زای دیپلماسی ولایت فقیه را نشان می دهد. این امر که در گذشته، در امتثال سلسله داد و ستد امکان است در آینده، در حا های دیگر سرتز تکرار شود، فرحت های مانور محدود دیپلماسی با سارنسیسی ولایت فقیه را عیان می سازد. چرا که دیپلماسی ولایت فقیه، یک دیپلماسی "اند شولوریک"، و سرحا مدرسن و استعدادی تن نغسار از اید شولوزی مذهبی استوار است. اسن اند شولوزی، صی طرفت اعطاف های کوچک در اسفا دعلیه خود را در اندروننگان های کوچک راه حرکت های حسن در روابط بین المللی تبدیل سازد. واکنس های تند و پیدسات ترورسی، در عین حال، حطت کاملا صدم موکراسیک این رژیم را در افکار بین المللی بنمایش گذاشت. جمهوری اسلامی نه فقط در داخل کشور، سرتوب و سکتبه و جعمان و کشا ر سوجود آورده، و حساب های خود را فضیسی بنما رمی آورد، بلکه مسحو اهدتا نحمیل با سوجود به وسایل ارتباط جمعی دنیا، افکار عمومی کشورهای مختلف را سکوت احساری و ادار نماید. این امر در صورت استعاده مکرر مسوا بده حره ای علیه خود جمهوری اسلامی تبدیل شود.

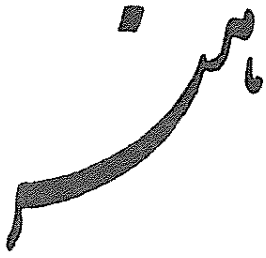
عکس العمل دولت آلمان در برابر جمهوری اسلامی، هماسد مورد اسالیا، چیزی جز گونا گ آمندن در مقابل نهادسات حکومت ولایت فقیه نبود و سازنگاری این دولت های سا ضلاح طرفدار "دموکراسی" را در برابر شورویسم دولتی، حمیسی نشان داد، و اینکه چگونه این دولت ها خا مرد سنا طر تمارت، دموکراسی را سسه اساسی بحران بگردا رند.

## جنگ سرد در سریال تلویزیونی

مک کارنسم و سوسل به جنگ سرد مضمون اسن سیاست تبلیغاتی را تشکیل میدهد. در خرابیسی که جنگ طلبان امیرالیست در برابر پیشنهادات کشورهای سوسیالیستی، در حجت کاهش سلاح های هسته ای کاملا در موضع دفاعی قرار گرفته و در برابر افکار عمومی جهان رسوا شده اند، توسط حسن به چنین تبلیغاتی برای "تغییر جو" شانس زیادی برای موفقیت ندارد. اما نفس دستت بازیدن به شیوه های جنگ سرد و تبلیغات مستریک ضد شوروی خود نشان دهنده اهمیت است که ما بحان صایع تبلیغاتی و نماینده آنان "راست نویسن" برای ایجاد فضای جنگ و ترساندن مردم آمریکا از "خطر سرخ" قائل هستند. این یکی از حلقه سات تعرض ابد شولوزیک - فرهنگی راست نویسن را تشکیل میدهد. توسل به مذهب، تبلیغ براد پرستی کمانیش آسکار، دعاغ از "ارزشهای خانواده و مالکیت" جنبه های دیگر این تباه حرامیسا زند، میا یست در برابر اس تعرض وسیع ترین افشاگری های سیاسی و تبلیغاتی مرمهکی روشن گرانه را داد مس زد. استکارات نیوی اردوگاه سوسیالیست و بیوز ه اتحاد شوروی در زمینه مبارزه با میلیتاریسم و جنگ هسته ای زمینه مساعدی برای موفقیت ایسیسی افشاگریها و طبات افکار عمومی فراهم کرده اند.

اجرا کال تلویزیونی ای - بی - سی در آمریکا صرف ۴ میلیون دلار یک سریال تلویزیونی به نام "آمریکا" تهیه کرده است. مویوع اس دیلم، اسعال آمریکا توسط نیروهای شوروی با همکاری سرتازان سازمان ملل است! تهیه این فیلم مویجی از اعتراض را از جانب حرسانات مختلف سیاسی از دمکرات و جمهوریخواه تا سروهای مترقی و حبرادامن زد. هرکس سسه دلیلی به معروا معی بودن و حنسه تحریک آمیز آن حمله کرد. اما هارترین حرسانات یعنی گروه های سردیک به "راست نویسن" از اس فیلم بعنوان "هندار" به افکار عمومی آمریکا یاد کردند. در حقیقت سزاس فیلم در راستای تبلیغات ضد کمونیستی و دروغ پردازی های "راست نویسن" و لینه منحن تحریک مردم آمریکا علیه کشورهای سوسیالیستی و تبلیغ آنکه نهاد های بین المللی، نظیر سازمان ملل، تسها "اشاری" در دستت دنمان آمریکا هستند که می بایست از شر آنان خلاص گردانین روی خود داد. معرفی کشورهای سوسیالیستی بعنوان نیروهای متحاز می کسه سها منتظر فرصت هستند تا به آمریکا حمله کنند و وانمود کردن به اینکه سازمان ملل و نظاسرتان نفس همسنان و بولانه حسان این سنا وزرا اسفا خواهند کرد. محور سلسعانی اس که عمدتا توسط سارمانهای حون "سناد مسنرات" (HERITAGE FOUNDATION) صورت می گیرد.

# در معرفی "کلیدر"



با مسئول حریص فریبده سیاست دهقانان و روش کار حزب توده در روستاها ابرامی نماید و همچنین ملاحظاتی که درباره طبیعت دهقانان به عنوان سهم بر با کارگر به عنوان مزدبگیر توسط نادعلی و سایرین عنوان می گردد.

معمداً، تقیبه اصلی کلیدر که خسودرادر برداخت شخصیتها و سبک نگارش اثر نیز می نماید، همانا ضعف نویسنده در دنبال کردن دقیق مناسبات سیاسی دوره مذکور است. این امر به ویژه در تشریح رابطه ستاربا جنبش عشیره ای - دهقانی، ترسیم شخصیت و سرنوشت ستار و سایر جزئی ها منعکس گردیده، به نحوی که آدمی تا به آخر منطق جانفشانی ها و حرف حساب ستار را در نمی یابد. در واقع، نیرنویسنده ضمن آنکه خواننده را به ستایش از ستار سرمی انگیزد، اما رای به محکومیت منطقی و مجاب شدگی شخص ستار در قبال استدلالات خائنانه رهبران حزبی می دهد و در اقدام ستار تنها شوریدگی، عرفان و صوفی منشی را به نمایش می گذارد. گوئی که رفتار انقلابیون تنها ارزش دفاع اخلاقی و رمانتیک دارد، هرچند که خرد با عافیت طلبان است.

پس آن چه از سر بریده ستار در انتهای داستان دستگیر خواننده می شود، سقاقت شورانگیز و اخلاقی وی است. اما راستی منبری که برای فریبکار رکن دولتی که برای ستار بردار می شود، کدام گره را خواهد گشود؟ حتی وقتی که نویسنده در خاتمه داستان، خان محمد، این عماره کینه و هوسباری را زنده نگاه می دارد تا سر نخ از منازعات خونین آتی را به دست دهد، آدمی نمی داند که آیا باید منتظر تکرار ادا شده حقایق ستار و انگیزتازهای باشد و یا وجدانش را در خلوتگاه فراموش شده ای بگذارد و همواره خواننده بماند، به شریک حادثه!

بدین لحاظ نمی توان کلیدر را یک اثر کارگزاران رثالیستی و به ویژه رثالیسم انتقادی نامید. زیرا اگر چه سبک نگارش این اثر در قالب کلی خود رثالیستی است، اما هنوز دل در گرو رمانتیسم احساسی دارد و با آن هم گام می شود.

نکته دیگری را که در این معرفی گذرا باید یاد آور شد، جایگاه زنان در رمان کلیدر است. اگر بتوان فرا موشگاری عمده نویسنده را بر امون نقش ارتجاعی آخوندها در روستا، در این دوران تسلط "آیات عظام"، درک نمود، امانی توان به سهم شدن نویسنده در پیشداوریهای صاحب جامعه مادرباره زنان بی اعتنا مانست. نویسنده ای که بلیقش، این زن همیشه جاودان ادبیات معاصر ایران، را می بردارد؛ هنگامی که نوبت به مارال، این وعده استقلال زن ایرانی می رسد؛ ابتدا در همان شروع داستان ویرانه عنوان شخصیت اصلی رمان معرفی می کند تا پس در نیمه راه به فراموشی سپارد، تنها به خاطر آنکه در انتهای داستان به هنگام حدائی از شوهر، دوباره زنده اش نماید. تصویر

نویسنده زیر نظر یکی از رفقای راست در باره "کلیدر"، امیدواریم در فرمتهای دیگر بتوانیم مطالب مفصل تری درباره این اثر بزرگ ادبیات معاصر ایران منتشر کنیم. هیات تحریریه

"راست این که بعضی از ایمان هراس دارند و بعضی از بی ایمانی دغا و وحشت می شوند، آن که ایمان می آورد، از بیوک بودن وحشت دارد. و آن که ایمان پیدا نمی کند، از بار سنگین آن وحشت دارد؛ وحشت با بند شدن دارد. بعضی خودشان را در قید ایمان، آزادی می یابند؛ و بعضی آزادی خودشان را در بی ایمانی می بینند. یکی را می بینی که زندگی را با وجود دارد، یکی را می بینی که از باور زندگی فرستگ فرستگ فرامی کند. نیمه راهی ها، همان فراری ها هستند!"

قطعه فوق گونه ای است از کلیدر، ایمن بزرگترین شاخه ادبی تاریخ معاصر ایران از مشروطیت به این سوی، که در ده جلدی بالغ بر سه هزار صفحه، به همت والای آقای محمود دولت آبادی آفریده شده است. دولت آبادی زمانی در یکی از مناظره ها پیش اظها رداشته بود، که نویسنده داستانهای طولانی است. اکنون نمی توان در این خصوص تردید کرد.

کلیدر، نه یادنامه ای ساده از روش خاندان کلمی و نه پاره ای از کلیدر و روستاها ای اطراف آن در طی دوره دوازده ساله ۲۷-۱۳۲۵، بل تشریحی دقیق از چهره بندی طبقاتی جامعه روستایی ایران قبل از دهه سی، و اثبات ناگزیری تاریخی بیکارهای طبقاتی در نتیجه تناقضات بی چون و چرای روال "طبیعی" زندگی روزمره است.

زبان این رمان، که از قالبهای حماسی، توصیفی و تشبیهی بهره گرفته و بیان گفتاری و شکرابه یکدیگر نزدیک نموده، اگر چه در بیان تاریخ بیبقی را بر خود دارد، اما بیش از همه بیانگرتلاش موفق نویسنده در نظم و نسق دادن چهره داستان به گویش محلی خراسانی است. چنانکه کلام داستان تصدیق این حقیقت را ساده می نماید که جامعه زبان پاری را هنوز زیاده در بلاد خراسان جست.

شناخت زنده و تحلیل موشکافانه نویسنده از صورت بندی طبقاتی روستاهای ایران را بیشتر در رمان ارزشمند "حای خالی سلوج" دیده بودیم، اما کلیدر بر جوانی از سیای لایه های گوناگون دهقانی بیرونی افکند، که تنها با حضور تجربی در فضای روستا بدست آمدنی نیست. فی المثل تشخیص تفاوت عمیق خوش نشین و رعیت در برخورد به "۱۵ درصد اضافه سهم رعیت از محصول اربابی" (املا حیه دوره مصدق) که بدین نحو از زبان فدیربا زگومی بود: "گیرم که همجو حرف هائی که آنجا نوشته، به جایی برسد، تازه به نفع رعیت هاست، نه به نفع امثال من و تو! همان قصه با زده درمدا فقه سهم رعیت هاست، چه دخلی به ما دارد؟! (کلیدر، جلد، صفحات ۱۶۶۶-۱۶۶۵) و با انتقادی که ستار در گفتگو

از یک ما در با کودک، یادگار با ما تده از گل محمد قهرمان! دست آخر، آیا ما را از جمله شخصیت های اصلی داستان است یا نه؛ این سئوالیست که از جانب نویسنده بی پاسخ می ماند. به تفصیل میدان و مجال ندهیم، چرا که کلیدر به بیش از حجم خود دنیا زمند نقد و بررسی است. با این همه نوظنه سکوت در مورد این اثر به تنهایی معمول شده است. تا سفا و راسته هر چند قابل فهم، که اثری تا بدین پایه گرانمایه با چنین بی توجهی از جانب محافل ادبی و هنر کشور ما روبرو شده است، آیا راستی نویسنده گمان و متقدین ما، چندان "بی نیاز" و دل مشغولند که فرصت تشخیص را از کف داده اند؟ ما جزای این می اندیشیم و تصور می نمایم که "سکوت"، سرشار از ناگفته هاست "و گفتنی های بسیاری از اهل سکوت در تشبیه نامه آقای گلگیری مندرج در نشریه "نقد آگاه" آمده است.

از اظها رات بی پایه ایان در تحقیر زبان کلیدر به عنوان "زبان درویشان و نقالان" قهوه خانه ها که بگذریم، اتهام افتخار آمیز ایشان باقی می ماند که، دولت آبادی مرتکب جنایت نگارش به سبک رثالیسم انتقادی مذموم (با سبک ملعون زمین تو آباد) شده است!! به راستی که در میان محافل ادبی متمایل به سوسیال دمکراسی ایران، چه مسابقه ای در خصومت نسبت به هر چه مشکوک به کمترین ارتباط با "نظریه مبارزه طبقاتی" باشد، در گرفته است؟! آخر، مبارزه طبقاتی در حوزه زیبایی شناسی ت

اشکاس می یابد و مجرم در این مورد آقای دولت آبادی است که با خلق عظیمترین اثر ادبی تاریخ معاصر ایران، تیر خلاص را به برخی محافظ و مسکات زد.

بهر حال کلیدر به رونق جامعه ادبی ما جانی تازه می بخشد و این سرمایه نا بخشودنی اولیه در قبال کلیدر که بازتاب افول یک دوران ادبی است، با ظهور به موقع یک اثر که به ارزش تمامی نتایج یک دوره فعالیت ادبی در ایران است؛ به تدریج جای به گرمای تازه ای می دهد که تنها محصول آن پویش مرحله ای نوین در داستان نویسی خواهد بود، بلکه همسراه آن به نقد ادبی در کشور ما بعدی تازه، جدی، فعال و سختگیرتری دهد. کلیدر نه تنها راه مبارز برای کارهای ادبی غنی تر هموار خواهد کرد بلکه همچنین موجب تقویت مکاتبی از نقد ادبی در کشور ما خواهد گشت که دیگر صرفاً به بررسی تکنیک کار و یا ابراز عقده های منفی پاندا، بلکه علاوه بر ارزیابی از شخصیت برداری و قالب ریزی فعالیت ادبی، مضمون فعالیت ادبی را پیش بقیه در صفحه ۳۰

## نگاهی کوتاه به تحولات ... ••• نباله از صفحه ۸

بازنویسی تاریخ شوری و انقلاب اکثر، بدون سانسور و تگوتنه که واقعاً بوده است اشاره کرد و آرا برای شکل گیری وحدان آگاه مردم شوروی ضروری دانست .

تلاش برای جلب مشارکت مردم در تصمیم گیریها از طریق فعال ساختن سازمانهای مختلف توده ای و معنا بخشیدن به انتخابات سازمانها و ارگانهای مختلف ، در این راستا است که در گزارش گورباچف به کنگره بیست و هفتم ضرورت گسترش قاطع ویسی تزلزل خود حکومتی سوسیالیستی مردم و فعال ساختن شوراهای نمایندگانی مردم و شوراهای محلی ؛ و مداخله دادن وسیع اتحادیه های کارگری در تصمیم گیریها و شرکت دادن هر چه بیشتر " سازمانهای عمومی " در حکومت بر کشور ، و ... تا کید می شود . در جهت عملی ساختن این اهداف ، اقداماتی آغاز شده و از جمله اصلاحات انتخاباتی بودن مدیران کارخانه ها و دستگاههای اقتصادی توسط کارگران هرینگاه ؛ و اصل عدم مداخله ارگانهای حزبی در انتخابات اتحادیه ها و " مانهای مختلف به اجراء در آمده است . در همین جهت ، در گزارش گورباچف به پلنوم ژانویه ۸۷ ، از ضرورت مخفی بودن انتخابات و تعدد کاندیداها در انتخابات سازمانها و ارگانهای حزبی ؛ و همچنین از شرکت کاندیداها غیر حزبی در انتخابات کمیته های دولتی سخن به میان آمده است .

تغویت حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی افراد و مبارزه با فساد ، رشوه خواری و تبعیض در سازمانهای دولتی ، در این زمینه اقدامات چشمگیری آغاز شده است ، از جمله ، اکثر زندانیان سیاسی آزاد شده اند و سوسیالیسم از محدودیتهای گذشته بر روشنفکران " ناراضی " کاهش یافته است ؛ و از زیادهای از نویسندگان ، هنرمندان ، محققان و دانشمندان که در گذشته نتوانسته بودند آثارشان را منتشر کنند ، رفع محدودیت شده است ؛ بارهای آزمائشهای سیاسی ذی نفوذ دولتی بخاطر تعرض به روزنامه نگاران ، اقام خود سرکنار شده و تحت تعقیب قانونی قرار گرفته اند ؛ و هم اکنون فواید حراستی جدیدی در دست تهیه است که امنیت فردی زیادی برای متهمین پیش بینی می کند و از قضایات دیگر از جنبه های مهم تحولات اخیر اتحاد شوروی ، تغییراتی است که در سیاست خارجی این کشور صورت می گیرد ، این تغییرات ، از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، جزئیاتی از شرایط تحقق استراتژی شتاب بخشیدن به آهنگ رشد اقتصاد کشور تلقی می گردد ، رهبری شوروی بمنظور کاهش هزینه های تسلیحاتی و اختتام هر چه بیشتر منابع کشور به بازسازی اقتصادی ، پدروسال گذشته دیپلماتی بسیار پیر تحرکی را آغاز کرده است . مهمترین محور این دیپلماتی محدود کردن مسابقات تسلیحاتی و تلاش برای خلع سلاح هسته ای طی چند مرحله و در یک دوره زمان بندی شده است ، در این راستا ، پیشنهادات جسورانه و اقدامات برسته ای صورت گرفته که قدرت های امپریالیستی و بویژه جناحهای میلیتاریست آنها را شدیداً تحت فشار قرار داده و افکار عمومی مترقی و دموکراتیک را در سراسر جهان

تحولات آغاز شده بطری قطعی داشت ، همه چیز استکی به میزان فعال شدن مردم و مداخله واقعی آنها در درجه تنگس معاً و متگروه حافظ و مع موجود دارد . اما آنچه هم اکنون می توان در باره تحولات آغاز شده تحری رهبری گورباچف بیان کرد این است که اصلاحات مزبور صحت تد ریحی و محتاطانه و با حدودی نقاضی آمزدا رند ، تدریجی ، سودن اصلاحات شتابگرا نیست که معاً و منهای شدیدی در سراسر آنها وجود دارد ؛ و این چیزی است که گورباچف و رفقایش آنرا مخفی نمی کنند ، مثلاً در پلنوم ژانویه ۸۷ گورباچف صریحاً اعلام کرد که " غالباً از ما پرسیده می شود که آیا خیلی تند سعی رویم " . و ظاهراً طرف معاً و منهای یا دشده بوده که سرگرای همین پلنوم مدتی بتعویقی آماده بود .

ترددی نیست که اصلاحات سیاسی پیشنهادی گورباچف در جهت احیاء دموکراسی سوسیالیستی ، گناش سزرگی برای جامعه اتحاد شوروی است ، خصوصاً مراجعه وی به سنت لنینی در میدان دادن به اشتکار و خلافت توده های طبقه کارگر و سایر انخار و طبقات مردم و سازماندهی شرکت مستقیم ، منظم و همه جانبه آنها در تصمیم گیریهای واقعی در خور تابد و ستایش است ، این مراجعه به سنت لنینی اگر فقط در حد حرف و شعار باقی نماند و اگر در عمل منجر گردد ، می تواند به اهرم عظیم و نیرومندی برای شکوفاسازی جامعه تحسناد شوروی تبدیل شود و در تقویت جنبش کمونیستی و کارگری در سراسر جهان اثرات دامنه داری داشته باشد ، در این حال تردیدی نیست که اقدامات محتاطانه ، محدود و متزلزل تاکنونی در زمینه " عملی سازی " و دموکراتیزاسیون ، با ست و آموزشهای لنینی در باره نقش توده های کارگران و زحمتکشان در جامعه سوسیالیستی ترابیتی ندارند ، و این نشان می دهد که جامعه شوروی برای احیاء سن لنینی با یتن راه طولانی و دشواری را پیماید .

اما برخلاف اصلاحات سیاسی ، در بسیاری از اصلاحات اقتصادی گورباچف آنها مات زینسادی وجود دارد ، استقلال مالی دستگاههای اقتصادی حتی تا حد معالیه مستقیم با شرکتی خارجی ؛ سیاست جدید در باره دستمزدها که هدف اصلی آن عبارتست از جدا کردن آهنگ بهبود استانداردهای زندگی از آهنگ بهبود مولدیت کار ؛ و میدان دادن به فعالیتها خصوصی در حوزه های معین ؛ و امثال اینها ، با احتمال زیاد اصطکاکهای را با برنامه ریزی سوسیالیستی بوجود خواهد آورد . دامنه سیاستهای آغاز شده در حوزه های فوق هنسوز بدرستی روشن نیست ، مثلاً قانون تصویب شده در نوامبر گذشته که به افراد اجازه فعالیت خصوصی می دهد ، روشن نمی کند که رابطه افراد با غل در این حوزه با سیستم تامین اجتماعی سوسیالیستی چگونه خواهد بود ، با این واحدها محل کارگاه و سایر شرایط معالیه خود را چگونه بدست خواهند آورد . شکی نیست که اقتصاد شوروی در باره ای حوزه های عفت نشینی هائی نیاز دارد و در شرایط کنونی با وجود کارگر در باره زار سباه و با اصطلاح " اقتصاد دوم " نمی توان اقتصاد شوروی را اقتصادی تمام سرتا مریبری شده تلقی کرد ، و همین " اقتصاد

به نحسین واداشه است ، در این حال ، در کنار این اقدامات ، ملاحظات پراگماتیستی در سیاست خارج ، اتحاد شوروی سرتا حدودی تقویت شده است که معویه هائش اران را متلاذرمعاً لیتسهای دیپلماتیک این کشور در جا و زمانه می توان ساهده کرد .

اکنون سبب علت تحولاتی که به خطوط اصلی آنها در بالا اشاره کردیم ، چیست ، آنچه این تحولات را احصاء با ندر سانه ، بطور سلی و اسطه و در وهله اول ، عفت ماندگی اقتصاد شوروی در معالیه با کشورهای پیترومنه سرمایه داری است ، اقتصاد اتحاد شوروی خصوصاً از نیمه دوم دهه هفتاد دچار رختی حدی شده و آهنگ رشد آن سحو چشمگیری کند شده است ، عفت مغرب بوروکراسی موجب شده که جامعه شوروی نتواند در انقلا نکتولوژیک سوم پیش از با سوتکتولوژی و علوم شوروی در باره ای از حوزه های کلیدی آتکسارا گرفتار عفت ماندگی و رکود شده است ، و این عفت ماندگی ، عواقب سارسار محری در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی سبار آورده است ، و نتایج سمان این عفت ماندگی و رکود در حوزه های مختلف اجتماعی است که رهبری شوروی را سبه نکا بواداشه است ، آنها اکنون در باره آتکده تنها از طریق یک سلسله اقدامات اقتصادی و فنی می توان این عفت ماندگی و رکود را از سس بریدنکه برای مقابله با این وضع نایسی به اصلاحات همه جانبه ای در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی دست زد ، سمان گورباچف سمناست های مختلف و سوره در پلنوم ژانویه ۸۷ سنا سسر آتست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عواقب خطرناک اقدامات معالیه مع را برای آتکده سوسیالیسم درمی ساد و بر ضرورت مبارزه با آن آگاهی دارد . در همین پلنوم ژانویه ۸۷ گورباچف بر ضرورت یک تحول ریشه ای تا کید کرد و سبب آوری نمود که " مانمی توانیم عفت نشینی کنیم ، علاوه حائی برای عفت نشینی نداریم " ، اما تردیدی نیست که " تحول ریشه ای " چیزی نیست که بتواند به آسانی وبدون مقاومت صورت بگیرد ، زیرا اصلاحاتی که در تمام حواس جامعه شوروی بوجد آمده ، به درده هفتاد کنون سانه و نه صرفاً از حوزه اقتصاد آغاز شده است ، لختی و رکود بسیار آمده در اقتصاد شوروی از او خرده هفتاد با سس ، عفت انحطاط بلکه تا حدود زیادی معلول آتست ، پدیده های انحطاط در جامعه شوروی علل ریشه دار در گذشته ای دور تر دارند و اساساً از قلمرو سیاست نشات می گیرند ، منشاء اصلی آنها را با یتسی در ضعف ، باحتی فراتر از آن ، در سبب دموکراسی سوسیالیستی سنججو کرد ، بدون مداخله واقعی و فعال توده های میلیونی مردم در سیاست وبدون حضور زنده آنها در تصمیم گیریهای واقعی ، جامعه شوروی نخواهد توانست پدیده های انحطاط کنونی را ریشه کن سازد ، اما احیاء و تقویت دموکراسی سوسیالیستی منافع گمان نیادی را در بوروکراسی حزبی ودولتی ، به خاطر خواهد انداخت ، درهم شکستن مقاومت این گروه ، که در حفظ وضع موجود منافع مسلمی دارند ، مهم ترین مساله هر نوع اصلاحات در جامعه شوروی است ، تا حدودی سوا سطه مقاومت همین گروه ذی نفع در حفظ وضع موجود است که هنوز نمی توان در باره آتکده وجهت گیری

نظری به طرح پیشنهادی حزب ...

دنباله از صفحه ۷

بزرگ طبقاتی در مقابل با طبقه کارگر و توده های زحمتکش قرار می دهد، اما چنانچه عناصر مریضا جریا ناتی، از لیبرالها به پلاتفرم دموکراتیک بیبوندند و تا آنجا که از آن استقبال کنند (هر چند این هم دایمی موقت، متزلزل و شکننده باشد) می توانند در حبه دموکراتیک پذیرفته شوند. زیرا این امر در انرا دهر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و تسریع سرنگونی آن و در دامن زدن بسه تشتت و اختلاف در صفوف بورژوازی موثر خواهد بود و به پیش برد مردموکراسی باری خواهد رساند.

مساله دیگری که در طرح پیشنهادی حزب دموکرات جلب توجه می کند، تا کید آن سیر پلورالیسم سیاسی است. این تا کیده طرح حزب دموکرات رنگ کاملاً ایدئولوژیک داده است، اگر منظور از پلورالیسم سیاسی، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی است، ما با طرح آزادیهای سیاسی قید و شرط سیاسی بنحوی قاطع و روشن آنرا پیش می کشیم و مورد تا کید قرار می دهیم. آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب و تشکلهای سیاسی و صنفی، و اعتمادات یکی از ارکان اصلی پلاتفرم پیشنهادی ما برای جبهه دموکراتیک و ضدا مبرالیستی و اصولی برای هر نوع اختلاف و اتحاد عمل برای دموکراسی است. اما اگر منظور از پلورالیسم سیاسی مترادف جلوه دادن نهاد های نمایندگی بورژوازیست با دموکراسی است، طبعاً نمی تواند مورد پذیرش کمونیستها و انقلابیون باشد. اصولاً پلورالیسم سیاسی مفهوم گنگ و گمراه کننده ای است. یکمک این مفهوم می توان بسیطی از رژیمهای سیاسی، سرکوبگر و ضد دموکراتیک را بعنوان نظام های سیاسی دموکراتیک تطهیر کرد. دموکراسی بهیچ وجه مترادف با چند حزبی نیست. در پاره ای از کشورهای دنیای سوم زیر پوشش سیستم چند حزبی، تمام آزادیهای سیاسی و تشکلهای انقلابی سرکوب می شوند. کسانیکه برای حق تشکل و تحزب توده های محروم و لگدمال شده جامعه می جنگند، راهی جز دفاع از آزادیهای سیاسی قید و شرط سیاسی ندارند. بی تردید همه آنها می که در یک اختلاف دموکراتیک گرد می آیند، اعتقادات ایدئولوژیک یکسان و یا حتی مشابهی ندارند و همین طور برای هدفهای اجتماعی واحدی مبارزه نمی کنند. مثلاً در حالیکه کمونیستها برای نابودی نظام سرمایه داری می جنگند و از اینرو در ساختن سوسیالیسم و قدرت دولتی، کارگران و زحمتکشان نمی توانند بهیچ سیستم نمایندگی بورژوازی تکیه کنند؛ نیروهای بورژوازی - دموکرات، نهاد های نمایندگی سیاسی پارلمانی را عالی ترین نظام سیاسی دموکراتیک تلقی می کنند. بنابراین، توافق روی مشخصات نظام سیاسی جایگزین نمی تواند منتهای جبهه دموکراتیک - ضدا مبرالیستی باشد، ویرا چنین توافقی میان نیروهای تشکیل دهنده چنین جبهه ای عملاً قابل حصول نیست. نقطه اشتراک این نیروها در مبارزه برای دموکراسی است و بنا بر این هر حبه یا اختلاف دموکراتیک اصولاً با دروی این نقطه اشتراک بنا شود. زیرا نقطه اشتراک در پاره دموکراسی و براندازی رژیم جمهوری اسلامی معلوم نیست در فردای سرنگونی این رژیم حفظ

شود مثلاً بعید است همه نیروهای که امروز برای دموکراسی، اختلاف می کنند، حاضر باشند در گرما - گرم انقلاب از جنبش کنترل تولید طبقه کارگر و جنبش معادله انقلابی تهیدستان شهریور و ستاد حمایت کنند. تردیدی نیست که جنبش کنترل تولید و معادله از دموکراسی سیاسی فراتر خواهد رفت و دموکراسی اجتماعی را خواهد طلبید.

اما مفرطاً از طرح پیشنهادی، بنظر ما حزب دموکرات کردستان ایران که سابقاً نولانی برای حق دموکراتیک خلق کرد علیه رژیمهای خودکامه سلطنتی و جمهوری اسلامی مبارزه کرده، یکی از نیروهای است که گرد آمدن آنها در یک جبهه دموکراتیک - ضدا مبرالیستی اهمیت و ضرورت دارد. و از همین جاست که مکتبک روی پاره ای از مسائل ضرورت پیدا می کند.

همانطور که در پلاتفرم پیشنهادی سازمان ما مطرح شده است، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی یکی از ارکان اساسی اختلاف دموکراتیک است. بنا بر این لازم است ببینیم حزب دموکرات نسبت باین مساله چه موضعی دارد. منافقانه اکنون مدتهاست که یک جنگ خانگی میان حزب دموکرات و کومله بر جنبش ملی - دموکراتیک خلق کرده شده می زند. داده ما این جنگ تهدید مستقیمی است علیه دموکراسی. چگونه می توان با توسل به قهر، آزادی عقیده و بیان نیروهای دیگر دموکراسی را محدود کرد و در همان حال برای دموکراسی به اختلاف و اتحاد عمل زد؟ علاوه این جنگ سازماندهی تمام عیار دشمنی در بین نیروهای است که می توانند در مبارزه مشترک حول یک جبهه واحد دموکراتیک و ضدا مبرالیستی متحد شوند. بنا بر این یکی از شرایط مقدم و فوری در ایجاد چنین جبهه ای عیار تست از آتش بیانی بدون قید و شرط و بیان جنگ خانگی در کردستان انقلابی.

مساله دیگر، حق مذاکره و استقلال سازمانها در مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی است. این فرمول در جریان کناره گیری حزب دموکرات از "شورای ملی مقاومت" از طرف حزب مطرح شده است. همانگونه که توضیح دادیم بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هیچ گونه دموکراسی در کشور ما قابل تصور نیست. این یک امر بدیهی است که اگر رژیم جمهوری اسلامی دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر آزادیهای دموکراتیک و حقوق خلقهای تحت ستم ایران است، پس هر گامی در جهت تحقق این خواستها بطور تنگاتنگ با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند می خورد. و از همین رو هر سازمان سیاسی که در اختلافی برای برقراری دموکراسی شرکت می کند، با همین اقدام خود هر نوع "حق مذاکره مستقل" را از خود سلب کرده است. زیرا جبهه واحد دموکراتیک - ضدا مبرالیستی ضرورتاً و دقیقاً اختلافی است برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در کلیت و تمامیت آن، یعنی براندازی همه جناحهای آن و نه فئاد برای تخویف جناحهای واقع بین آن. بدون این پیش شرط بدیهی سخن گفتن از جبهه واحدی معناست. و البته این بهیچ وجه بمعنای نفی استقلال احزاب و سازمانهای شرکت کننده در یک جبهه دموکراتیک در تبلیغ آزادانه اهداف برنامهای آنها نیست. حق تبلیغات و انتقال

آزادانه و استقلال تشکیلات هر حزب و سازمان شرکت کننده در یک اختلاف دموکراتیک، نکته ای است که مورد تا کید ماست. کمونیستها تحت هیچ شرایطی از حق تبلیغات، تشکیلات و انتقال آزادانه و مستقل خود در اختلافهای دموکراتیک مفرطی میکنند و ما نیز باین اصل و سنسیت کمونیستی در هر شرایطی وفادار هستیم.

نگاهی کوتاه ...

دوم - است که منشاء بسیاری از فسادها و رشوه - حواریهای سازمان یافته موجود در جامعه شورویست. در مورد ضرورت استفاده فعال از مشوقهای مادی و توجیه کیفیت تولید و ارتقاء بهره وری کار نیز تردیدی نمی تواند وجود داشته باشد. اما سیاستهای حیدر رهبری شوروی در زمینه اصلاحات اقتصادی ممکن است موجب افزایش نابرابریهای امتدادی و اجتماعی گیسردد. عقب نشینی به مکانیسمهای اقتصاد بازار، که ناپدید شرایط کنونی در پاره ای حوزه ها حساب ناپذیر باشد، اگر از میزان محدودی رود، و اگر همچون پیشروی در سوسیالیسم و امری کاملاً زکار را آن - و به استثنای بر آن - تلقی کرده، مسلماً عواقب زیانباری بدنبال خواهد داشت. زیرا برخلاف آنچه گوربا چف می گوید، "روابط کالا - پولی و عمل کرد قانون ارزین" یا سوسیالیسم سازگار نیست و در اقتصاد سوسیالیستی نقش مکانیسمهای بازار را تنها بعنوان امری حاشیه ای و موقتی می تواند پذیرفته شود.

در حال جبهت گیری قطعی و آینده تحولات شوروی هنوز کاملاً روشن نیست و گوربا چف مدام تا کید می کند که آنچه انجام شده تنها آغاز حرکت است. اما تحولات مزبور هم اکنون این حقیقت را با ثبات رسانده اند که جامعه شوروی به "تحولسی ریشه ای" نیاز مند است، تحولی که اگر صورت نپذیرد جامعه شوروی در مسیر انحطاط پیش خواهد رفت و به نتایج فاجعه بار خواهد رسید. این تحول ریشه ای "تنها از طریق احیاء سنت لنینیسم و وفاداری به آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم می تواند بدیده شکوفائی سوسیالیستی منتهی گردد. امند و روزی ما این است که اتحاد شوروی، زادگاه انقلاب کبیرا کتبر، با گامهایی قاطع و اشتابسی که شرایط امروز جهان ما می طلبد، در مسیر احیاء سنتهای کبیر لنینی می پیش برود.

در معرفی "کلیدر" ... دنباله از صفحه ۲۸

خواهد کشید. شاید آنچه در مورد "فاوست" گفته رخ داد، یعنی بیدایش مجامع و بنیادهای علمی برای بررسی همه جانبه آن و ساختن فیلم و نمایشنامه های متعدد، در پیرامون، در مورد زمان کلیدر نیز در کشور ما رخ دهد.

در عین حال، کلیدر، و این مهمترین نکته است، بازار برخی را کساد کرد و برای مکانیسم حکم تیر خلاص را داشت و فریادهای و ناله های شرا برانگیخت که اگر هم حاصلی نداشته باشند، دستکم می توان "حسن رقابت" را که انگیزه ای مثبت برای کارآدبی است، بنسبجه آن دانست. دولت آبادی تیسر شروع مسابقه را شلیک کرده است! با با علی

طرح نوین...

دنیاله از صفحه ۶

وبالآخره توقف خط تولید بوستن کارخانه ؛  
 بلیرغم راه‌های بالا، هرگاه کارخانه‌ای بتواند  
 به جریان تولید منظم خود سروامان دهد، تکلیف  
 نهایی و کاملاً مجاز توقف تولید است و بستن  
 کارخانه ؛ وزیر صنایع سنگین در این رابطه  
 هم بیانی صریح و گویا دارد: "وقتی می‌گوئیم  
 تغییر الگوی مصرف یعنی چه... یعنی دنبال  
 آن تعطیل کارخانه است (۱) "بسیار این آنجا که  
 در کلام آخر امکان جلوگیری از توقف تولید نباشد،  
 بهترین راه جلوگیری از ضروریات سرمایه‌است.  
 بی آنکه نیازی باشد به ادامه بررسی؛ رایسین  
 ز اویسسه، عمق "تدابیر اقتصادی" و نتایج  
 عینی حاصل از آن تا همین جا و موضوع غافل روی  
 است. مسئولین حکومت اسلامی باز آن خود گفتند:  
 آنچه در پیشگاه "اصلاح ساختار اقتصادی" باید  
 پیش برده شود، میلیتاریزم کردن بخش‌های هرچه  
 موثرتری از صنایع غیر نظامی است. شعار "قطع  
 جنگی به نفع" تنها به تأمین تسلط مسموم  
 مختارانه سرمایه‌تجاری بر تولید صنعتی کم  
 خواهد کرد و میدان را برای غارتگری "ارزنجاری"  
 باز خواهد ساخت. از این نمدالینته، کلاهی هم‌سه  
 انحصارات جهانی خواهد رسید؛ که "اسرائیلی  
 صادرات غیر نفتی" و "روش‌های بگ" و... نفع  
 چنین امری را بعهده خواهند داشت!  
 بدنیال بررسی عوارض اقتصادی "طرح"

نگاهی به مضمون احتمالی آن ناسب خواهد کرد.  
 در طول حیات سرمایه و پرازننگ "حکومت اسلامی"  
 کمتر فرصتی میتوانست به اندازه شرایط کوسی،  
 عمق دشمنی این حکومت را با توده‌های مردمان  
 دهد. ظرفیت آنرا در تشدید خصامی ارتجاعی  
 و ضد مردمی آشکار سازد. مطالعه عوارض اجتماعی  
 "طرح نوین اقتصادی" پاسخ می‌دهد که وقتی  
 نرابر این شرایط سقوط قیمت نفت و کاهش  
 صادرات آن، "ولایت فقیه" در مورد تشدید جنگ  
 نوشت "با شدویا بقول وزیر صنایع اش، بخواهد  
 خسواری کند"، چه کسی باید "دولت‌دولابروود"  
 و تاوان بپردازد؟ و چگونه:

اخراج، باز خرید و باز زنده کردن کارگران؛  
 زوم تعطیل کردن کارخانه‌ها را قبلاً قبول و برسر  
 صنایع سنگین خاطر نشان کردیم، اما، ارقام و  
 "ما روزی کار راست که لب مطلب را آدمی کند، و شما  
 میدهد مفهوم "حفظ سطح اشتغال مولد" که در  
 هدفهای "طرح" عنوان شده، به زبان ارقام و  
 "مارجیست": از این هفتصد هزار نیروی کار در  
 واحدهای صنعتی ممکن است ۱۵۰ تا ۱۵۰ هزار نفر  
 آن بیکار شوند. فرض گذاشته‌ایم که جنبش  
 واقعی رخ دهد. " (۱۸) البته با این رقم‌سه  
 ما حبان صنایع موافقت‌نکردند گمان  
 "شوراهای اسلامی" و نه حتی، سازمان تأمین  
 اجتماعی. رکورد "طرح نوین اقتصادی" در "حفظ  
 اشتغال مولد" حساب اینها رقمی است بیس  
 پانصد هزار تا ۳ میلیون نفر بیکار. (۱۹) میزان  
 جدی بودن تلاش برای "حفظ سطح اشتغال مولد"

بویژه زمانی بخوبی درک خواهد شد که از زبان  
 طراحان "طرح نوین" شنیده شود: "امروز بخش  
 خدمات ما تورم زیادی دارد و با افزوده شدن این  
 ۱۵۰ هزار نفر (کارگر بیکار) به آن بخش متورم...  
 چندان دستخوش تلاطم نخواهیم شد. "جراگسه  
 "این کارها (سیگا فروشی، دست‌فروشی، مسافر-  
 کشی و...) فلان در حاشیه وجود داشته‌وا س شمار  
 حاشیه‌ها بوده که بعداً با حذف این مسئله مگر  
 نکنیم، متبادر جریان جنگ نتوانسته‌ایم و  
 نمی‌توانیم به این مسئله فکر کنیم، و اشتغال  
 مثبت و معینی در حاشیه وجود پیدا وریم" (۲۰) "ترستی  
 که یک حکومت بنا بر تئوری، جنگ طلب نسوی  
 ارتجاعی، تنها به جیب "وزیر کار" مودر ممد  
 "حزب الهی" بنا بر مینداست. معاون وزیر کار  
 اما معتقد است: "نیاستی اربکار شدن عده‌ای  
 از کارگرانمان در بخش صنعت نگران باشیم،...  
 طرح بیمه‌سیکاری حمایتی است که خوشحالت  
 از سوی هیات دولت تهیه و تصویب شده و به مجلس  
 ارائه شده است. (۲۱) در این نوشته محسبال  
 پرداختن به "بیمه‌سیکاری" و معجزات شفا بخش  
 آن نیست. همین قدر کافی است یادآوری کنیم،  
 کارگران "ولایت فقیه" حل مشکل صد‌ها هزار  
 نفری که بیکار شده و با هر لحظه در خطر اردست  
 دادن شغل خود هستند را تصویب "لیحه‌ای" از سوی  
 "هیات دولت" میدانند! در حالیکه کسی نسبت  
 ندادن چنین لیحه‌ای حتی اگر به تصویب مجلس  
 هم رسد تا قبل از تأیید شورای نگهبان "منار"  
 اعتبار اجرایی ندارد، و بفرض آنکه در شورای  
 نگهبان هم به سر نوشت آنها مصوبه دیگر مجلس دچار  
 نشود، تا زود دلیل خالی بودن خزانه "حضررات  
 آیات" از وجه نقد کافی - البته برای این قبیل  
 مصارف - در کنار توانایی مثل "پرداخت بیمه  
 کارگهای کوچک کم‌تر از هفتاد درصد دولت تصویب  
 سال ۶۱، و" پرداخت ۸۵۰ تومان حق عائله مندی  
 کارمندان دولت "مصوب سال گذشته، و پرداخت  
 بیمه ۴ درصد کارگران دولت" و... با یگانگی  
 خواهد شد. در بهترین حالت، یعنی زیر فشار  
 اعتراضات و مبارزات کارگران رژیم مادگی  
 آن را در دتا "مصوبه هیات دولت" را با جبراً  
 بگذارد. مصوبه‌ای که بموجب آن بخش بزرگی  
 از کارگران تحت عناوین فعلی و غیره نام و...  
 از مشمول بیمه مستثنی خواهند شد، و بقیه با ۴۰ درصد  
 درآمد از حقوق همه بیمه‌شدگان، برای مدت  
 بین ۵ تا ۱۰ ماه، معادل حقوق بازنشستگی - مبلغی در حدود  
 دوهزار تومان - دریافت خواهند کرد و بعد همه "امان  
 خدا" ! وگرنه رژیم در اساس مایل است، آنجا که  
 به سوی باطمینانی احتیاج هست، از طریق  
 نذورات و صدقات کمینته‌ها، و صندوقهای  
 قرض الحسنه اقدام کند که می‌تواند "حق قانونی"  
 ایجاد شود.

افزایش نرخ کالاهای ضروری وارداتی  
 تا میزان نرخ آنها در بازار آزاد داخلی؛ وقتی  
 ارزکافی برای واردات در اختیار نماند باید  
 تولید داخلی را افزایش داد، و برای اینکار هم،  
 باید قدرت رقابت آنرا در برابر کالاهای وارداتی

با "رزدولتی" (که بهای بالتر نسبت به زلی دارند) بالا  
 برد، تدبیری که از "کتاب فقهی" بیرون می‌آید،  
 با لایردن قیمت فروش کالاهای وارداتی است تا  
 سطح نرخهای موجود در بازار آزاد! و البته  
 قیمت غارت بیشتر توده‌های مصرف‌کننده، حسن  
 اینکار در عین حال اینست که بخشی از کسربودجه  
 دولتی از این طریق جبران خواهد شد! مفهوم  
 عملی این سیاست را "وزیر کشاورزی" در مورد مثلاً  
 برنج چنین توضیح میدهد: "در اهداف فوسیاست -  
 های (طرح نوین اقتصادی) آمده است: افزایش  
 تدریجی قیمت برنج وارداتی و کاهش تدریجی  
 واردات تا قطع کامل... در زمینه تولیدات  
 صنعتی وقتی حاشی را وارد کشور میکنند، احرازه  
 نمی‌دهند که از آن تری توزیع شود... به همان  
 صورت در مورد محصولات کشاورزی هم این مسئله  
 باید باشد... باید کاری کنیم اگر محصولی وارد  
 می‌شود، به نرخ مشابه آن محصول در داخل کشور  
 هم توده‌ها داشته باشیم." و البته "باید با  
 افزایش نرخ تدریجی عمل کنیم، یعنی اگر  
 اسال نرخ برنج وارداتی ۸ تومان بوده، بی‌سال  
 دیگر ۱۱ تومان باشد، سال بعد ۱۳ تومان شود تا  
 واردات ماه به نرخ تولید داخلی (۲۲) تومان فعلی  
 که باید در آینده به نرخ آزاد برسد، توزیع  
 شود. (۲۳) اینکه چنین سیاستی آشکارا مغایرت  
 دارد با هدفهای اعلام شده "طرح" و از جمله: "تأمین  
 حداقل نیازهای معیشتی جامعه انقلابی با قیمت  
 تثبیت شده و تلاش در جهت کنترل سطح عمومی  
 قیمت‌ها. (۲۴) مسئله‌ای است که "ولی‌المسیر  
 مسلمین" خود را ملزم به توضیح آن نمی‌داند!

حذف سوسیداز کالاهای ضروری تولید شده  
 در داخل؛ یکی دیگر از تصمیمات صدرمد "مکتبی"  
 سیاست‌گزاران حکومتی در جهت "تثبیت قیمت‌ها"  
 و دیگر شعارهای "طرح نوین اقتصادی"، خودداری  
 از پرداخت سوسیداست با کالاهای ضروری  
 تولید شده در داخل. در این مورد هم به توضیحات  
 "آقای وزیر کشاورزی" مراجعه می‌کنیم: "الان  
 دولت در سایر مسائل (بجز گندم) نظرش این است  
 که سوسیدها به تدریج حذف شود، مثلاً در مورد مواد  
 لبنی، چندان را در این اهداف سیاست‌های  
 (طرح نوین) قبول کرده‌اند؛ عرضه شیر طبیعی  
 تولید داخلی به قیمت تمام شده، این یکی  
 از مشکلاتی بود که ما قبلاً به دنبال آن بودیم، اصلاً  
 چرا شیر داخلی به قیمت یک تومان دست مشتری  
 بدیم، "بهمین جهت": "الان دولت در باره سایر  
 محصولات غیر از گندم، این سیاست را پذیرفته  
 است." اما در مورد نان و گندم: "اگر نخواهیم  
 تولید داخلی را حمایت کنیم، یا باید مصرف  
 کننده‌ها را به نرخ تولید داخلی نان بخورد یا  
 دولت باید سوسید دهد. حال دولت می‌تواند حساب  
 میکند، اگر توانایی دارد، سوسید می‌دهد...  
 و با آیدواژ مجلسی برای پرداخت سوسید تا  
 اعتبار می‌کند." (۲۴)

فرمایشات آقای وزیر روشن تر آنست که  
 نیازی به تفسیر داشته‌باشد، ایشان از سوی "حکومت

مرك برجنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

مستضعفان "قول می دهند در اجرای اهداف "طرح نوین" قیمت مایحتاج ضروری مردم و از جمله مواد غذایی مایحتاج روزمره را که تا قبل از اجرای "طرح" بکمک واردات با ارز رفتی و با یک مسک برداخت سوبسید برای تولیدات داخلی ناحدی ثابت نگهداشته شده بود را تا سطح برخی از آذاد افزایش دهد، و در این میان تنها آن را بشسروط آنکه دولت بتواند منوع اعتناری برای برداخت سوبسید آن بیاید، مستثنی نموده است. یک مقایسه میان نرخ دولتی گندم و نرخ آزاد آن برای هر کیلو، یعنی میان ۱۲ ریال و ۶۰ ریال ششسان میدهد که خوابی که دولت برای قیمت های قند و جای و روغن و... دیده است، با چند صد درصد افزایش تعمیر خواهد شد!

تکلیف کالاهای صنعتی اعمال زوار داخلی و با تولید داخلی قتلاروش شده بود، برخی از آذاد و بر پایه قیمت های تمام شده "به ارز مانداری" و در ضمن حال درجا رجوب مکانیزمهای قیمت گذاری "بازار سیاه" و سیستم توزیعی متکی بر احتکار.

با درک مفهوم واقعی "تخصیص قیمت ها و تلاش در جهت کنترل سطح عمومی قیمت ها" است که با سهولت بیشتری می توان مقصود از "تعمیر الگوی مصرف" را فهمید. و فهمید وقتی که وزیر صنایع سنگین رژیم می گوید: "اگر الگوی مصرف را می خواهیم تغییر دهیم یک دوره ریاضت کشی باید داشته باشیم... و خیلی از کالاهایی را که امروزه ضروریات زندگی محسوب میشود باید سبب از الگوی مصرف بیرون بیاید" (۲۵) چیزی نمی گوید جز دعوت از مردم برای گرفتن "روزه انقلابی" و پذیرش اینکه هر روزنه تنها عا شورا است، بلکه "رمضان" نیز هست! و احتظاری نیز ندادن ردحز اینکه "ملت" به این ندالیک گوید و با سازمان دهندگان شبکه های سرکوب ضدکارگری همدا شود که: "ملت آماده کرده اند خودشان را که فرزند ریمان باشند و آماده کرده اند سبب بردستی ها و مشقت ها را نه برای رفاه خودشان بلکه برای تعالی بقیه مستضعفین و مسلمانهای دنیا" (۲۶)

"طرح نوین اقتصادی" در تان هدف های اجتماعی اش، بره آوردهای دیگری نیز برای "مستضعفان" سازمان می آورد از جمله: "هدف های برنامه نوین اقتصادی... این است که بدانیسم دوران وفور نیست، دوران حداقل نیازهاست، یعنی خیلی نیازهای مردم سهمیه بندی می شود." (۲۷) و بنا بر این محتکران، سازماندها بازار سیاه و باندهای جعل و فروش کویسین "نیازهای سهمیه بندی شده"، یعنی شبکه اصلی توزیع مایحتاج عمومی می توانند آسوده خاطر باشند که، با برخورداری از "رأفت اسلامی" و "عدالت قضائی" همسان بکار خود ادامه خواهند داد! و با کثاندن هر چه بیشتر مردم به شبکه بازار سیاه و سازمان دادن بخش وسیع تری از مزد و حقوق بگیران موسسات خصوصی بطور نیعمت و تقست، و جذب تعداد گسترده ای از سیکاران بصورت تمام وقت همچنان به عرض و طول خودخواهدا افزود.

بنا بر این سیستم فوق ارتجایی حاکم بر ایران، زمانی که با سقوط قیمت نفت دو وظیفه بزرگ را در برابر ما میگذارد، و همزمان "پیروزی

بزرگ" و "طرح نوین اقتصادی" را دستور روز می خواند، بنا بر این قیمتی که ما جا راست ثابت است این خوبی بپردازد و سبب شیده با شد، اگر "فقا" صرفا "نه تکلیف شرعی" گردن گذاشته اند! و کوشیده اند بقای "انقلاب اسلامی" را به بر تقدیر تنضس کنند و حکومت خود را نجات دهند، اما کارگران بیگانه شده، اما زحمتکشان از هستی ساقط شده، اما مسانوده های میلیونی که "طرح نوین" فقهسار را برنامهای برای به فلاکت کشاندند، بیختر خسود می دانند، و بیامدهای فاحشه مارشتر آذاد رسده احساس کرده اند، اما آنها بی که زیر سیاهانها و توی صف های چند کیلومتری نان و گوشت، نیروی اعتراض جمعی خود را دریا فته اند، تکلیف دیگری دارند! و آن برداخت نهائی درجور، به "شوخی" آقایان بنا بر ترتیب های میکنی است، و تعمیر روپاهای "فتح بزرگ" و "طرح نوین اقتصادی" است با زیر کشیدن آنها از "شتر حکومتی"!

وظیفه بسیار خطیر کمونست ها در جیبس عرصه ای نیاز مند نا کید نیست، اهمیت کیفی تحولاتی که در مقطع کنونی جریان دارد و نیسز بیامدهای تعیین کننده آن سار روشن است. سهولت می توان در کار چشم اندازهای مساعد، شکل گیری خطراتی جدی که زندگی و معشت روزمره مردم و همچنین چگونگی جریان مبارزه طبقاتی - سیاسی را هدف قرار داده است، تشخیص داد. مسلما در بهره گیری از چشم اندازهای مساعد و مبارزه با خطرات "فتح نهائی" و "طرح نوین" کمونست ها باید پیشا پیش توجه ها باشد.

زیر نویس

- ۱) - "بحث آزاد پیرامون شرایط نوین اقتصادی" روزنامه جمهوری اسلامی - ۸ آذر ۶۵
- ۲) - "نقش جنگ در تغییر سیاهانها و ساختارهای تولید صنعتی" - روزنامه اطلاعات - ضمیمه سیاسی - اقتصادی - ۲۲ دیماه ۶۵
- ۳) - "بحث آزاد پیرامون شرایط نوین اقتصادی" روزنامه جمهوری اسلامی - ۹ آذر ۶۵
- ۴) - "گزارش سرگزار سمنار دوازده روزه "اقتصاد و جنگ" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۷ دیماه ۶۵
- ۵) - "بحث آزاد پیرامون شرایط نوین اقتصادی" روزنامه جمهوری اسلامی - ۸ آذر ۶۵
- ۶) - "بحث آزاد پیرامون شرایط نوین اقتصادی" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۸ آذر ۶۵

- ۸) - "سخنرانی بهزاد نبوی در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران" - روزنامه اطلاعات - ۱۵ دیماه ۶۵
- ۹) - "گفتگو با وزیر کشاورزی در مورد برنامه نوین اقتصادی" - روزنامه اطلاعات - ۱۱ آذر ۶۵
- ۱۰) - "نقش جنگ در تغییر سیاهانها و ساختارهای تولید صنعتی" - روزنامه اطلاعات - ضمیمه سیاسی - اقتصادی - ۲۲ دیماه ۶۵
- ۱۱) - "نقش جنگ در تغییر سیاهانها و ساختارهای تولید صنعتی" - روزنامه اطلاعات - ضمیمه سیاسی - اقتصادی - ۲۲ دیماه ۶۵
- ۱۲) - "بحث آزاد پیرامون شرایط نوین اقتصادی" روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۱ آذرماه ۶۵
- ۱۳) - "گفتگو با وزیر کشاورزی" - روزنامه اطلاعات - ۱۱ آذرماه ۶۵
- ۱۴) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۲۲ آذرماه ۶۵
- ۱۵) - "نقش جنگ در تغییر سیاهانها و" - روزنامه اطلاعات - ۲۲ دیماه ۶۵
- ۱۶) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۹ آذرماه ۶۵
- ۱۷) - "نقش جنگ در تغییر سیاهانها" - روزنامه اطلاعات - ۲۲ دیماه ۶۵
- ۱۸) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۸ آذرماه ۶۵
- ۱۹) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۲ آذرماه ۶۵
- ۲۰) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۸ آذرماه ۶۵
- ۲۱) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۲ آذرماه ۶۵
- ۲۲) - "گفتگو با وزیر کشاورزی" - روزنامه اطلاعات - ۱۱ آذرماه ۶۵
- ۲۳) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۸ آذرماه ۶۵
- ۲۴) - "گفتگو با وزیر کشاورزی" - روزنامه اطلاعات - ۱۱ آذرماه ۶۵
- ۲۵) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۹ آذرماه ۶۵
- ۲۶) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۹ آذرماه ۶۵
- ۲۷) - "بحث آزاد پیرامون" - روزنامه جمهوری اسلامی - ۹ آذرماه ۶۵

منتشر میشود



پیام کارگر



شماره ۱



# همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

## برزیل

در بیست و یکم اسفندماه گذشته، ارتش برزیل به عاریدگی علیه کارگران و زحمتگشان برزیلی وارد عمل شد و این بار به درخواست دولت غیرنظامی "دمکرات" بدنبال ۱۲ روز اعتصاب کارگران بنا در که خواستار افزایش حقوق و بهبود شرایط کار بودند، سرانجام نیروی دریا، بنادر و اغفال کرده و به تحلیه کالاهای برداختند. در همان زمان بدنبال آغاز اعتصاب کارگران و کارمندان پالایشگاههای این کشور، سرانجام نیروی زمینی بلافاصله وارد عمل شدند و کارگران اعتصابی را که به تحصن در محوطه پالایشگاهها دست زده بودند، زور خراج کردند. آنها این اقدامات را تحت عنوان دفاع از "حق کار" اعتصاب شکنانی که حاضر به شرکت در این اقدام نشده بودند انجام دادند. در هر دو مورد این عده در اقلیت کامل قرار داشتند. بدین ترتیب حق اعتصاب اکثریت کارگران را لگد زدن می شود تا "حق کار" اقلیت آنان رعایت نشود. و برای اینکه راه دخالت ارتش لازم است! ارتشی که قدرت اصلی را در این کشور در دست دارد. ارتشی که معتبرترین اهرم سیاسی اعمال سفود امپریالیسم آمریکا و ادامه حیات سرمایه داری در برزیل است. بدین ترتیب هنوز کمی بیش از یکسال از روی کار آمدن دولت سارنی (SARNEY) در برزیل نگذشته است که نیروهای سرکوب محددانه دخالت در اجتماعات توده ای و علیه حق برسمیست شناخته شده اعتصاب کارگران می بردازند. حفی که توسط خود دولت در قانون اساسی اخیر برزیل منظور شده است. این حرکات شکننده بودن فضای دموکراتیک نوین در برزیل، و بطور کلی در سراسر آمریکای لاتین، را نشان می دهند. دخالت مداوم ارتش علیه کارگران در بولیوی، اکوادور، پرو و اروگوئه بیان آشکارا تا حد مدعیان دروغین دمکراسی با جلادان و شکنجه گران دیروزی است. وقایع اخیر برزیل نه استثنای بلکه تجلی قاعده است. شکست طریقتی "گروژادو" که بر اساس انحصار دستمزدها و کنترل محدود قیمت ها در برزیل بنا شده بود، با خود موجی از تورم و کاهش دستمزدها واقعی کارگران را به بار آورد. اعتصابات اخیر، در کنار شورش های نیمه گرسنگان حاشیه ساو پولسو و ریودوژانیرو و آکنش بلافاصله کارگران و زحمتگشان به این طرح بورژوازی برای "حل بحران" بود. جنبش سندیکائی، سوبزه، با دعوت به تظاهرات و مقابله با تعرض نظامیان و بخصوص تهدید به ادامه اعتصاب و تبدیل آن به یک اعتصاب سراسری، نشان داد که حاضر نیست در برابر این طرحهای رسوای دولت سرمایه داران که تنها قصد حفظ سود سرمایه داران را دارد، حرکت سماند. رشد سریع این سندیکاهای افزایش قدرت سازمانهای جنب در برزیل عامل مهمی است که مانع از پیشرفت "نی در سر" اینگونه طرحهای ضد مردمی میشود. تاکنون هرگز این جنبش از چنین قدرتی برخوردار نبوده است. علیرغم پیش از یک دهه سرکوب خونین و بیرحمانه جنبش کارگری و سازمانهای انقلابی، امروزه آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران و زحمتگشان

این کشور در حدی لائی قرار دارد. این امر که بین از این سر خود را در اعتصاب فهرمانا سسه کارگران فلز کار برزیل، بیشتر از آن جنبش کارگری برزیل. نشان داده بود آئینده خوبی را برای انقلاب و سوسیالیسم نوید میدهد. کارگران برزیل با استفاده از شرایط دمکراتیک امروزی درسی های گرانسپاتی در مکتب اعتصاب و سرخوردن نیروهای سرکوب می آورند و هر چه بیشتر و سریعتر سسه درک سوسیالیسم بمثابه تنها راه من دمکراسی واقعی و راهائی از استعمار سرمایه داری بیسی می برند.

## اتحاد شوروی

ما گذشته کنگریها تحادیه های کارگری شوروی "برگزار شد (هفته اول مارس). با توجه به تغییر و تحولاتی که در این کشور در جریان است، برگزاری این کنگره اهمیت زیادی بر لحاظ تعیین خط مشی اتحادیه های کارگری در روند تحولات جاری داشت. حضور میخائیل گورباچف در این کنگره خود نشان از اهمیتی است که رهبری جدید حزب برای اتحادیه های کارگری قائل است. او در سخنرانی افتتاحیه خود به وضع تاکنونی سندیکاهای شوروی حمله کرد و گفت که این اتحادیه ها بحد کافی از متافع کارگران شوروی دفاع نمی کنند. او از ۱۴۰ میلیون کارگر عضو اتحادیه ها دعوت کرد تا بطور جدی در نحوه فعالیت اتحادیه های خود تجدید نظر کنند و نقش اصلی را در تحولات کشور ایفا کنند. این حقیقتی است که اتحادیه های شوروی تاکنون تنها به موری نظیر امنیت شرایط کار، بازمانده ای تعظیلات و دوره های آموزشی پرداخته اند و عملاً کوچکترین دخالتی در زندگی سیاسی و اقتصادی کشور نمی کنند. فراخوان های اخیر رهبری حزب خطاب به کارگران و لزوم "فعال کردن نهادهای توده ای" با این وضعیت خوانائی ندارد. بدین رو در سخنرانی گورباچف، در پیگیری این فراخوانها، بر لزوم "خانه تکانی" تاکید شد. کارگران شرکت کننده در کنگره از این نگرش جدید بخوبی استقبال کردند و در جهت اصلاح سبک کار تاکنونی رأی به تغییر اساساً ستاره خود داده و بر استقلال عمل اتحادیه ها در دفاع از حقوق و منافع کارگران تأکید "اهمیت ایفای نقش فعال در روند دمکراتیزه کردن جامعه شوروی" تاکید کردند. قطعاً ما به پائینی کنگره که این نکات در آن به روشنی ذکر شده اند، مهمترین سندی است که در جریان تحولات اخیر شوروی در باره نقش کارگران در جامعه شوروی و لزوم بازگشت به اصول لنینی حاکم بر روابط اتحادیه های کارگری با حزب و دولت شوروی تدوین شده است و توجه به آن به درک بهتر روند امروزی جامعه شوروی یا ری رساننده و در عین حال افشاگر وضع نابسامان تاکنونی این اتحادیه ها است که بی تردید نقش مهمی در انفعال سیاسی کارگران شوروی ایفا کرده است.

بدنبال این کنگره کارگری کنگره "اتحادیه روزنامه نگاران شوروی" (هفته دوم ماه مارس) برگزار شده هفتصد نفره منتخب هشتاد هزار روزنامه نگار عضو در این کنگره شرکت کردند.

جلسات کنگره محل بحث و تبادل نظر میان طرفداران و مخالفان روند جدید شوروی بودند. "بویین" خبرنگار روزنامه پراوا ضمن بر شماری مشکلات موجود در صحنه به برخی مقامات در وزارت امور خارجه و وزارت دفاع "که مخالف دمکراتیزه کردن جامعه شوروی هستند حمله برد. سخنرانان متعددی بر لزوم گسترش با زهم بیشتر دمکراسی و آزادی تاکید کردند. لیگاف، مسئول بخش تشکیلات و ایدئولوژی دبیرخانه حزب کمونیست شوروی که به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی در این کنگره شرکت کرده بود از روزنامه نگاران دعوت کرد که از مشکلات بنهرا اسناد و تا حد توان خود به بررسی و افشای مشکلات موجود و طرق رفع معضلات در روزنامه های شوروی بپردازند. او گفت هر چه در این زمینه بیشتر نوشته شود کارها بهتر پیش خواهد رفت. این اظهارات با استقبال اکثریت شرکت کنندگان روبرو شد. نمایندگان پیشنهاد دادند، با تصویب و اجرای این پیشنهاد، سرکی آفاناسیف، سردبیر روزنامه پراوا، به اتفاق آراء به سمت دبیر کلی اتحادیه انتخاب شد. و ضمن تشکر از "اعتقاد نمایندگان" به وظیفه از روزنامه نگاران دعوت کرد که به راه جدیدی که در پیش گرفته اند ادامه دهند و در راه گسترش دمکراسی، بخش اخبار مربوط به تصمیمات دولتی و حزبی و دامین زدن به سیاست "تربیبون بحسب و گفتگو" در روزنامه ها هر چه بیشتر کوشا باشند.

بررسی این دو کنگره با ردیگری با نگر فضای نوین برزنگا پیوسته وجود را تا دشواری است. اما به پیروزمندسان خشان سوسیالیسم بدون گسترش دمکراسی حقیقی توده ای و شرکت فعال کارگران و زحمتگشان شوروی ممکن نیست و بدین ترتیب تنها بپراخیر رهبری حزب بدستی در همین راستا قرار دارد. شکوفائی هر چه بیشتر دموکراسی و سوسیالیسم در اتحاد شوروی کمک مؤثری به بهبود وضعیت جنبش کمونیستی و کارگری در سراسر جهان می کند و به همین جهت موفقیت هر چه بیشتر سیاست "گشایش و شفافیت" از روی همه انقلابیون کمونیست است.

## فرانسه

در روز دوم بهار، خیابانهای پاریس زیر امواج تظاهرات کنندگان غرق شدند. نزدیک به یک میلیون تن از حقوق بگیران فرانسوی دریا سخیبه فراخوان "سندیکای عمومی کارگران" س-ژ-ت، به خیابانها آمدند تا علیه سیاستهای دولت دست راستی فرانسه در رابطه با نظام بیمه های اجتماعی اعتراض کنند. دولت شیراک در ادامه سیاست کاهش اعتبارات رفاهی بودجه کشور تصمیم به "جراحی" نظام بیمه ها و کاهش سهم دولت در پرداخت خرج مداوم کارگران فرانسوی گرفته بود. کاهش حقوق بازنشستگی، افزایش سهم خودکارگران در تأمین بودجه رفاهی و خدمات عامه، جنبه های دیگر این سیاست تعرض به دستاوردهای کارگران را تشکیل می دهند. تظاهرات عظیم روز یکشنبه دو م

## همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

## فلسطین

ما به پیش زندانیا ن فلسطینی دست به اعتصاب غذای گسترده ای در زندانهای رژیم صهیونیستی زدند. مبارزین قهرمان فلسطینی که اسیردژخیمان صهیونیست می باشند خواستار بهبود شرایط زندان و افزایش ملاقاتهای خود با اقربا و دوستان میباشند. در حقیقت بدنیا ل افزایش فعالیت سازمانهای فلسطینی در مناطق اشغالی و مقابله رژیم صهیونیستی با این تشدید مبارزه، تعداد زندانیا ن سیاسی فلسطینی به سرعت بسالارفته و زندانهای این کشور سملرا زمبارزین فلسطینی شده اند. از جانب دیگر انتصاب "ژنرال سیمسون"، فرماندارنظمی سابق غزه و یکی از فاشیستهای بنام ارتش صهیونیستی به سمت رئیس زندانهای اسرائیل، به وخامت اوضاع زندانها انجامیده است. ممنوعیت حرکت آزادانه بین سلولها، قطع ورود روزنامه و نشریه، کاهش تعداد دوساعات ملاقاتها، ضرب و شتم مکرر زندانیا ن، نتیجه تصمیمات این ژنرال فاشیست بوده اند. در اعتراض به این سخت تر شدن شرایط غیر انسانی زندانهاست که دلاوران اسیر فلسطینی دست به اعتصاب غذا زده اند. اعتصاب غذائی که اکثریت قاطع اسرای هژندان بزرگ و اصلی رژیم صهیونیستی در آن شرکت کردند. بهمت سازمانهای فلسطینی توسط سکوت چند روز اول مقامات رژیم صهیونیستی در هم شکسته شده و خیسر اعتصاب درسراسر جهان پخش شد. در کشورهای مختلف احزاب چپ به حمایت از این اعتصاب و خواسته های زندانیا ن پرداختند و این امر باعث عقب نشینی موضعی رژیم صهیونیستی شد. اما هنوز خواسته های زندانیا ن فلسطینی بطور کامل برآورده نشده است. سازمان ماضن حمایت کامل از این مبارزه اسیران قهرمان فلسطینی که در شرایط دشواری صورت می گیرد از همه نیروهای خود می خواهد که فعالانه در پخش اخبار اعتصاب و حمایت از خواسته های آن شرکت جویند.

بهمراه کمونیستها از این بتکا رج دیدشستی حمایت می کنند. باید با اغضای سیاستهای میلیتاریستی بورژوازی امپریالیست و بسیج افکار عمومی راه را برای پیشرفت مذاکرات و تسریع امر خلع سلاح هسته ای هموارتر کرد.

## تونس

در بیست و سوم اسفند گذشته پلیسهای "شخصی" بمنظور "برقراری نظم، امنیت و آوادی کلاسها" وارد دانشگاهها و مؤسسات عالی این کشور شده و به ضرب و شتم و دستگیری دانشجویان ضد دولتی پرداختند. این تعرض به دانشجویان که بدنیا ل انتخابات داخلی دانشگاهها صورت گرفت در ادامه منطقی سیاست دولت مرتجع حیب بورقبیه، رئیس جمهور ما دام العمر، در تعرض به جنبش اعتراضی توده ای انجام پذیرفته در مرحله نخست لبه تیز این تعرض متوجه جنبش اتحادیه ای کارگران تونس شده بود. حمله به دفاتر سندیکای مستقل کارگران تونس، دستگیری دبیرکل آن حیب آشورا و اعضای فعال این اتحادیه که مخالف دنیا ل روی او دولت بورقبیه بوده و بسر استقلال اتحادیه خودیای فشار رده بودند، اولین حلقه این سیاست بود. حمله ای که با درهم شکستن نسبی این اتحادیه، برگزاری کنفرانس فوق العاده قلابی توسط دست نشاندهگان دولت، "اخراج" منتخبین کنگره قبلی به "جرم اخلاص گری و برهم زدن صلح اجتماعی از طریق دامن زدن به تشنجات صنفی" (یعنی جنبش اتحادیه ای کارگران) به نتیجه رسید. محکومیت حیب آشور به سه سال زندان و اخراج اکثریت مطلق فعالین اتحادیه از کارخانجات و مؤسسات تولیدی، نشان از عقب نشینی جنبش مستقل کارگری داشت. اما دشواری دولت در پیشبرد سیاست خودموفقیت سندیکیستها در حفظ تشکیلات علنی و نیمه مخفی خود در برخی نقاط کشور و همپه ترا همه، عدم شرکت توده کارگران در نمایشات جیره خواران دولت نشان از استحکام ریشه نهضت سندیکیستی در میان کارگران و ارتقاء آگاهی آنها ن دارد.

بینش ارتجاعی خود در رابطه با سلاحهای هسته ای را بنمایش گذاشتند و متفقا بر لزوم حفظ این سلاحهای فشا رند، و زبردفاع دست راستی فرانسه، "آندره ژیرو"، تابدان حد پیش رفت که پذیرش این پیشنهاد را "خائنه" نامید و به آلعانیها بشدت حمله برد. وزیر دفاع سابق فرانسه، "ژارل هنرو" عضو برجسته حزب سوسیالیست فرانسه حتی پارافرا تر گذاشت و "خطر آلمان بی طرف - ملجوع" را هم با "خطر آلمان سوسیال - نازی" برای "دمکراسی" ارزیابی کرد! این اظهارات خشن فرانسیها که عمدتا متوجه وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هانس دیتریش کنشر، که طرفداردانات و بویژه پیشنهادات اخیر اتحاد شوروی می باشد بود، عمق ارتجاع و گندیدگی تمام احزاب بورژوازی فرانسه از تشوگلیستها تا سوسیالیستها در رابطه با نقش فرانسه به مثابه یک قدرت اتمی را نشان میدهد. آنها سعی دارند واقعیت افشال قدرت امپراتوری استعماری سابق خود و عقب ماندگی فاجح توان صنعتی و اقتصادی خود از کشورهای نظیر آلمان و ایتالیا، را با جسیدن به سلاحهای اتمی و فخر فروختن به "زادخانه اتمی" خود پنهان کنند. زرادخانه ای که فاقد هر نوع اهمیت استراتژیک نظامی است و تنها و تنها به مثابه یک "اتوی سیاسی" یکسار سیاستمداران بورژوازی فرانسه می آید. وگرنه همه می دانستند که حدود سه دوچین موشک فرانسوی در برابر بیش از ده هزار موشک هسته ای شوروی کوچکترین ارزش نظامی ندارد و درست به همین دلیل نیز نه آمریکا فیها ونه شورویها آنها ن را در مذاکرات خلع سلاح دوجانبه دخالت نداده اند! پیشنهاد اخیر شوروی و واکنش بورژوازی فرانسه، و نیز انگلستان به شکلی پوشیده تر، کوس رسوائی تمام زستهای "دمکرات" منشانه "و" صلح طلبانه این دو کشور را نواخت و همگان چهره کریه جنگ طلب و میلیتاریست دولتهای دست راستی را که زیرمانک "دفاع از حقوق بشر" و اشک تمساح ریختن برای "ناراضیان" کشورهای اروپای شرقی پنهان شده بود دیدند. نیروهای دمکرات واقعی

فروردین، در شرایطی که نه تنها احزاب دست راستی بلکه حزب سوسیالیست نیز در این زمینه با رویا و دولت هستند و تنها به فرولندها شستی اکتفا می کنند، نمونه خوبی از قدرت اتحادیه ها و احزاب واقعی چپ بدست داد. تنها حزب کمونیست فرانسه و برخی از گروههای انقلابی چپ از این فراخوان س-ژ-ت حمایت کرده بودند. حضور یک مسلمان تن در خیا بانها و شورویها ن بسی سابقه حاکم بر این نظرات، چیزی که مدتها بود در نظرات کارگران و کارمندان فرانسه دیده نشده بود، نوید ادامه تا به آخر مبارزه را میدهد. کارگران فرانسه با این اقدام خود نشان دادند که حاضر نیستند تن به سیاستهای ارتجاعی بورژوازی فرانسه بدهند. آنها می خواهند از دستاوردهای کودکی بمدت چهل سال برقرار بوده اند دفاع کنند. آنها حاضر نیستند خسارت بحران سرمایه داری را از جیب خود بپردازند. آنها می گویند "از بودجه تسلیحات کم کنید و بیهوده بودجه بیمه های اجتماعی بپزائید!". آنها می گویند "دست سرمایه داران از دستاوردهای کارگران کوتاه!". هرگز در چهار دهه ای که از جنگ دوم می گذرد چنین مبارزه حادی بر سر دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی کارگران فرانسه درنگرفته بود. بورژوازی در بحران که امید به رونق زودرس اقتصادی ندارد برای این دستاوردها دندان تیز کرده و به پیاری سوسیال خائنین حمله را آغاز کرده است. کارگران نیز مصوف خود را فشرده می کنند. نظرات دوم فروردین تنها شیورن نیز در نواخت مبارزه بر سر خواسته های جاری و دفاع از دستاوردهای تا کنونی تازه آغاز شده است. با ورود بورژوازی به یک دوران طولانی رکود و رونق های کم دوام و کم نفس، درگیری دائمی بر سر دستمزدها و دستاوردهای کارگران قانون حاکم بر روابط کار و سرمایه است. دوران "صلح اجتماعی" از طریق خریداری اشرافیت کارگری به سرعت به پایسان خود نزدیک میشود.

## مذاکرات خلع سلاح

پیشنهاد اخیر اتحاد شوروی دافر بر چیدن "موشکهای هسته ای میان برد" از اروپا و کاهش تعداد این نوع موشکها در زرادخانه هسته ای و کشور شوروی و آمریکا به ۱۰۰، واستقرار این موشکها در مناطقی که اروپا (از اقیانوس اطلس تا کوههای اورال) را در تیررس خود ندانسته باشد، یکبار دیگر حرکت تازه ای به مذاکرات خلع سلاح داده و در عین حال عزم اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیست را در پیشبرد این مذاکرات و کاهش خطر جنگ هسته ای بنمایش گذاشت. این پیشنهاد که شکل پیشرفته و متکا مل پیشنهاد "مفر-مفر"، فرموله شده توسط هلموت اسمیت صدراعظم پیشین آلمان فدرال، می باشد با استقبال فراوان محافل وانجمن های طرفدار صلح و فدا سلاحهای هسته ای روبرو شد. کلیه کشورهای اروپای با استثنای فرانسه و انگلستان، یعنی قدرتهای اتمی اروپای، از این ابتکار جدید شوروی خرسند شدند. اگر انگلستان در مخالفت خود، رویه احتیاط و مانور را در پیش گرفت، دست راستیها و "سوسیالیست" های فرانسوی اوچ

۳- اتخاذ تنوع در شیوه های ارسال نامه های نا مرئی یکی از راه های مقابله با کنترل پستی دشمن است.

۴- مطالب اطلاعات مشخص و سرخ دار را با استفاده از رمز نویسی کامل و دقیق و بصورت نامشخص نا مرئی ارسال کنید.

۵- برای آنکه امکان کنترل نامه های دریافتی بازنویسی شده از جانب رژیم، توسط مرکز ارتباطات سازمان فراهم شود. برای نامه های نا مرئی یک علامت سلامتی بگذارید، چگونگی علامت سلامتی را نیز در متن نا مرئی نامه با رمز کامل بنویسید.

### نکاتی در مورد میزان رمز نویسی نامه های تشکیلاتی

۱- مطالب عمومی از مطالب خاص اطلاعاتی و رد دار که ضرورت رمز نویسی دارد تفکیک شده و مطالب عمومی بطور کامل و بدون استفاده از رمز نویسی نوشته و ارسال شود.

۲- کلیه اطلاعات مشخص سرخ دار و امنیتی باید با استفاده از رمز کامل نوشته و ارسال شود.

۳- در مواردی که نامه ها بدست پلیس افتاده است، جدول رمز سرخ تغییر کرده و علاوه بر آن "مرکز سر ارتباطات سازمان" جدول رمز را پس از مدتی استفاده عوض خواهد نمود.

۴- ارسال نامه های علنی شیوه ای است که میتواند تحت پوشش یک مکاتبه عادی خانوادگی و دوستی، تنظیم شده و ارسال شوند و مرکز ارتباطات سازمان را از سلامتی رفا مطلع سازد. نامه های سلامتی کسب مشخص کننده سلامتی رفاست میتواند با شرح اوضاع عمومی جامعه و تحت نامه علنی نوشته شده و ارسال شوند.

۵- با تاکید بر اهمیت ارسال هر چه وسیعتر نامه های خبری یا آوری میشود که نامه های خبری را در دسترس و بطور علنی ارسال کنید. ارسال هر چه وسیعتر و سریعتر اخبار و تجربیات سازماندهی و وظیفه مهم و اساسی تمامی رفاست.

مرکز ارتباطات سازمان ۶۵/۱۲/۱۹

بود که مزدوران حزب الهی را بوحشت می انداخت و در دل مردم عشق و با بیداری و آگاهی را نفوذ میداد. بخاطر شور و وصف ناشدنیش به نیروهای زندگی همیشه در حال درگیری با دشمنان قسم خورده مردم بود.

او جگریری سرکوب و حبشانه و جفا بتکارانه رژیم جمهوری اسلامی در اوایل تابستان ۶۷ عاملی شد که رفیق ولی، که چهره شناخته شده ای بسرای رژیم و مزدوران در منطقه بود، کارش را در مسجد سلیمان رها کند و دوباره به تهران برود و برای یافتن کار اقامت کند، که در خواست با ن مطهری (تخت طاووس سابق) توسط پاسداران جنايتكار دستگیر میشود و بعد از ماهها شکنجه و آزار و فشار، بخاطر دفاع از آرمان کارگران و زحمتکشان، بخاطر دفاع از سوسیالیسم و آزادی، با حفظ مردانسه و بیباکانه سراسر زمانی در قلب سرخ و مهربانش در روز ششم بهمن ماه ۱۳۶۵ به جوخه اعدام سپرده شد. اما صدای گرمش در گوش کسانی که با او زندگی کرده اند ناپسند است؛

شام تیره پایان گیرده، سر بر زنده آفتاب با کوشش زحمتکشان از ره رسد انقلب.

### کودکان، قربانی رژیم جمهوری اسلامی

شاید در تاریخ معاصر هیچ رژیم جنایتکاری به اندازه رژیم جمهوری اسلامی تا بدین پایه در اجرای سیاست تباهی همگانی و نسل کشی، از کودکان استفاده نکرده باشد. کودکان به جبهه فرستاده می شوند، در جبهه ها به عنوان وسیله خنثی کردن مین و ابزار رضای شهوت پاسداران و آخوندها مورد استفاده قرار می گیرند. در مدارس، با فرهنگ مذهبی شستشوی مغزی می شوند و برای انجمن اسلامی از محیط خانواده خیرچینی کنند. در سندسازی رژیم جمهوری اسلامی برای ادعای مظلومیت در جبهه های جنگ، از مدارس کودکان استفاده می شود بدین معنا که علیرغم وقوف از زمان حملات هوایی رژیم عراق، مدارسی تخلیه نمی شوند تا نظیر سینما رگس آبادان، به عنوان شاهد در ماجرای بین المللی مورد استفاده قرار گیرند. با رزقترین نمونه اخیر مدرسه کودکان استثنائی عقب مانده بوجود بود. این مدرسه که علیرغم طغلام قبلی از حمله هوایی توسط مسئولین رژیم تخلیه نگردیده بود، به عنوان یک مدرسه "معمولی" عنوان می گردید. تا اخیرا در صفحه گزارشات روزنامه کیهان مورخ پنجشنبه ۱۴ اسفند ۶۵، ضمن مباحثه با افراد جنگزده بوجود و منجمله خانواده های کودکان مدرسه مذکور روشن گردیده است که کودکان مذکور چنگلی، عقب مانده و معلول ذهنی جسمی بوده اند. عدم تخلیه این مدرسه تنها بدین خاطر بوده است که فاجعه آفرینی تازه ای به خاطر صحنه سازی رژیم جمهوری اسلامی به انجام رسد.

به تمام این موارد، باید تلنگر کردن خانواده ها از طریق ایجا دقلکهای کمک به جبهه ها را ذکر کرد که اخیرا "نتایج" توسط رفسنجانی اعلام شد. رفسنجانی در اوایل اسفندماه ۶۵، ضمن سخنرانی در باصلاح "اجتماع دانش آموزان" اظهار داشت که ۳۳ هزار قلک با حدود ۲۰۰ میلیون ریال از میان دانش آموزان مدارس جمع آوری گردیده است (کیهان، ۶ اسفندماه ۶۵). این هم شیوه دیگری برای اخذ از حکومت اسلامی. تعبیه نموده است، وظیفه هنرپرو ترقی است که علیه سیاستهای تباهی آوری و نسل کشی رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب کودکان دست به مبارزه و فاشگری در داخل و خارج کشور بزند. این امر یکی از حلقه های اصلی مبارزه ما علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق و رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شود.

### فلسطین و پاناسلامیستها

خامنه ای در نماز جمعه ۱۵ اسفند گفت: "حضور حزب الله در صحنه مبارزه با ساله فلسطین یک بعد اسلامی داده است... ساله فلسطین متعلق بسه اسلام است و حزب الله وجهت اسلامی آن می تواند این توجه ها را به خود جلب کند." (کیهان - ۱۶ اسفند) بدین ترتیب تاریخ تحریف میشود تا اهداف پاناسلامی و روحانیت حاکم توجیه گردد. اگر مسئله ملی و خواست برحق خلق فلسطین برای بازگشت به میهن اشغالی و تاسیس دولت فلسطین آن نیستی است که بعدت چهار دهه در سینه های این خلق قبرمان رانده شده از میهن میسوزد، خامنه ای "کشف" می کند که ساله فلسطین ملک طلق اسلام است! لایبرای حل همین معضل خلق فلسطین بود که رژیم اسلامی از آمریکا و اسرائیل اسلحه گرفته است! این گفتار خامنه ای اما هشدار است به مبارزان فلسطینی و لبنانی. این منطقه امروز در مرکز فعالیت های پاناسلامی رژیم ایران قرار گرفته است. روحانیت به انواع اختلافات با نیروهای بکلی متفاد و نگاه متخاصم دست می زند تا نفوذ خود را در صفوف این مبارزین گسترش دهد. اما همانطور که سیاست اخیر "شکار کمونیستها" در حومه بیروت و جنوب لبنان از جانب گروه های مختلف اسلامی و نیز جنگ اردوگاهها نشان میدهد هیچیک از دستجات مذهبی، بویژه حزب الله حاضر به تحمل نیروهای غیر مذهبی،

فلسطین نباید آنرا فراموش کنند تخطی از آن موجب اخلاص جدی در روند مبارزه ملی و طبقاتی آنان خواهد شد. تشدید اختلافات فرقه ای، تحت الشعاع قرار گرفتن مبارزه طبقاتی توسط اختلافات مذهبی و به یک کلام خاک پا شدن در چشم

زحمتکشان فلسطینی و لبنانی نمره پیشرفت برنامه های ارتجاعی روحانیت حاکم برای ایران است. پیشرفتی که نمری حذرت گیری بان - اسلام و شکست انقلاب حقیقی - خلقی در این سلفه خواهد داشت.

در درازمدت نیستند. دیکتاتوری فاشیستی مذهبی آن خوابی است که رژیم ایران برای لبنان و فلسطین در سردارد. صراحت خامنه ای در عبارات فوق بیان این حقیقت است. مقابله با ایسین نفوذ و وظیفه ای است که نیروهای چپ در لبنان

تذکره مورد ارسال نامه ها  
به نشریه از داخل ایران

نامه های که از داخل ایران  
مستقیماً به آدرس های علی "راه کارگر"  
در خارج از کشور ارسال شوند، توسط  
پست رژیم ضبط می گردند، برای تماس  
با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود  
را به آدرس دوست یا آشنای در خارج  
از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها  
را به یکی از آدرس های نشریه در خارج  
از کشور پست کند.

با کمک های مالی خود  
سازمان را در امر مبارزه  
انقلابی یاری رسانید

کمک های مالی و وجوه نشریات  
را به حساب زیر واریز کرده و  
رسید بانکی آن را به آدرس  
فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>R</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور  
فرانسه  
ALIZADI, BP195  
75564 PARIS\_Cedex12  
France

آلمان  
Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany

برنامه آزمایشی

# صدای کارگر

راه پوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنامه آزمایشی  
صدای کارگر هوشب در ساعت  
۹ و ۳۰ دقیقه روی موج کوتاه  
ردیف ۷۵ متر معادل ۴ مگاهرتز  
پخش میگردد.

این برنامه در ساعت ۶ و ۳۰  
دقیقه صبح روز بعد تکرار  
میشود.

★ ساعت و طول موج  
صدای کارگر را بخاطر بسپارید!

★ زمان و طول موج  
صدای کارگر را به همگان  
بگوئید و در همه جا بنویسید!



## خاطره رفیق فدائی بیژن جزنی و همزمانش گرامی باد

در دوازدهمین سالگرد شهادت رفقای  
فدائی بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس  
سورکی، سعید کلانتری، عزیز سمدی، محمد  
چوپا نژاد، احمد طلیل افشار؛ و همچنین مجاهدان شهید،  
مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار، که بعد از  
سالها اسارت در زندانهای رژیم ستم شاهی،  
در ۳۱ فروردین ۱۳۵۴ بطور مخفیانه و ناجوانمردانه  
بدست دژخیمان ساواک شاهنشاهی در پشت تپه های  
اوین تیرباران شدند، خاطره پرافتخار رزم و پایداری  
قهرمانانه آنان را گرامی می داریم.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

- اتحاد شوروی
- برزیل
- تونس
- فرانسه
- مذاکرات خلع سلاح
- فلسطین

## وقایع و حقایق

- رفسنجانی: "زن ماشه مرد"
- کمدی ۱۴ ثانیه ای و دیپلماسی
- انفجاری ولایت فقیه
- جنگ سرد در سریال تلویزیونی

مش

با نشریه

# راه کارگر

همگامی کنید!

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!